



أيضاً في الرحمن

تهيئة وتنظيم
ناهيد لوسن

أيضاً في الرحمن

تهيئة وتنظيم
ناهيد لوسن

آیاتِ رحمن

«أن أقرأ آياتي في
آناء الليل وأطراف النهار»
(بهاء الله)

آيات الرعمج

تهئة وتنظيم
ناهيد لوسن

من منشورات دار البديع للطباعة والنشر

بيروت ص ب ١٤٨٤-٩٠

بيروت - لبنان

شهر العلاء ١٦٣ ب

آذار ٢٠٠٧ م

المحتوى

الصفحة

٥ المقدمة
٧ عظمت ظهور
٢٦ إتحاد واتفاق
٤٥ تبليغ
٦٤ خدمت
٨٣ تنزيه وتقديس
١٠٢ مقام مؤمنين
١٢١ بلايا وامتحانات إلهيه
١٤٠ عدل وإنصاف
١٥٩ صداقت وامانت
١٧٨ إنقطاع
١٩٧ حكمت
٢١٦ مقام إنسان
٢٣٥ اخلاق وأعمال حسنة
٢٥٤ استقامت

۲۷۳ فقر و غنا
۲۹۲ ذکر إلهي و تعمق در آثار
۳۱۱ عهد و میثاق
۳۳۰ علوم و صنایع و فنون
۳۴۹ تسلیم و رضا
۳۵۰ عبودیت
۳۵۱ نظافت و لطافت
۳۵۲ صبر
۳۵۳ صوم و صلاة
۳۵۴ معرفت الله
۳۷۳ معاني بعضي لغات مشكله
۳۹۵ كتاب شناسي

مقدمه

تهیه و تنظیم نصوص مبارکه از آثار مقدسهٔ جمال اقدس ابھی و حضرت رب اعلیٰ در این کتاب تحت عنوان «آیات الرحمن» بنا به توصیهٔ عده ای از دوستان عزیز در سال مقدس ۱۹۹۲ آغاز گردید تا یاران اِلهی در حین تلاوت روزانه آیات اِلهی در صبح و شام در مندرجات آن تعمق و تأمل نمایند. وبمنظور تعمق هرچه بیشتر در برخی مطالب نصوص مبارکه در هر ماه بیانی به یک موضوع اختصاص یافت و هر یک از ایام مبارکهٔ هاء نیز به یک مطلب جداگانه اختصاص داده شد. در واقع آثار مبارکهٔ بهائی در این ظهور اعظم بحریت بیکران که آنچه در این کتاب مندرج است قطره ای از ان اقیانوس کبیر محسوب میگردد.

با همکاری تعدادی از یاران در جمع آوری نصوص درج شده در این کتاب، تهیه و تنظیم آن در سال ۱۵۰ بدیع (۱۹۹۳) پایان یافت و نسخه های معدودی از آن جهت استفاده یاران در آن زمان در سطح محلی تکثیر گردید.

در طی سنوات گذشته تعدادی از یاران مراجعه و تقاضای نسخه های از این کتاب را نمودند. لذا با تشویق مستمر و همت و مداومت جناب عبد الحسین فکری اقدام به طبع این کتاب گردید تا مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد. و بمنظور طبع

مقدمه

کتاب مراجع نصوص مبارکه تهیه ولغت نامه بعضی کلمات عربی مشکل تهیه و اضافه گردید که امیدوارم مورد استفاده عموم یاران قرار گیرد. از همکاری دوشیزه شهرزاد هاشمی که در تایب مجدد این کتاب و آماده نمودن آن جهت طبع همت موفور نموده و سباس فراوان دارم.

با عرض محویت
ناهید لوسن

عظمت ظهور

۲۱ مارس

۱ شهر بهاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امریکه لم یزل ولا یزال مقصود نبیین و غایه رجای مرسلین بوده، باراده مطلقه و مشیت نافذه ظاهر شده. اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده... اینست امری که اگر یک قطره در سبیلش کم شود، صد هزار بحر مکافات آنرا مشاهده نماید یعنی مالک شود. بگو ای دوستان این شأن عظیم را از دست مدهید و از این مقام بلند غافل مشوید »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۲)

« امروز عظیم است چه که در جمیع کتب بیوم الله معروف. جمیع انبیا و اصفیا طالب لقای این یوم بدیع بوده اند و همچنین احزاب مختلفه ارض و چون آفتاب ظهور از سماء مشیت الهی اشراق نمود، کل منصعق و مدهوش مشاهده گشتند الا من شاء الله... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۵)

عظمت ظهور

۲ شهر بهاء

۲۲ مارس

حضرت بهاء الله میفرماید:

«... تالله الحق تلك أيام فيها امتحن الله كل النبيين والمرسلين، ثم الذين هم كانوا خلف سرادق العصمة وفسطاط العظمة وخباء العزة وكيف هؤلاء المشركين...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۶)

«میقات امم منقضي شد ووعده هاي الهي که در کتب مقدسه مذکور است جميع ظاهر گشت وشریعة الله از صهیون جاری وارضی وجمال اورشلیم بتجلیات انوار رب مزین، طوبی لمن تفکر فیما نزل فی کتب الله المهیمن القیوم... در کتاب اشعیا میفرماید: (ادخل فی الصخرة واختبي فی التراب من أمام هیبة الرب ومن بهاء عظمته). اگر نفسی در همین آیه تفکر نماید بر عظمت امر وجلالت قدر یوم الله مطلع میشود ودر آخر آیه مذکوره میفرماید: (ویسمو الرب وحده فی ذلك الیوم) امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت گشته، ما من آیه الا وقد تنادي بهذا الاسم وما من کتاب الا ویشهد بهذا الذکر المبین لو نذکر ما نزل فی الکتب والصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۶-۱۷)

عظمت ظهور

٢٣ مارس

٣ شهر البهاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت موطئ قدم الله ومقر عرشه العظيم ويقول الجبروت نفسي لك الفداء بما استقر عليك محبوب الرحمن الذي به وعد ما كان وما يكون... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٢٨)

« حتى اذا بلغ الأمر الى وجهه العزيز المقدس المتعالي المنير اذا احتجب نفسه في ألف حجاب لئلا يعرفه من أحد بعد الذي كان ينزل عليه الآيات من كل الجهات وما أحصاها أحد الا الله ربك ورب العالمين. فلما تم الميقات الستّر، اذا أظهرنا عن خلف الف الف حجاب من النور نوراً من أنوار وجه الغلام أقل من سم الإبرة، اذا انصعقت أهل ملاء العالمين ثم سجدت وجوه المقربين وظهر بشأن ما ظهر مثله في الإبداع بحيث قام بنفسه بين السموات والأرضين... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٥٦)

عظمت ظهور

۴ شهر بهاء

۲۴ مارس

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جل جلاله بحق منسوب و در مقامی بایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است، از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود...»
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۴۷)

«ای نصیر این نه ایامی است که عرفان عارفین و ادراک مدرکین فضلش را درک نماید تا چه رسد بغافلین و محتجبین و اگر بصرا از حجابات اکبر مطهر سازی فضلی مشاهده نمائی که از اول لا اول الی آخر لا آخر شبه و مثل و نند و نظیر و مثال از برایش نبینی و لکن لسان الله بچه بیان ناطق شود که محتجبان درک او نمایند...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۷۷)

«لعمري إنّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم. طوبی لمن نبذ الوری ورائه متوجهها الی الوجه الذی بنوره أشرقت السموات والأرضون»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۵۷)

عظمت ظهور

٢٥ مارس

٥ شهر البهاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... هذا يوم فيه فاز الكليم بأنوار القديم وشرب زلال الوصال من هذا القدح الذي به سجرت البحور، قل تالله الحق إن الطور يطوف حول مطلع الظهور والروح ينادي من الملكوت هلموا وتعالوا يا أبناء الغرور. هذا يوم فيه سرع كوم الله شوقا للقائه وصاح الصهيون قد أتى الوعد وظهر ما هو المكتوب في ألواح الله المتعالي العزيز المحبوب... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٣٧)

« ... اي رب اسألك باسمك الأبهي بأن تعرّف أهل البهاء ما قدّرت لهم... اي ربّ عرفهم عظمة أمرك لئلا يشتهه عليهم سلطنتك واقتدارك. فو عزتك يا محبوب العالمين لو عرفوا ما تكلموا بما لا قدّرت لهم في سماء مشيتك. اي رب فالهمهم عجز أنفسهم تلقاء مظهر نفسك وعلمهم فقر ذواتهم لدى ظهورات غنائك واستغنائك ليجمعوا على أمرك ويتشبثوا بذيل رحمتك ويتمسكوا بحبل إرادتك، إنك أنت مولى العالمين وأرحم الراحمين »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٦-١٧)

عظمت ظهور

٢٦ مارس

٦ شهر البهاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... هل سمعتم من آبائكم أو آباء آبائكم الى أن ينتهي الى آدم الاولي بأن أتى أحد على ظلل الأمر بسطان لائح مبين وحرك عن يمينه ملكوت الله وعن يساره جبروت القدم وعن قدامه جنود الله المقتدر الغالب القدير وتكلم في كل حين بآيات التي تعجز عن عرفانها أفئدة العارفين ولم يكن من عند الله اذا تبينوا ثم تكلموا على الصدق الخالص ان أنتم من ذي لسان صادق منبع، قل قد نزل معادل ما نزل على علي من قبل ومن كان في ريب على ما نطق عليه الروح حينئذ ينبغي له بأن يحضر تلقاء العرش لسمع آيات الله ويكون على بصيرة منيرة. قل تالله قد تمت نعمة الله وبلغت كلمته ولاح وجهه وأحاط سلطانه وظهر أمره وسبق إحسانه العالمين »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٦٦)

« لو يعرفون الناس قدر اليوم ليقومن بين العباد ويصيحن بهذا الأمر الذي أشرقت من أفقه شمس جمال ربك الغفور الكريم »
(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ٥)

عظمت ظهور

۲۷ مارس

۷ شهر البهاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« أن يا نبيل الأعظم، اسمع ما يناديك به لسان القدم عن جبروت اسمه الأكرم وانه ينطق حينئذ في ملكوت الأعلى ويغن في قلب كل الأشياء بأني أنا الله لا اله الا أنا، لم يزل كنت سلطاناً مقتدرًا ولا يزال أكون مليكاً مهيمناً وان برهاني قدرتي ثم سلطاني بين العالمين جميعاً... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۴)

و نیز میفرمایند:

« جميع عالم از براي اين يوم خلق شده اند، و در كتب الهي كل موعودند باين روز مبارك. يوم يأتي ربك بمنزله غره عين قرآن بوده، وجاء ربك والملك صفا صفا قلب آن، مع ذلك كل از او محجوب واز او غافل الا من شاء ربك »

(لثالثی الحكمة، ج ۱ ص ۱۵۳)

ايضا:

« قد خلقت العالم لظهوري وأرسلت الرّسل وأنزلت الكتب ليبشروا الخلق بهذا الظهور العظيم »

(لثالثی الحكمة، ج ۱ ص ۹۴)

عظمت ظهور

٢٨ مارس

٨ شهر البهاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قل اليوم لو ينقطع أحد عن كل من في السموات والأرض ويتوجه بعتبة الى شطر القدس ليسخر الممكنات باسم من أسماء ربه العليم الحكيم. قل قد أشرقت الشمس باشراقات ما أشرقت بمثلها في أعصار القبل، ان استضيئوا يا قوم من أنوارها ولا تكونن من الصابرين... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٢٠٥)

ودر كتاب اقدس است قوله الاعلى:

« كذلك يبين الله سبل الحق والهدى وانها انتهت إلى سبيل واحد وهو هذا الصراط المستقيم... من يقرأ آية من آياتي لخير له من أن يقرأ كتب الأولين والآخرين... قل تالله الحق لا تغنيكم اليوم كتب العالم ولا ما فيه من الصحف الا بهذا الكتاب الذي ينطق في قطب الابداع، انه لا اله الا أنا العليم الحكيم... قل هذا الظهور تطوف حوله الحجة والبرهان... »

(الكتاب الأقدس، الآيات ١٤، ١٣٦، ١٣٨، ١٦٨، ص ١٠، ص ٧٩-٨١،

ص ١٠٠)

عظمت ظهور

۲۹ مارس

۹ شهر بهاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اگر چه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده ولکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته، چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات والأرض در آن ایام خوش صمدانی بان شمس عز ربّانی مقابل شوند وتوجه نمایند، جمیع خود را مقدس ومنیر وصافی مشاهده نمایند، فتعالی من هذا الفضل الذي ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العناية التي لم يكن لها شبه في الابداع ولا لها نظير في الاختراع، فتعالی عما هم يصفون أو يذكرون... »

(امر وخلق جلد ۲ ص ۷۷-۷۸)

ونیز میفرمایند:

« امروز سید روزهاست وغیب مکنون بمظهر امرش ظاهر وناطق، هر نفسی ندای او را استماع نمود وبشطرش متوجه شد او از مقبلین در کتاب علّین مذکور ودون آن مردود بوده وخواهد بود، میزان اکبر ظاهر وحجت کبری باهر، جمیع باین میزان سنجیده شده ومیشوند »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۱۰۸)

عظمت ظهور

۳۰ مارس

۱۰ شهر بهاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«یا افناني عليك بهائي، جميع عالم از براي عرفان این یوم اعظم خلق شده و جمال قدم در لیالی وایام کل را بافق ظهور حق جل جلاله دعوت نموده...»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۶۹)

و در لوح رئیس است قوله الاعلی:

«هذا یوم لو أدركه محمد رسول الله لقال قد عرفناك یا مقصود المرسلین ولو أدركه الخلیل لیضع وجهه علی التراب خاضعا لله ربك ویقول قد اطمأنّ قلبي یا اله من فی ملکوت السموات والأرضین واشهد لی ملکوت أمرک وجبروت اقتدارک، أشهد بظهورک اطمأنت افئدة المقبلین، لو ادركه الکلیم لیقول لك الحمد بما أريتني جمالك وجعلتني من الزائرين»

(امر وخلق جلد ۲ ص ۷۴)

«آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصري از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد»

(توقیع دور بهائی ص ۱۳)

عظمت ظهور

۱۱ شهر بهاء

۳۱ مارس

حضرت بهاء الله میفرماید:

« قل تالله قد رقم قلم القدس من رحيق المسك على جبیني البيضاء
بخط ابهي، أن يا ملاً الأرض والسماء انّ هذا لهو المحبوب
الذي ما شهدت عين الابداع مثله ولا عين الاختراع شبهه وانه
لهو الذي قرّت بجماله عين الله الملك العزيز الجميل »

(توقيع دور بهائي ص ۱۴)

و در لوح خطاب بسلامان است قوله الابهي:

« ... موسى که از انبياي اعظم است، بعد از ثلاثين يوم که بقول
عرفا در عشرة اول افعال خود را در افعال حق فاني نمود و در
عشرة ثاني صفات خود را در صفات حق و در عشرة ثالث ذات
خود را در ذات حق و گفته اند و چون بقيه هستي در او باقي بود،
لذا خطاب لن تراني شنيد و حال لسان الله ناطق و میفرماید يك
بار ارني گو و صد هزار بار بزيارت ذو الجلال فائز شو، کجا
است فضل اين ايام و ايام قبل »

(امر و خلق جلد ۲ ص ۷۸)

عظمت ظهور

١٢ شهر بهاء

١ أبريل

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«قد كنز في هذا الغلام من لحن لو يظهر اقل من سمّ الابرة لتندك الجبال وتصفّر الأوراق وتسقط الأثمار من الأشجار وتخرّ الأذقان وتوجه الوجوه لهذا الملك الذي تجده على هيكل النار في هيئة النور ومرة تشهده على هيئة الأمواج في هذا البحر المّواج ومرة تشهده كالشجر التي أصلها ثابت في الأرض الكبرياء وارتفعت أغصانها ثم أفنانها الى مقام الذي صعد عن وراء عرش عظيم»

(توقيع دور بهائي ص ٢٢)

ودر لوح خطاب بأشرف است قوله الأتم:

«وان الأسماء لو يخلصن انفسهم عن حدودات الإنشاء، ليصيرن كلها الاسم الأعظم لو أنت من العارفين، لأنّ جمال القدم قد تجلى على كلّ الأشياء بكلّ الأسماء في هذه الأيام المقدس العزيز المنيع... فو عمري لو يرفع اليوم أيادي كلّ الممكنات خالصا عن الإشارات الى شطر الرجاء من ملك الأسماء ويسألته خزائن السموات والأرض ليعطيّتهم بفضله العميم قبل أن يرجعن أياديهم إليهم وكذلك كان رحمته على العالمين محيطاً»

(امر وخلق جلد ٢ ص ٧٩)

عظمت ظهور

۱۳ شهر بهاء

۲ آوریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

« اگر اليوم کل من في السموات والأرض حروف بیانیه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند، از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفي منسوب »

(توقیع دور بهائی ص ۲۱)

« قل هذا لهو الذي لولاه ما أرسل رسول وما نزل كتاب، يشهد بذلك كل الأشياء »

(توقیع دور بهائی ص ۱۴)

« امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول. در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا، طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت »

(توقیع دور بهائی ص ۱۸)

« امروز سلیمان با بساط طائف حول است و به این کلمه علیا ناطق: قد أقبلت اليك يا مولی العالم منقطعاً عما عندي آملاً ما عندك »

(توقیع دور بهائی ص ۱۶)

عظمت ظهور

۱۴ شهر البهائ

۳ آبریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

«وعندنا علمٌ لو نلقي على الكائنات كلمة منه ليوقنن كل به ظهور الله وعلمه ويطلعن على أسرار العلوم كلها ويبلغن مقاما يرون أنفسهم اغنياء عن علوم الأولين والآخريين ولنا علوم اخرى التي لا نقدر ان نذكر حرفاً منها ولا الناس يستطيعن أن يسمعن ذكراً منها، كذلك نبأ لكم بعلم الله العالم الخبير»

(توقيع دور بهائي ص ۲۳)

ودر سورة هیکل چنین مسطور است:

«قل لا يرى في هيكلي الا هيكل الله ولا في جمالي الا جماله ولا في كينونتي الا كينونته ولا في ذاتي الا ذاته ولا في حركتي الا حركته ولا في سكوني الا سكونه ولا في قلبي الا قلمه العزيز المحمود. قل لم يكن في نفسي الا الحق ولا يرى في ذاتي الا الله»

(توقيع دور بهائي ص ۲۳)

«امروز سيد ايام است وجميع قرون واعصار طائف حول او، قدر اين روز امنع اقدس مباركرا بدانيد...»

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۱۶۵)

عظمت ظهور

٤ آبريل

١٥ شهر البهاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«...جميع كتب وصحف وزبر والواح عالم باسمش مزین وبنایش ناطق وکل باين کلمه محکمه متقنه جامعه الهیه که از افق قلم اعلى اشراق نموده مکلف ومأمور، سوف يظهر من لا يشار باشارة الكتب کلها ويشهد بذلك ما أنزله الرحمن في البيان بقوله جل وعزّ وقد كتبت جوهره في ذكره وهو انه لا يشار باشارتي ولا بما ذکر في البيان. هل من ذي سمع لیسع ما نطق به العندليب على الأغصان وهل من ذي بصر يراه بعين الرحمن، قد أخبر کل نبی وکل رسول في هذا الظهور الأعظم بأنه لا يعرف بدونه ولا بعين خلقه، واين کلمه مبارکه در جميع كتب الهی مخصوص باين ظهور بوده وهست...»

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٥٥-١٥٦)

«لعمر الله هذا يوم تزین بذكره كتب العالمين ونطق بشائنه اهل الفردوس الأعلى والذین طافوا حول العرش امراً من لدى الله العليم الخبير، هذا يوم فيه تصوع عرف البيان ولكن القوم أكثرهم من الغافلين...»

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٨٢)

عظمت ظهور

۱۶ شهر البهاء

۵ آوریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

«... بگو امروز یوم الله است ولا يذكر فيه كل ما عندكم وعند الخلق، اگر چه هنگام ظهور مظاهر احدیه در عالم ملك لفظ یوم الله بر او صادق ولكن این ظهور اعظم در كل كتب بظهور كنز مخزون و غیب مكنون اختصاص یافته، طوبی للمتفرسين و طوبی للعارفين. این است آن روزی که میفرماید یوم يقوم الناس لرب العالمين و این است آن یومی که میفرماید الملك يومئذ لله، كتب الهي مشحونست باین اذکار...»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۵۹-۱۶۰)

«... امروز باید شأن هر صاحب وجودی ظاهر و هویدا گردد، چه که امروز روز حشر اکبر است و نشر اعظم، هر مکنونی بشهود آید و هر مستوری واضح و آشکار گردد، امروز آنروز است که لسان رحمن در فرقان از آن خبر داده، یا بنی انّها ان تك مثقال ذرة من خردل فتكن في صخرة أو في السموات أو في الأرض یأت بها الله...»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۶۸)

«حق منبع خلق را مخصوص این یوم از نیستی بهستی آورد...»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۸۱)

عظمت ظهور

۶ آوریل

۱۷ شهر بهاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امروز روزیست که هر نفسی آنچه اراده نماید بآن فائز میشود، چه که ابواب عنایت مفتوح است و بحر کرم در امواج و آفتاب جود در ظهور و اشراق، و اگر در بعض امور ظهورات عنایت تأخیر شود، این نظر بحکمت بالغه الهیه بوده و خواهد بود... »
(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۱۸۰)

« تالله الحق قد ظهر الوعد واتى الموعد وينطق في قطب العالم انه لا اله الا أنا المهيمن القيوم. قد خلقت الخلق لهذا اليوم وبشرتهم بهذا الظهور الذي فيه نطق الحصة الملك لمنزل الآيات وهدر العندليب على الأغصان العظيمة لله رب ما كان وما يكون... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۱۸۸)

« ... امروز بسیار بزرگ است و عجیب، چه که هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بآنا المشهود ناطق... امروز را مثل ومانندی نبوده و نیست، جهد نمائید تا از فیوضات فیاض حقیقی محروم نمانید... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۴۵)

عظمت ظهور

۱۸ شهر البهء

۷ آبریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

« امر بسیار عظیم و عباد بسیار غافل، لم یزل از قلم اعلى عظمت این امر جاری و نازل، این است آن چیزیکه لازال مستور بوده، انبیا و مرسلین بتلویح و تصریح ذکر نموده اند و لقائش را از حق سائل و آمل، طوبی از برای نفوسی که این یوم مبارک را ادراک نمودند و از فیوضات آن کنز عرفان که مشرق وحی و مطلع آیات است نصیب بردند »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۲۳)

و در جواهر الأسرار نازل قوله الاحلی:

« ثم اعلم بأنّ هذه الجنة في يوم الله أعظم من كل الجنان وألطف من حقایق الرضوان، لأنّ الله تبارك و تعالی بعد الذي ختم مقام النبوة في شأن حبيبه و صفيّه و خيرته من خلقه كما نزل في ملكوت العزة (ولكنه رسول الله و خاتم النبيين) وعد العباد بلقائه يوم القيامة لعظمة ظهور البعد كما ظهر بالحق و لم يكن جنة أعظم من ذلك و لا رتبة اكبر من هذا ان أنتم في آيات القرآن تتفكرون، فهنيئا لمن أيقن بلقائه يوم ظهور جماله... »

(آثار قلم اعلى جلد ۳ ص ۴۹)

عظمت ظهور

١٩ شهر البهاء

٨ أبريل

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... قد ظهرت الكلمة التي سترها الابن انها قد نزلت على هيكل الإنسان في هذا الزمان، تبارك الرب الذي هو الأب قد أتى بمجده الأعظم بين الأمم، توجهوا اليه يا ملأ الأختيار... »
(الواح نازله خطاب به ملوك وسلاطين ص ٧٩)

« ... قد فاحت نسمة الله في العالم بما اتى المقصود بمجده الأعظم، اذا كل حجر ومدّر ينادي قد ظهر الموعد والمملك لله المقتدر العزيز الغفار... قد أتت الساعة التي كانت مكنونة في علم الله اذا نادى الذرات قد أتى القديم ذو المجد العظيم ان اسرعوا اليه يا ملأ الأرض بخضوع وانا... »
(الواح نازله خطاب به ملوك وسلاطين ص ٧٥-٧٦)

« هو المستوي على هذا العرش المستقر المنير ان يا قلم الأبهي بشر اهل ملأ الأعلى بما شق حجاب الستر وظهر جمال الله عن هذا المنظر الأكبر بضياء الذي به أشرق شمس الأمر عن مشرق اسمه العظيم... »

(امر وخلق جلد ٤ ص ٣٧)

اتحاد و اتفاق

۱ شهر الجلال

۹ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کل بکمال اتحاد و اتفاق در ظل سدرهٔ عنایت الهی ساکن و مستریح باشند... »
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۲)

و نیز میفرمایند:

« امروز روز محبت و اتحاد است و روز ائتلاف و وفاق، باید جمیع بیک کلمه ناطق باشید و در یک هوا طایر و در ظل یک سدره ساکن، جهد نمائید تا باین فضل اعظم فائز شوید، تا در حین صعود بوجه منیر طلعة مقصود را ملاقات نمائید »
(لثالی الحکمة جلد ۱ ص ۱۴۸)

ایضا:

« علت آفرینش ممکنات حب بوده... لهذا باید جمیع بر شریعة حب الهی مجتمع شوند بقسمی که بهیچ وجه رائحهٔ اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حب بوده در کمال اتحاد حرکت نمایند، چنانچه خلافي ما بین احدي ملحوظ نشود در خیر و شر و نفع و ضرر و شدت و رخاء جمیع شریک باشند، انشاء الله امیدواریم که نسیم اتحاد از مدینه رب الاتحاد بوزد و جمیع را خلع وحدت و حب و انقطاع بخشد »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۲۳۹)

اتحاد واتفاق

۲ شهر الجلال

۱۰ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«آنچه الیوم سبب اعلاء کلمه و ظهور نور است، اتفاق بوده و خواهد بود، چه که آفاق بأو منور و مقام انسان بأو مشهود...»

(لثالیء الحکمة جلد ۱ ص ۱۲۰)

و نیز میفرمایند:

«... حق شاهد و گواه است که ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۳-۱۴)

ایضا:

«اختلاف احبای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه و تضييع امر بوده و خواهد بود، نسأل الله أن یوفق احبائه علی المحبة والاتحاد وعلی المحبة والاتحاد وعلی المحبة والاتحاد»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۲۴۵)

اتحاد واتفاق

۳ شهر الجلال

۱۱ آپریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

« اَنَا نَحْبُ أَنْ نَرَى كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَبْدَأَ كُلِّ خَيْرٍ وَمَشْرِقَ الصَّلَاحِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ. آثَرُوا إِخْوَانَكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَانظُرُوا إِلَى هَيْكَلِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَنَّهُ أَنْفَقَ نَفْسَهُ لِإِصْلَاحِ الْعَالَمِ، أَنَّهُ لَهْوُ الْمُنْفِقِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ. إِنْ ظَهَرَتْ كَدُورَةٌ بَيْنَكُمْ فَانظُرُونِي أَمَامَ وَجُوهِكُمْ وَغَضُّوا الْبَصَرَ عَمَّا ظَهَرَ خَالِصًا لَوَجْهِهِ وَحُبًّا لِأَمْرِي الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ. أَنَا نَحْبُ أَنْ نَرِيكُمْ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ فِي جَنَّةِ رِضَائِي بِالرُّوحِ وَالرِّيْحَانِ وَنَجِدُ مِنْكُمْ عَرَفَ الْأَلْفَةِ وَالْوُدَادِ وَالْمَحَبَّةَ وَالِاتِّحَادَ، كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ الْعَالَمُ الْأَمِينُ. أَنَا نَكُونُ بَيْنَكُمْ فِي كُلِّ الْأَوَانِ وَإِذَا وَجَدْنَا عَرَفَ الْوُدَادِ وَنَفْرَحُ وَلَا نَحْبُ أَنْ نَجِدَ سِوَاهُ، يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ عَارِفٍ بِصِيرٍ »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۰۲)

« حضرت موجود میفرماید ای پسران انسان، دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است، اورا سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا نمائید، اینست راه مستقیم و اس محکم متین، آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا اورا حرکت ندهد و طول زمان اورا از هم نریزند »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۴۰)

اتحاد و اتفاق

۴ شهر الجلال

۱۲ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«قسم باسم اعظم حیف است این ایام نفسی بشئونات عرضیه ناظر باشد، بایستید بر امر الهی و با یکدیگر بکمال محبت سلوک کنید خالصا لوجه المحبوب. حجابات نفسانیه را بنار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناظره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید. کل سجایای حقا را بچشم خود دیده اید که ابدًا محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از این غلام آزرده باشد. قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید، انشاءالله امیدواریم که لیلۀ مبارکه را لیلۀ الاتحادیه قرار دهید و کل با یکدیگر متحد شوید و بطراز اخلاق حسنة ممدوحه مزین گردید...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۰۳)

و نیز میفرمایند:

«بگو ای دوستان باتحاد و اتفاق تمسک نمائید، از حق میطلبیم ظاهر فرماید از شما آنچه را که سبب راحت و رحمت و اطمینان و آسایش اهل عالم است، طوبی از برای نفوسیکه در تألیف قلوب ساعی و جاهدند»

(لثالیء الحکمة جلد ۱ ص ۱۳۶)

اتحاد و اتفاق

۵ شهر الجلال

۱۳ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... مشكاة بیان را این کلمه بمثابه مصباح است، ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید، قسم بآفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد، حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانیت فائز شوید... ای اهل بها با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید، اگر نزد شما کلمه و یا جوهریست که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید، اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا اورا باو گذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا، لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و بمثابه معانیست از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی...»
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۴-۱۸۵)

و در لوح دنیا میفرمایند قوله الاحلی:

«... اس اعظم که اداره خلق به آن مربوط و منوط آنکه... باید به اسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند»
(مجموعه الواح جمال اقدس ابهی نازله بعد از کتاب اقدس ص ۵۰)

اتحاد واتفاق

۶ شهر الجلال

۱۴ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«یا افناني عليك بهائي وعنايتي، خيمه امر الهي عظيم است، جميع احزاب عالم را فرا گرفته وخواهد گرفت، روز روز شماست و هزار لوح گواه شما... یا حزب العدل باید بمثابه نور روشن باشید ومانند نار سدره مشتعل، این نار محبت احزاب مختلفه را در يك بساط جمع نماید و نار بغضا سبب و علت تفریق وجدالست... اي اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم، نعیما للعاملین. مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند. عالم منقلب است و افکار عباد مختلف، نسئل الله أن یزینهم بنور عدله و یعرفهم ما ینفعهم فی کل الأحوال انه هو الغني المتعال...»
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۶۶ و ۶۹)

و در لوح اشراقات نازل قوله العزیز:

«اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است، لازال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور...»

(مجموعه الواح جمال اقدس ابھی نازله بعد از کتاب اقدس ص ۷۴)

اتحاد و اتفاق

۷ شهر الجلال

۱۵ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«بگو ای عباد و صایای مظلوم را بشنوید، اول هر امری و هر ذکرى معرفه الله بوده، اوست ممد کل و مربی کل، و اول امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه به اتفاق عالم منور و روشن، و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است... طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود، در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضاء... امروز امری که لائق ذکر است امری است که سبب اتفاق و اتحاد و ارتفاع و ارتقاء کل است، عمل نیک بمشابه سدره مشاهده میشود و فوراً اثمار جنتیه لطیفه از آن ظاهر میگردد. امروز روز اعمال مرضیه و اخلاق طیبه است، نصایح مظلوم از نظر نرود، امید آنکه ما بین اولیاء عرف الفت و دوستی متضوع گردد و با یکدیگر با محبت و شفقت معاشرت نمایند»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۲۳۵-۲۳۸)

«ایاکم أن تفرقکم شئونات النفس والهوی، کونوا کالأصابع فی الید والأركان للبدن، كذلك یعظکم قلم الوحي ان أنتم من الموقنین»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۲۳۴)

اتحاد و اتفاق

۸ شهر الجلال

۱۶ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... باید در تمشیت امور یکدیگر بکمال سعی توجه نمائید. ینبغی لكل نفس ان يكون عضدا للآخر، این است حکم مالک امم که از قلم جاری شده»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۲۶۰)

و در کلمات فردوسیہ نازل قوله الاحلی:

«... کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلى اي دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و با سبایی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید، این يك شبر عالم يك وطن ويك مقام است، از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمائید. نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام، اي اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید، چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای جهان بینائی»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی نازله بعد از کتاب اقدس ص ۳۷)

اتحاد واتفاق

٩ شهر الجلال

١٧ آبريل

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان اتحدوا يا احبائي ثم اجتمعوا على شريعة امري ولا تكونن من المختلفين، وان أقربكم الى الله أخشاكم وأخشعكم لو أنتم من العارفين »

(امر وخلق جلد ٣ ص ٢٣٤)

ونيز ميفرمايند:

« قد اخترنا البلايا لإصلاح العالم واتحاد من فيه، اياكم ان تتكلموا بما يختلف به الأمر كذلك ينصحكم ربكم الغفور... يا احبائي ان اتحدوا في امر الله على شأن لا تمر بينكم أرياح الاختلاف، هذا ما أمرتم به في الألواح وهذا خير لكم ان أنتم تعلمون »

(امر وخلق جلد ٣ ص ٢٣٤)

ايضا:

« يا احبائي ان اجتمعوا على حب الله، اياكم ان تختلفوا في امر، انه اراد لكم المحبة والاتحاد، انه لهو العليم الخبير »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ٤٠)

اتحاد واتفاق

۱۰ شهر الجلال

۱۸ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« از حق بطلبید تا عباد خود را از انوار فجر معانی محروم نفرماید و دوستان را بطراز محبت و اتحاد مزین نماید، قل أحب الأشياء عند الله الاتفاق في أمره، انه غالي القدر عالي المقام، تمسكوا به يا أهل البهاء ثم اشكروا ربكم الكريم »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۱۴۷)

«إنا نشكو من الذين اختلفوا في امر الله وبهم تكدر صافي كأس عرفاني بين بريتي وكسفت شمس تقديسي وخسف قمر سلطاني. انا خلقنا الكل للمودة والوداد والمحبة والاتحاد ونسال الله بأن يؤيد الكل على ما يحب ويرضى، انه لهو المقتدر القدير. اي ذبيح اختلاف سبب وعلت تضييع امر الله بوده و اتحاد واتفاق سبب علو امر، طوبى لمن ترك الاول وتمسك بالثاني في سبيل الله رب العالمين. بايد آنجناب در كل احوال بخدمت امر مشغول باشند و سبب اتحاد نفوس گردند. قلم اعلى در كل احيان احبای خود را بآنچه سبب راحت و آسایش و نجاتست تعليم نموده و امر فرموده... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۷۷)

اتحاد واتفاق

۱۱ شهر الجلال

۱۹ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اي احزاب مختلفه باتحاد توجه نمائيد وبنور اتفـاق منور گردید، لوجه الله در مقرّي حاضر شوید وآنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند ودر يك مدینه وارد شوند وبر يك سریر جالس. این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته وندارد... باری بعضد ایقان اصنام اوهام واختلاف را بشکنید وباتحاد واتفاق تمسک نمائید، اینست کلمه علیا که از ام الكتاب نازل شده یشهد بذلك لسان العظمة في مقامه الرفیع... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۴۱)

« ... مقصود اصلاح عالم وراحت امم بوده، این اصلاح وراحت ظاهر نشود مگر باتحاد واتفاق وآن حاصل نشود مگر بنصائح قلم اعلی، بیانش آفاق را بنور اتفـاق منور فرماید، ذکرش نار محبت برافروزد واسبحات مانعه وحببات حائله را بسوزد... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۳)

اتحاد و اتفاق

۱۲ شهر الجلال

۲۰ آوریل

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکنونه میفرماید:

«یا أبناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد، لئلا یفتخر أحد علی أحد وتفکروا فی کل حین فی خلق أنفسکم ینبغی کما خلقناکم من شیء واحد، أن تكونوا کنفس واحدة بحيث تمشون علی رجل واحدة وتأکلون من فم واحد وتسکنون فی أرض واحدة حتی تظهر من کینوناتکم وأعمالکم وأفعالکم آیات التوحید وجواهر التجرد، هذا نصحي علیکم یا ملأ الأنوار فانصحوا منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عز منیع»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۶۷)

و نیز میفرماید:

«نخستین گفتار دانا آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید، اینست آن چیزی که مردمان جهان را بیشتر از همه چیز بکار آید. دوست دانا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید، بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شده بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید، همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار. براستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده وهست، بگو ای مردمان در سایه داد و راستی روید و در سراپرده یکتائی در آئید»

(اصول عقاید بهائیان ص ۳۵)

اتحاد واتفاق

۱۳ شهر الجلال

۲۱ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف نمائید... بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید، امید آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه قل کل من عندالله ناظر باشند و این کلمه علیا بمتابه آست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است، احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند...»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۱۹، ۴۱۴)

و در لوح پاپ میفرمایند قوله العزیز:

«هذا ربکم العزیزُ العلامُ قد اتی لِحیوة العالم و اتحد من علی الأرض کلها أن اقبلوا یا قوم إلى الوحي ولا توقفوا اقل من آن...»

(الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض ص ۷۸)

و نیز میفرمایند:

«فانظروا العالم کهیکل انسان اعترته الأمراض و بُرئته منوط باتحاد من فيه، ان اجتمعوا علی ما شرعناه لکم ولا تتبعوا سبل المختلفین»

(الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض ص ۱۱۲)

اتحاد واتفاق

٢٢ أبريل

١٤ شهر الجلال

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان ربكم الرحمن يحب أن يرى من في الأكوان كنفس واحدة وهيكلا واحدا، ان اغتنموا فضل الله ورحمته في تلك الأيام التي ما رأت عين الإبداع شبهها... »

(الواح نازله خطاب بملوك ورؤسای ارض ص ١١٤)

ونيز ميفرمايند:

« فانظروا العالم كهيكلا انسان انه خُلِقَ صحيحا كاملا فاعترته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغيرة... والذي جعله الله الدرياق الأعظم والسبب الأتم لصحته هو اتحاد من على الأرض على أمر واحد وشريعة واحدة... »

(الواح نازله خطاب لملوك ورؤسای ارض ص ١٣٤)

ونيز ميفرمايند:

« قل قد جاء الغلام ليحيي العالم ويتحد من على الأرض كلها فسوف يغلب ما أراد الله وترى كل الأرض جنة الأبهى كذلك رقم من قلم الأمر على لوح قويم... »

(الواح نازله خطاب بملوك ورؤسای ارض ص ٢٠٩)

اتحاد و اتفاق

۱۵ شهر الجلال

۲۳ آوریل

حضرت بهاء الله در لوح بشارات میفرمایند:

«... بر اهل عالم طرا واجب و لازم است اعانت این امر اعظم که از سماء اراده مالک قدم نازل گشته، شاید نار بغضاء که در صدور بعضی از احزاب مشتعل است به آب حکمت الهی و نصائح و مواعظ ربانی ساکن شود و نور اتحاد و اتفاق آفاق را روشن و منور نماید، امید آنکه از توجهات مظاهر قدرت حق جل جلاله سلاح عالم باصلاح تبدیل شود و فساد و جدال از ما بین عباد مرتفع گردد»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۱)

و در لوح طرازات نازل قوله الاحلی:

«اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند، چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۸)

اتحاد و اتفاق

۱۶ شهر الجلال

۲۴ آوریل

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید، سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربانی بوده و نمو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی، اوست سبب اعظم از برای این عطیه کبری، کاس زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیه مبذول دارد. رؤسای ارض مخصوص امنای بیت عدل الهی در صیانت این مقام و علو و حفظ آن جهد بلیغ مبذول دارند و همچنین آنچه لازمست تفحص در احوال رعیت و اطلاع بر اعمال و امور هر حزبی از احزاب، از مظاهر قدرت الهی یعنی ملوک و رؤساء میطلبم که همت نمایند شاید اختلاف از میان برخیزد و آفاق بنور اتفاق منور شود»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۷۶)

اتحاد و اتفاق

۱۷ شهر الجلال

۲۵ آوریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

«... قل ان اتحدوا في كلمتكم واتفقوا في رأيكم واجعلوا اشراقكم أفضل من عشيتكم وغدكم أحسن من أمسكم... قل يا أحباء الله لا تعملوا ما يتكدر به صافي سلسيل المحبة وينقطع به عرف المودّة، لعمرى قد خلقتم للوداد لا للضغينة والعناد، ليس الفخر لحبكم أنفُسكم بل لحب أبناء جنسكم وليس الفضل لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۸۱)

وهمچنین در لوح مقصود نازل:

«از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق میگردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده میشود آنست که ألسن مختلفه بیک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط... عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان ویک خط مزین، در این صورت هر نفسی بهر بلدی توجه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۹۹)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اگر نفسی در کتب منزله از سماء احدیه بدیده بصیرت مشاهده نماید و تفکر کند ادراک مینماید که مقصود آنست جمیع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب نقش خاتم الملك لله منطبق شود و شמוש عنایت و اشراقات انجم فضل و رحمت جمیع را احاطه نماید. حق جل جلاله از برای خود چیزی اخذ ننموده نه از اطاعت عالم به او نفعی راجع و نه از ترك آن نقصی وارد، در هر آن طیر ملکوت بیان به این کلمه ناطق، جمیع را از برای تو خواستم و تورا از برای خود. اگر علمای عصر بگذارند و من علی الأرض رائحة محبت و اتحاد را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه شوند، راحت اندر راحت مشاهده نمایند، آسایش اندر آسایش، اگر ارض بانوار آفتاب این مقام منور شود، اذًا یصدق أن یقال لا تری فیها عوجا ولا أمتا »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۹۶)

اتحاد و اتفاق

۱۹ شهر الجلال

۲۷ آوریل

حضرت بهاء الله میفرماید:

« این ایام باید کل باتحاد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امرالله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند بآنچه که سبب رستگاری ابدیست »

(کتاب اشراقات ص ۱۱۵)

« بگو ای عباد و صایای مظلوم را بشنوید، اول هر امری و ذکرِ معرفت بوده، اوست ممدّ کل و مربی کل، و اول امری که از معرفت حاصل میشود اُلفت و اتفاق عباد است چه که باتفاق آفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع إعانت یکدیگر و اسبابیکه در ظاهر سبب اتحاد و اُلفت و وداد و محبت است بردباری و نیکوکاری است »

(کتاب اشراقات ص ۲۰)

« فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الأرض اهل آن و مقصود از اتحاد و اتفاق که در کتب انبیاء از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و خواهد بود نه اتحادی که سبب اختلاف شود و اتفاق به آن علت نفاق گردد »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

ص ۱۰۱)

تبليغ

١ شهر الجمال

٢٨ آبريل

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند قوله الاحلي:

« لو يجد أحد حلاوة البيان الذي ظهر من فم مشيئة الرحمن لينفق ما عنده ولو يكون خزائن الأرض كلها ليثبت أمرا من أوامره المشرقة من أفق العناية والألطف »

(الكتاب الأقدس، الآية ٣، ص ٣)

« من عرفني يقوم على خدمتي بقيام لا تقعهه جنود السموات والأرضين »

(الكتاب الأقدس، الآية ٣٨، ص ٢٤)

« ونصر من قام على نصره أمري بجنود من الملاء الأعلى وقبيل من الملائكة المقربين »

(الكتاب الأقدس، الآية ٥٣، ص ٣٤)

ودر كلمات فردوسيه ميفرمايند:

« ينبغي لأهل البهاء أن ينصروا الرب ببيانهم ويعظوا الناس بأعمالهم وأخلاقهم، أثر الأعمال أنفذ من أثر الأقوال... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده ص ٣٠)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« روز روز شَماست و هزار لوح گواه شما، بر نصرت امر قیام نمائید و بجنود بیان بتسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید، باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است، کمر همت را محکم نمائید، شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۴۷)

و نیز میفرمایند:

« کن مبلغ امرالله ببيان تَحَدُّثْ به النار في الأشجار وتنطق انه لا إله الا أنا العزيز المختار، قل انّ البيان جوهر يطلب النفوذ والاعتدال، واما النفوذ معلق باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية واما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر والألواح »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۸۵)

تبلیغ

۳۰ آوریل

۳ شهر الجمال

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«رأس القدرة والشجاعة هي إعلاء كلمة الله والإستقامة على حبه»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۹۳)

و در سوره وفا میفرمایند:

«وإنك صَفَّ قلبك أنا نفجر منه ينابيع الحكمة والبيان لتنطق بها بين العالمين. ان افتح اللسان علي البيان في ذكر ربك الرحمن ولا تخف من أحد فتوكل على الله العزيز الحكيم»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۱۸)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

«آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده، مثلا نفوسی که بخیاں بعضی از امور قیام نموده و مینمایند اگر بر تبلیغ امر قیام کنند عنقریب کل اهل ان دیار بردای ایمان فائز شوند»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۲۲)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... أنت الذي عرفت نصر الله وقمت عليه بالحكمة والبيان، قل إن نصري هو تبليغ أمري هذا ما ملئت به الألواح، هذا حكم الله من قبل وبعد، قل إن اعرفوا يا أولي الأبصار، إن الذين خرجوا عن الحكمة أولئك ما عرفوا نصر الله الذي نزل في الكتاب»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۲۱)

و نیز میفرمایند:

«و باید نفوس مقدسه تفکر و تدبر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید به آیات الهی ناطق شوند، چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم بشأنی که سامع را مجال توقف نماند»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۲۳)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« باسم دوست انفس مستعده را بشطر احديه دعوت نمائيد، شايد از كوثر رحمانی محروم نمانند انه لهو العطوف الغفور »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

(ص ۱۴۵)

و نیز میفرمایند:

« انك قم على خدمة امر ربك ثم اخبر الناس وبشرهم بهذا النور الذي بشر به الله فيما أنزل على النبيين والمرسلين وجميع را بحكمت منزله امر نمائيد واز قبل حق بگوئيد آنچه سزاوار يوم الله است، بايد هر نفسي بكمال حكمت واستقامت بتبليغ امر مشغول شود، اگر ارض طيبه مشاهده نمود القاء كلمة الهي نمايد والا الصمت أولى »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

(ص ۱۴۹)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« وقتی از اوقات این کلمه‌ علیا از لسان مالک وری و ربّ عرش و ثری شنیده شد قوله عز کبریائه زهد وانقطاع بمتابه نیرین اعظمینند از برای سماء تبلیغ، طوبی لمن فاز بهذا المقام الأكبر والمقر الأظهر الأعظم »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۵۹)

و نیز میفرمایند:

« انشر نفحات ربك في الأطراف ولا توقّف في أمره أقل من آن، سوف يأتي نصره ربك الغفور الكريم »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۳۵)

« جميع همّت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید، هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است بان قیام نماید والا أن يأخذ وکیلا لنفسه في اظهار هذا الأمر الذي به تزرع کل بنیان مرصوص واندکت الجبال وانصعقت النفوس »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۲۹)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« ... اگر بتبلیغ مشغول شونید باید بتوجه خالص و کمال انقطاع واستغناء و علو همت و تقدیس فطرت توجه باشطار بنفحات مختار نمایند، ینبغی لهؤلاء أن ینکون زادهم التوکل علی الله ولباسهم حب ربهم العلی الأبهی، تا کلمات آن نفوس مؤثر شود... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۳۲)

و نیز میفرمایند:

« ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیبیه حق جل جلاله را نصرت نمائید، الیوم هر نفسی اراده نصرت نماید باید بما له ناظر نباشد بل بما عند الله، لیس له أن ینظر الی ما ینفعه بل بما ترتفع به کلمة الله المطاعة... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۷۵)

و نیز میفرمایند:

« ان انصروا ربکم الرحمن بسیوف الحکمة والبیان وان هذا شأن الإنسان ومن دون ذلك لا ینبغی لله الملك السبحان »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۰)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ومنكم من أراد أن يبلغ امر مولاه فلينبغي له بأن يبلغ اولاً نفسه ثم يبلغ الناس ليجذب قوله قلوب السامعين ومن دون ذلك لن يؤثر قوله في أفئدة الطالبين، اياكم يا قوم لا تكونن من الذين يأمرون الناس بالبر وينسون أنفسهم، أولئك يكذبهم كلما يخرج من أفواههم ثم حقائق الأشياء ثم ملئكة المقربين وان يؤثر قول هؤلاء في أحد هذا لم يكن منهم بل بما قدر في الكلمات من لدن مقتدر حكيم »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٧٧)

ونيز ميفرمايند:

« قل يا ملأ البهاء بلّغوا أمر الله لان الله كتب لكل نفس تبليغ أمره وجعله أفضل الأعمال لأنها لن يقبل الا بعد عرفان الله المهيمن العزيز القدير وقدر التبليغ بالبيان لا بدونه كذلك نزل الأمر من جبروت الله العلي الحكيم، اياكم ان تحاربوا مع نفس بل ذكروها بالبيان الحسنة والموعظة البالغة ان كانت متذكرة فلها والا فاعرضوا عنها ثم اقبلوا إلى شطر القدس مقر قدس منير »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٧٨)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« بلغ أمر مولاك الى كل من في السموات والأرض، ان وجدت مقبلا فاطهر عليه لئاليء حكمة الله ربك فيما ألقاك الروح وكن من المقبلين وان وجدت معرضا فاعرض عنه فتوكل على الله ربك ورب العالمين، تالله الحق من يفتح اليوم شفتاه في ذكر اسم ربه لينزل عليه جنود الوحي عن مشرق اسمي الحكيم العليم وينزلن عليه اهل ملاء الأعلى بصحاف من النور وكذلك قدر في جبروت الأمر من لدن عزيز قدير... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٧٩)

ونيز ميفرمايند:

« قد كتب الله لكل نفس تبليغ أمره والذي اراد ما أمر به ينبغي له أن يتصف بالصفات الحسنة اولا ثم يبلغ الناس لتنجذب بقوله قلوب المقبلين ومن دون ذلك لا يؤثر ذكره في أفئدة العباد... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٢١٥)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« بلغ ما أمرت به في اللوح ولو يعترض عليك العباد ان ربك لهو القوي الحفيظ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ١٩٧)

ونيز ميفرمايند:

« ان الذين هاجروا من اوطانهم لتبليغ الأمر يؤيدهم الروح الأمين ويخرج معهم قبيل من الملائكة من لدن عزيز عليهم، طوبى لمن فاز بخدمة الله لعمري لا يقابله عمل من الأعمال الا ما شاء ربك المقتدر القدير، انه لسيد الأعمال وطرازها كذلك قدر من لدن منزل قديم. من أراد التبليغ ينبغي له أن ينقطع عن الدنيا ويجعل همه نصره الأمر في كل الأحوال، هذا ما قدر في لوح حفيظ واذا أراد الخروج من وطنه لأمر ربه يجعل زاده التوكل على الله ولباسه التقوى كذلك قدر من لدى الله العزيز الحميد »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ٢١٥)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمان وارد نمایی، این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که بان مأموری منع ننماید، اگر چه من علی الأرض بمعارضه و مجادله برخیزند، مثل اریاح باش در امر فالق الأصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر بمأموریت خود بر خراب و معمور مرور مینماید، نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر بمأموریت خود داشته و دارد، احباء حق هم باید ناظر باصل امر باشند و بتبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنه باو راجع و هر نفسی که اعراض نمود جزای آن به او واصل...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۱۸)

و نیز میفرماید:

«طوبی از برای نفسی که الیوم بخدمت امر قیام نمود، نفوسیکه صاحب بیانند باید بتبلیغ مشغول شوند اینست امر مبرم الهی که در کتب و صحف از قلم اعلی جاری و نازل گشته، این فقره بسیار بزرگست»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱۳)

حضرت بهاء الله در لوح ابن اصدق میفرمایند:

«الیوم خدمت امر از اعظم اعمالست، باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت بتبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد، این شهادت محدود بذبح وانفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱۳)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

«امروز اول شخص در این نبأ عظیم مبلغ فصیح و بلیغ است و مقرب درگاه رب عزیز، حضرات مبلغین نفوس محترمه اند و سزاوار خدمت و رعایت در جمیع مراتب»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۵۴)

و نیز میفرمایند:

«باید مبلغ بطراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشد، این است امر حق از قبل و بعد، طوبی لعبد ما منعه الهوی عن مولی الوری...»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۱۲۳)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امروز روز تبلیغ است وکل باو مأمور تا مخلصین بمقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند، من احيى نفسا فكأنما احيى الناس جميعا، وحيوتيكه در کتاب الهی مذکور است حیوة افنده وقلوبست بعرفان محبوب، اگر نفسی باین مقام فائز نشود از میتین محسوب، لذا باید در لیالی وایام دوستان حق جهد تبلیغ نمایند و تشنگانرا از این رحیق حیوان بچشانند... »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۶)

و نیز میفرمایند:

« یا اسمی الجمال اگر نفسی در مشرق زمین باشد و آنجناب در مغرب و اراده نماید بعرفان الله فائز گردد بر آنجناب حتم است مع استطاعت که بآن ارض توجه نماید ورحیق حیوان را بقدر استطاعت و قابلیت او بر او مبذول دارد... البته باید تبلیغ امر نمائی و بخدمت مشغول گردی، طالبان بحر هدایت را محروم ننمائید و لکن باندازه عطا نمائید... »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۷)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« خدمت اعظم و اکبر تبلیغ امر است، باید مبلغین بحکمت و بیان باین امر خطیر مشغول گردند و شرایط مبلغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع، طوبی لمن تزیّن بطراز الانقطاع فی تبلیغ امر الله مالک الابداع، طوبی از برای عبادیکه خالصا لوجه الله قصد بلاد نمایند لأجل تبلیغ امر و انتشار آثار، لعمر الله ارض بقدم آن نفوس افتخار نماید، امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش از اعلی الخلق در کتاب مذکور »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۹)

و نیز میفرمایند:

« اعمال حسنه و اخلاق روحانیه بنفسها مبلغ امرند، بعضی از این محزون نباشند که عالم نیستند و کسب علوم ظاهره نموده اند »

(اقتدارات ص ۱۶۶)

و نیز میفرمایند:

« طوبی لقوی قام علی امر ربه و لمنادی ینادی بهذا الاسم بالحکمة والبیان... »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۷)

تبليغ

١٥ شهر الجمال

١٢ مي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« اذاً قم على الأمر ثم بلغ الناس ذكر ربك لعل بذلك يقومون الراقدون، لا تحزن عن شيء وتوكل على الله الذي خلقك وسواك وايدك على عرفان نفسه بعد الذي كل عنه معرضون الا من شرب رحيق الأبهى باسم ربه العلي الأعلى وانقطع عما خلق في الأرض والسماء وما منعه ضوضاء الأشقياء عن التوجه الى شطر الله المقدس العزيز الودود، ان اجهد لئلا يفوت منك ما كنت مستطيعا به في نصرة مولاك وهذا خير الأعمال عند الله الذي يسجد له من في ملكوت الغيب والشهود »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٤٢)

ونيز ميفرمايند:

« قل قوموا باسمي على امري وتمسكوا بحبل التبليغ هذا امر الله من قبل ومن بعد ان أنتم من العارفين »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٦٧)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«امری که الیوم واجب و لازمست تبلیغ امرالله بوده و خواهد بود، چنانچه در اکثری از الواح نازل شده باید آنجناب بکمال حکمت باین امر اکبر اعظم مشغول باشند و ضعفارا از اوهام نفوسی که خودرا از اهل علم می شمرنند حفظ نمایند تا کل از معین استقامت کبری بیاشامند و باین مقام که ذروه علیا و غایه قصوی است فائز گردند، اگر نفوسی در آن ارض یافت شوند و خالصا لوجه الله در قرای اطراف بتبلیغ امرالله مشغول گردند بسیار محبوبست و لکن آن نفوس باید از فوارس میدان انقطاع باشند بشأنیکه غیر حق را مفقود صرف شمرنند و رایة (انه لا اله الا هو) را بر کل بقاع مرتفع مشاهده نمایند، لله حرکت نمایند و لله تکلم نمایند و فی الله مجاهد باشند و الی الله سائر»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۴۹)

و نیز میفرمایند:

«باید احبای الهی بلحاظ محبت در خلق نظر نمایند و بنصائح مشفقانه و اعمال طیبه کل را بافق هدایت کشانند...»

(مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله ص ۳۰۵)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«الיום بر کل احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل نمایند و در کل حین بمواعظ حسنه و کلمات لینه ناس را بشریعت عز احدیه دعوت نمایند، چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد. این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلغین»

(رساله راهنمای تبلیغ سال ۱۱۷ بدیع ص ۶)

و نیز میفرمایند:

«یوم یوم فرح اکبر است باید اولیاء همت کنند و گمراهان را بسبیل الهی راه نمایند، بگو ای دوستان امروز روز خدمتست، جامه خوف و صمت و سکون را بنطق و بیان و اطمینان و اهتزاز تبدیل نمائید، جمیع اشیاء بذکر و ثنا ناطق، یوم یوم الله و ربیع زهورات و او را در حکمت و بیان. طوبی لنفس عرف و لالسن نادت و قالت یا قوم قد اتی الیوم العزة و الاقتدار و العظمة و الاختیار لله الواحد المقدر الغفار»

(رساله راهنمای تبلیغ سنه ۱۱۷ بدیع ص ۱۲)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«الיום يوم نصرت امر الهي است بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را بشرط الهي دعوت نماید، انشاءالله جهد بلیغ نمائید که شاید گمگشتگان بریه نفس وهوی بافق قدس ابهی توجه نمایند، از نفوس اثر محبوب بوده وخواهد بود چه که ثمر هر نفسی اثر اوست، نفس بی اثر مثل شجر بی ثمر در منظر اکبر مذکور. لله ناطق شوید ولله تبلیغ امر نمائید، باعراض واقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بان مأمورید من لدی الله. این است فضل اعظم ورستگاری ابدی وثمر جاودانی...»

(کتاب اقتدارات ص ۱۰۴)

و نیز میفرمایند:

«قل اعلم بعلم اليقين بأن الله امر الكل بتبليغ أمره وما ترتفع به كلمته المطاعة بين البرية، بعد از این حکم محکم که از سماء اراده مالک قدم نازل کل باطاعت مکلفند، اگر باو امر الهي فائز شدند وبما ینبغی عمل نمودند عند الله مقبول والا الأمر یرجع الی الأمر والغافل فی خسران مبین»

(رساله راهنمای تبلیغ سنه ۱۱۷ بدیع ص ۸)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد. بشنوید ندای مظلوم را و آنچه در الواح نازل شده عامل شوید تا سمع نیاید لب نگشاید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید. القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض. بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند و آنچه که ضررش باصل سدره راجع است... ارض جرز لایق انبات نه و سمع شرك لایق اصغاء کلمه توحید نه... »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۰۳)

و نیز میفرمایند:

« ... انشاء الله بحرارت نار کلمه الهیه جمیع را مشتعل نمائی و بشرط اقدس دعوت کنی... ای جمال بشفقت پدری با جمیع اهل ارض معاشر باش و همچنین از ندی حکمت جمیع را تربیت نما، در هیچ حالی از احوال از حکمت چشم بر مدار، اوست سبب اعلائی امر و او علت سکون اضطراب و قوه قلوب و اطمینان نفوس بوده و خواهد بود... »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۸)

خدمت

۱ شهر العظمه

۱۷ می

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

« اسئلك يا مالك الوجود والمهيمن على الغيب والشهود أن تجعل من قام على خدمة امرك بحرًا مَوْجًا بارادتك ومشتعلًا بنار سدرتك ومشرقًا من افق سماء مشيتك، انك أنت المقتدر الذي لا يعجزك اقتدار العالم ولا قوة الأمم، لا إله الا أنت الفرد الواحد المهيمن القيوم »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۷)

و در لوح دیگر میفرمایند:

« اي رب اسألك بظهورك واقتدارك وسلطنتك واستعلائك بأن تنصر الذين قاموا على خدمتك ونصروا وخضعوا عند ظهور نور وجهك، ثم اجعلهم يا الهي غالبين على اعدائك وقائمين على خدمتك ليظهر بهم آثار سلطنتك في بلادك وآيات قدرتك في ديارك، انك أنت المقتدر على ما تشاء لا اله الا أنت المهيمن القيوم »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۴۱)

خدمت

۲ شهر العظمه

۱۸ می

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند:

«... استلك أن تؤيدني في كل الأحوال على ذكرك وثنائك وخدمة
أمرک بعد علمي بان ما يظهر من العبد محدود بحدود نفسه ولا
يليق لحضرتك ولا ينبغي لبطاط عزك وعظمتك وعزتك لولا
ثنائك لا ينفعني لساني ولولا خدمتك لا ينفعني وجودي...»
(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۶۵)

و در لوح مقصود میفرمایند:

«امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الأرض
قیام نماید... طوبی لمن أصبح قائما علی خدمة الأمم»
(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده
ص ۱۰۱)

و در لوح حکمت میفرمایند:

«فضل الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة
والمال»
(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۸۱)

خدمت

۳ شهر العظمه

۱۹ می

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« ان اجهد في خدمة الله ليظهر منك ما يبقى به ذكرك في ملكوته
العزیز المنیع... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۴۱)

و نیز میفرمایند:

« ... انك قم على خدمة امر ربك ثم اخبر الناس وبشرهم بهذا
النور الذي بشر به الله فيما انزل على النبيين والمرسلين... در
جميع احوال بحق ناظر باشید وبخدمت امرش مشغول... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۴۹)

و نیز میفرمایند:

« ... قد خلقناك لخدمتي واعلاء كلمتي واظهار امري، تمسك
بما خلقت له من لدن امر قديم... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۵۳)

خدمت

۴ شهر العظمه

۲۰ می

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... بایست بر خدمت امر بشأني که شبهات و اشارات مریین
ترا از قیام باز ندارد...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۵۷)

و نیز میفرمایند:

«... طوبی از برای مقبلی که بطراز همت مزین شد و بر خدمت
امر قیام نمود، او بمقصود فائز و بانچه از برای او خلق شده
عارف، صد هزار افسوس از برای نفوس غافله، فی الحقیقه
ایشان بمثابة اوراق یابسه مطروحه بر ارضند...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۶۴)

و نیز میفرمایند:

«طوبی لنفس قام علی خدمة امري و نطق بشائي الجمیل...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۲)

خدمت

۵ شهر العظمه

۲۱ می

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« انا معكم في كل الأحوال ونصركم بالحق، إنا كنا قادرين،
من عرفني يقوم على خدمتي بقيام لا تقعه جنود السموات
والأرضين ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۹۴)

و نیز میفرمایند:

« در لیالی و ایام بخدمت حق مشغول باش و از دوش منقطع،
لعمري ما تراه اليوم سيفني وتجد نفسك في اعلى المقام لو
تكون مستقيما على امر مولاك، ان إليه منقلبك مثواك »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۵۸)

و ایضا میفرمایند:

« هر نفسی الیوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی
سبیل الله بر خدمت قیام کند البته آثارش در اشطار ظاهر و هویدا
گردد... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۳)

خدمت

۲۲ می

۶ شهر العظمه

حضرت بهاء الله میفرماید:

« قم على خدمة الله ونصرة امره انه يؤيدك بجنود الغيب والشهادة
ويجعلك سلطانا على ما تطلع الشمس عليها ان ربك لهو المقتدر
القدرير »

(آثار قلم اعلى - الواح نازله خطاب بملوك ورؤسای ارض ص ۹۷)

ونیز میفرماید:

« ... ان ربك يجزي من نصره وقام على خدمته بين العالمين... »
(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۳۶)

ونیز میفرماید:

« بگو امروز روز استقامت وروز خدمت وروز قیام است... »
(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۶۳)

ونیز میفرماید:

« طوبى از برای نفسی که بر خدمت امر قیام نماید وضعفارا در
مکر و حيلة اشقیا حفظ کند... »
(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۲۳)

خدمت

۷ شهر العظمه

۲۳ مي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« يا حسين بمحبت إلهي وشعلة نار مودت رحمانی بر خدمت امر قیام نما، امروز هر نفسی اراده نصرت نماید باید از ما عنده بگذرد وبما عند الله ناظر باشد. يا حسين امروز دریای کرم موج و اشراقات انوار آفتاب جود کل وجود را احاطه نموده، هر نفسی لله برخاست قعود اورا نبیند و توقف اورا اخذ نکند... امروز روز استقامت است و روز خدمت، جهد نمائید که شاید فائز شوید بآنچه لدى الله مذکور و در کتاب مسطور... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۷۳)

و نیز ميفرمايند:

« طوبی لمن كسر اصنام الهوى وقام على خدمة الله رب العرش والثرى باستقامة ما منعها الجنود والصفوف وما خوفتها الكتائب والألوف نطق امام الوجه بما كان نورًا للأبرار ونارًا للفجار، ان ربك هو المقتدر على مايشاء »

(آثار قلم اعلى جلد ۲ ص ۴۸)

« من قام على خدمة امري بشّره بعناية الله وفضله الذي أحاط الآفاق »

(آثار قلم اعلى جلد ۲ ص ۸۲)

خدمت

۸ شهر العظمه

۲۴ مي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« كن قائما على خدمة مولاك، هذا من أفضل الأعمال في لوحى الحفيظ »

(آثار قلم اعلى جلد ۲ ص ۱۹۰)

ونيز ميفرمايند:

« طوبى از براي نفوسيكه زخارف فانيه و اشياء مختلفه ايشان را از مطلع نور احديه منع ننمود وباسم قيوم الهي بر خدمت امر قيام نمودند، قياميكه تنزل باو راه نيافت وسستي اورا اخذ ننمود، قاموا وقالوا الله ربنا ورب من في الأرض والسماء »

(مائده آسمانى جلد ۸ ص ۱۳۵)

ونيز ميفرمايند:

« بايد دوستان إلهي بخدمت امر مشغول شوند وخدمت امر عمل بآنچه در كتاب إلهي نازل بوده وخواهد بود... »

(مائده آسمانى جلد ۸ ص ۱۴۱)

خدمت

۹ شهر العظمه

۲۵ مي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« اين ايام اگر نفسي بعرقان حق فائز شود و بننايش ناطق گردد
و بخدمتش موفق شود ذكرش و ثنايش بدوام ملك و ملكوت باقى
خواهد ماند »

(مائده آسمانى جلد ۸ ص ۱۵۴)

و نيز ميفرمايند:

« قم على خدمة الله ونصره ولا تخف من أحد وان هذا امر الله
عليك وقضي من قلم عز مبین »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۱۶۱)

و نيز ميفرمايند:

« قم على خدمة الله على استقامة لو يقوم عليك كل من في
السموات والأرض لن يزل قدمك عن صراط الله العزيز الحميد،
تالله لو يقوم احد في تلك الأيام على حبي ويجادله كل من على
الأرض ليغلبه الله عليهم لأن روح القدرة قد هبت عن شطر
الاقطار على الموحدين »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۱۶۶)

حضرت بهاء الله میفرماید:

« هذا يوم فيه فتحت ابواب الرحمة والبيان على من في الامكان، اسرعوا يا ملأ الأرض ولا تكونوا من المتوقفين. ما خلقتم لأنفسكم بل لخدمة امرالله رب العالمين، طوبى لوجه توجه الى أنوار الوجه ولفقير قصد بحر الغنا ولقاصد فاز بالمقصود في هذا اليوم الذي زين الله بذكره كتب المقربين »

(کتاب اشراقات ص ۲۰۸)

و نیز میفرماید:

« حال وقت خدمت است، باید بعهد وميثاقي که تلقاء عرش نمودي عامل شوي وبکمال استقامت بر خدمت امر قیام نمائي تا جميع نفوس در ظل کلمه علیا جمع شوند بشأني که اختلافي ما بين نماند. دنیا آنچه در اوست در مرور است آنچه باقي ودائم خواهد ماند، آن خدمتي است که در این ایام از دوستان حق ظاهر شود. بکمال شوق واشتیاق نفوس پژمرده را بنار شجره الهیه مشتعل نمائید... »

(جزوه راهنمای مشوقین، رضوان ۱۳۲ ص ۹)

خدمت

۲۷ می

۱۱ شهر العظمه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« دنیا عنقریب فانی و معدوم خواهد شد و آنچه از برای دوستان حق باقی و پاینده است خدمتی است که الیوم خالصا لوجهه از ایشان ظاهر شود »

(مائده آسمانی جلد ۸ ص ۱۳۷)

و نیز میفرمایند:

« ای امة الله الیوم یومی است که اگر از نفسی امری فوت شود بقرنهای لا یحصی تدارک آن ممکن نه، انشاء الله باید به یقین کامل بحق متمسک باشی و از دوش منقطع... »

(جزوه راهنمای مشوقین، رضوان ۱۳۲ ص ۸)

و نیز میفرمایند:

« امروز روز خدمت است، جامه خوف و صمت و سکون را بنطق و بیان و اطمینان و اهتزاز تبدیل نمائید »

(خصائل اهل بها و فرائض اصحاب شور ص ۲۹)

خدمت

۱۲ شهر العظمه

۲۸ می

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... اليوم خدمت امر از اعظم اعمال است، باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت بتبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد...»

(خصائل اهل بها وفرائض اصحاب شور ص ۲۹)

و نیز میفرمایند:

«... همچنین باید نفوس مقبله بتمام همت بر خدمت امر قیام نمایند و سلسیل عرفان که از بحر بیان رحمن جاری است بر عباد إلهی مبذول دارند تا کل بحیوة باقیه فائز شوند و از اثواب خلقه عتیقه فارغ گردند و من غیر ستر و حجاب بوجه حق توجه نمایند، این است تکلیف کل...»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۵۷)

و نیز میفرمایند:

«... اليوم بر شما لازم که بخدمت امر قیام نمائید و باستقامت تمام ظاهر باشید بشانی که کلمات متوهمین شمارا از رب العالمین منع ننماید جز اورا فانی دانید و بر حُبش مستقیم مانید...»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۸۵)

خدمت

۱۳ شهر العظمه

۲۹ مي

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... اليوم يوم خدمت است، اليوم يوم عمل خالص است، باید
جميع دوستان بعنايت رحمن باعمال حسنه وباخلاق مرضيه
وبیانات شافیه بهدایت عباد مشغول شوند...»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۱۰۷)

و نیز میفرمایند:

«... بکمال روح وریحان بخدمت امر جاهد وساعی باش که
شاید جاحدان از عرف ایام رحمن متنبه شوند وبشعور آیند
وخیر ابدی وفضل سرمدي را از خود منع نمایند...»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۱۱۵)

و نیز میفرمایند:

«... اي کنیزان من، امروز روز ذکر وبیانست وامروز روز
خدمت و عرفان، جهد نمائید تا از کوثر حیوان بیاشامید وخود را
بدوام ملك وملکوت در ظل سدره ربانیه باقی ودائم مشاهده
کنید، انه لهو الفضال الکریم»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۱۱۷)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«یا نبیل، قم علی خدمه مولاک القدیم بقلبک وبصرک وسمعک ولسانک وکل أركانک، كذلك امرک من کان جالسا علی قطب البلیا والرزایا. اجعل رجلیک من الحدید فی امری ولسانک سیفا ذا فمین فی ذکری وثنائی، وبصرک ناظرا الی شطری وقلبک متوجها الی جمالی المشرق المنیر»

(اقتدارات ص ۲۹۶)

و نیز میفرمایند:

«ای اسم من، الیوم یوم نصرت است و نفسی الحق جمیع حقایق عالین و ارواح مقربین که طائف حولند مسئلت نموده که بقمیص ظاهر هیکلیه انسانیه ظاهر شوند و در ظاهر ظاهر بنصرت امرالله قیام نمایند. از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالک قدم نماید، بلکه باید فی کل الاحیان ناظرا الی افق الرحمن از خدا بخواهد که خدمتی از او در این امر ابداع امنع ظاهر شود ولو بذکر کلمه از کلمات او باشد، ان هذا لفضل عظیم و خیر عظیم و امر عظیم...»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱۳)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« انشاء الله برق شوق در بدن عالم بمثابه رگ شریان بحرکت آید و جمیع از آن حرکت که سبب و علت احداث حرارت است به حرارت محبت الله فائز شوند تا جمیع متحداً بافق الله ناظر و به خدمتش قائم گردند، و خدمت حق امری است که سبب اصلاح عالم است نه نزاع و جدال »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۲۱۰)

و نیز میفرمایند:

« لیس الیوم یوم القعود، قوموا بقیام تقومنَّ به الممكنات، هذا ینبغی لمن أقبل بقلبه الی قبلة الآفاق... »

(آثار قلم اعلی - کتاب مبین ص ۹۶)

و نیز میفرمایند:

« قد خلقناک لخدمتی و اظهرناک لنفسی، ان ربک لهو الحاکم علی ما یرید... قم علی خدمتی و ثنائی بین عبادی، ان اخرج عن خلف حجاب الصمت باسم ربک الرحمن بالحکمة والبیان... »

(آثار قلم اعلی - کتاب مبین ص ۱۲۴)

خدمت

١ جون

١٦ شهر العظمه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قد خلقت الأفئدة لعرفاني والألسن لثنائي والأجساد لخدمتي
والعيون لجمالي، ها هو هذا الوجه المشرق المنير »

(آثار قلم اعلى - كتاب مبين ص ١٣٧)

ونيز ميفرمايند:

« كن خادما لأمر ربك في كل الأحوال... »

(آثار قلم اعلى - كتاب مبين ص ١٤٩)

ونيز ميفرمايند:

« ذكر احبائي من قبلي ثم اختر لنفسك خدمة ربك، انه يؤيدك
بالحق انه مع عباده المخلصين »

(آثار قلم اعلى - كتاب مبين ص ١٨٠)

خدمت

۱۷ شهر العظمه

۲ جون

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«اي رب ايدني في كل الأحوال على خدمتك بين بريتك، اشهد ان خدمتك لم تكن الا ارتفاع ذكرك والأعمال التي بها يظهر تقديس امرك بين العالمين. اي رب اسئلك باسمك الذي به سخرت من في السموات والأرض وبه ارتفع ذكرك وثبت برهانك ولاحت بيناتك ونزلت آياتك بأن تؤيد احبائك على ما أردت لهم بجودك واحسانك...»

آثار قلم اعلى - كتاب مبين ص ۱۸۱

ونيز ميفرمايند:

«... خدمتهاي تو در نظر بوده وهست، اگر نفسي نَفسي در راه دوست كشيده ضايع نخواهد شد، مطمئن باش بفضل پروردگار خود وجهد نما تا بانقطاع كامل واخلاق روحانيه بذكر حق ناطق باشی. سنين معدودات در سبيل حق سفر نمودي ومهاجرت اختيار كردي ومكرر تلقاء وجه حاضر شدي، ثمرات آن حال اگر از نظر تو وانظر بويه مستور باشد، لو شاءالله آيد وقتي كه آنرا مشاهده نمائي، اذا تقول لك الحمد يا محبوب العالمين»

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۱۳۴)

خدمت

٣ جون

١٨ شهر العظمه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان افرح بما ذكرك المظلوم فضلا من لدى الله رب العالمين،
كن قائما على خدمة الأمر وناطقا بثناء الله العزيز الحميد... طوبى
لقائم ما زلته سطوة العالم ولمقبل ما منعه اعراض المعرضين،
انك اذا فزت بكتابي ضعه على رأسك وقل لك الحمد يا اله
الأسماء بما ذكرتني بما لا يعادله كنوز الأرض ولا ما عند الملوك
والسلاطين، أسئلك بأن تؤيدني على خدمتك ليظهر مني ما يبقى
ذكره بدوام أسمائك الحسنی، انك أنت المقتدر القدير »

(لثالثی الحكمة جلد ١ ص ٨٥)

ونيز ميفرمايند:

« كن في كل الأحوال ناظرا الى أفقي وقائما على خدمتي
ومتمسكا باسمي العزيز البديع... »

(لثالثی الحكمة جلد ١ ص ٨٤)

خدمت

٤ جون

١٩ شهر العظمه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... انه يذكر من أقبل اليه ويسمع من ينطق بشئائه ويرى من قام على خدمته، ان ربك لهو السميع البصير... »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٨١)

ونيز ميفرمايند:

« اياكم ان يمنعكم الدنيا وما فيها عما قدر لكم في سماء عز رفيعا، فاشدد ظهرك لنصر الله وأمره ثم لخدمة الله وعزه وكذلك يأمرك قلم العز من جبروت عز منيعا... »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٣٤)

وايضا ميفرمايند:

« ... اياكم يا قوم قوموا على خدمة الله وأمره ثم تداركوا ما فات عنكم وكونوا على صراط قدس مستقيما... »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٤٠)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«ينبغي لأهل البهاء ان ينقطعوا عن على الأرض كلها على شأن يجدن أهل الفردوس نفحات التقديس من قميصهم ويرون أهل الأكوان في وجوههم نضرة الرحمن الا انهم من المقربين، اولئك عباد بهم يظهر التقديس في البلاد وتنتشر آثار الله العزيز الحكيم»

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٧١)

ونيز ميفرمايند:

«قل الذين ارتكبوا الفحشاء وتمسكوا بالدنيا انهم ليسوا من أهل البهاء، هم عباد لو يردون واديا من الذهب يمرون عنه كمرّ السحاب ولا يلتفتون اليه ابا الا انهم مني ليجدن من قميصهم الملاء الأعلى عرف التقديس... ولو يردن عليهم ذوات الجمال بأحسن الطراز لا ترتد إليهن أبصارهم بالهوى، اولئك خلقوا من التقوى كذلك يعلمكم قلم القدم من لدن ربكم العزيز الوهاب...»

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٨٣)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«اي احباء ذیل مقدس را بطین دنیا میالائید و بما أراد النفس والهوی تکلم مکنید، قَسَم به آفتاب افق امر که از سماء سجن بکمال انوار و ضیاء مشهود است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدس و منزّه باشند... نفوسی که الیوم بمشتهیات نفسیه و زخارف دنیای فانیه ناظرند بغایت بعید مشاهده میشوند...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۳۲)

و نیز میفرمایند:

«اي ذبیح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل، جمیع احبایِ الهی را وصیت فرمودیم که ذیل مقدس را بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده نیالائید... اي احبایِ حق از مفازه ضیقه نفس و هوی بفضاهای مقدسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات اعمالیه کل بریه بشاطیء عز احدیه توجه نمایند...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۵۵)

تنزيه و تقدیس

۷ جون

۳ شهر النور

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قدسوا قلوبکم عن حب الدنيا ثم ألسنکم عن ذکر ما سواه ثم
أركانکم عن کل ما يمنعکم عن اللقاء ويقربکم الى ما يأمرکم
به الهوى، اتقوا الله يا قوم وكونوا من المتقين »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۷۶)

وایضا میفرمایند:

« يا حزب الله التقديس التقديس التقوى التقوى... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۳)

ونیز میفرمایند:

« قل انا قبلنا الضراء والبأساء لتنزيه أنفسکم ما لکم لا تكونن من
المتفكرين... انا حملنا البلیا لتطهير أنفسکم وأنتم من الغافلين.
قل ينبغي لكل من تشبث بهذا الذیل بأن يكون مقدسا عما يكرهه
اهل الملاء الأعلى كذلك قضي الأمر من لدن ربك الأبهي في هذا
اللوحة المبين... انا نريکم في أعمالکم اذا وجدنا منها الرائحة
المقدسة الطيبة نصلي علیکم وبذلك ينطق لسان أهل الفردوس
بذکرکم وثنائکم بين المقربين »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۷)

تنزيه و تقدیس

۸ جون

۴ شهر النور

حضرت بهاء الله در لوح حکمت میفرماید قوله العزيز: «اجعلوا أقوالكم مقدسة عن الزیغ والهوى وأعمالكم منزهة عن الريب والریا، قل لا تصرفوا نقود أعماركم النفیسة في المشتیهات النفسیة...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۸۱)

و در لוחی دیگر میفرماید:

«ان انصروني يا احبائي بالأعمال التي بها تفوح نفحة التقديس بين العالمين»

(آثار قلم اعلى - کتاب مبین ص ۱۰۶)

و نیز میفرماید:

«شأن الانسان هو المحبة والأمانة والعفو والوفاء وما يظهر به تقديس ذاته بين الأحزاب»

(آثار قلم اعلى جلد ۲ ص ۶۶)

تنزيه وتقديس

٩ جون

٥ شهر النور

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« كن آية التقديس بين عبادي، كذلك أمرت من لدن مقتدر قدير »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٦٧)

وايضا:

« وأنتم يا ملاء الأرض، قدسوا انفسكم وطهروا قلوبكم لتعرفوا بها ما ستر في كنائز العصمة من لدن مقتدر قدير، قل مثل قلوبكم كمثل الماء ان أنتم من العارفين، وان الماء يكون صافيا ما لم يخلط به الطين واذا اختلط بالطين يُذْهَب صفائه ويُبْطَل لطافته بحيث لا يرى ما فيه من صفاء الذي أودعه الله في ظاهره وباطنه ان أنتم من الناظرين. وأنتم يا ملاء البيان فاجهدوا في أنفسكم لئلا يخلط بماء وجودكم طين الشهوات، اتقوا الله وكونوا من المتقين. قدسوا أنفسكم عن طين النفس والهوى ليظهر منكم ما أودع الله فيكم من لثالث عز كريم »

(لثالث الحكمة جلد ٢ ص ٢١)

تنزيه و تقدیس

۱۰ جون

۶ شهر النور

حضرت بهاء الله میفرماید:

«الا تتبعوا الهوى ان اتبعوا الهدى، هذا خير لكم ان أنتم من العارفين. من خان الله لا يقبل منه شيء لأن به تغبر ذيل التقديس وان هذا لظلم مبين»

(لثالثی الحکمة جلد ۱ ص ۷۴)

ونیز میفرماید:

«قدس نفسك عما يكرهه رضاك ثم امش على إثري وان هذا خير لك عن كل من في الملك جميعا»

(لثالثی الحکمة جلد ۲ ص ۲۶۵)

وايضا:

«اي احمد، ديدہ را پاک و مقدس نما تا تجليات انوار لا نهايات را از جميع جهات ملاحظه نمائي و گوش را از آلايش تقليد منزہ کن تا نغمات عندليب وحدت وتوحيدرا از افنان باقي انساني بشنوي. اي احمد چشم وديعه من است اورا بغيار نفس وهوى تيره مکن و گوش مظهر جود من است اورا باعراض مشتبهه نفسيه از اصغاي كلمه جامعه باز مدار، قلب خزينه من است لثالثی مکنونه آنرا بنفس سارقه وهوس خائن مسپار، دست علامت عنایت من است آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما»

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۱۷)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« بگو ای بندگان من بتحدید نفس و تقلید هوا خود را مقید و مقلد مسازید چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل تشنگان را سیراب نموده ولا یزال سقایه نخواهد نمود. از سراب فانی چشم برداشته بزلال سلسال لازوال بی مثال در آئید »

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۱۸)

و نیز میفرمایند:

« نخستین گفتار کردگار اینست: با سینۀ پاک از خواهش و آایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا و توانا بیائید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید. امروز روز دیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار. بجان پاک بشتابید شاید برسید و بانچه سزاوار است پی برید. از آب پرهیزکاری خود را از آن و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی نیاز را بیابید. روشنی نخستین در روز پسین پدیدار. بسه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود: پاکي دل و دیده و پاکي گوش از آنچه شنیده »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۳۸۰)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«الیوم بر کل لازم است که پردای تقدیس و تنزیه مزین شوند، چه که نفوسی که بمشتهیات نفسانیه متوجهند قابل مقرر اطهر ولایق منظر اکبر نبوده نیستند»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۸۴)

و نیز میفرمایند:

«محبوب عالمیان میفرماید ای بندگان، اول امری که سبب ایمان و ایقان و تقدیس و تنزیهست توحید ذاتم بوده از اشباه و امثال. هر نفسی باین مقام فائز شد او از موحدین لدی العرش مذکور است و اسمش در الواح الٰهی مسطور. انشاءالله به فضل رحمانی باین مقام فائز شوید و از این رحیق بیاشامید، و چون قلب و جان از توجه بما سوی الله پاک و مقدس شد باید بآنچه در الواح نازل است عامل شوید تا هیاکل عباد در ظاهر هم مقدس و منزّه گردند. این است مقامی که در ظاهر عین باطن است و باطن عین ظاهر و این مقام محبوب بوده و دون آن مردود»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۹۱)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«اي پسر روح قفس بشکن و چون هُمای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۴۶)

و نیز میفرمایند:

«اي گیاه خاك چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود نمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را جوئی و بممالک قدسم راه خواهی، هیئات هیئات عما أنتم تریدون»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۶۴)

و ایضا:

«اي بنده من، مثل تو مثل سیف پُر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند، پس از غلاف نفس و هوی بیرون آئی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۶۷)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«این غلام فانی در منتهی مقام حب، دوستان الهی را ببدایع نصح احدیه و جواهر حکمت سلطان صمدیه متذکر مینماید که شاید نفسی قدّ مردی و مردانگی علم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید و چون جمال منیر دوست پاک و منیر و مقدس در ارض حب و انقطاع و ودّ و ارتفاع سیر نماید. اقلّاً اینقدر از انوار صبح جبین و ظهور یوم مبین اخذ نمایند که ظاهر و باطن خود را متحد نمایند. از علو تجرید و سمو توحید و تنزیه کبری و تقدیس عظمی گذشتیم، حال سعی بلیغ و اهتمام منیع نمایند که اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۴۱)

و نیز در کلمات مکنونه میفرمایند:

«ای دوست من، تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالایی، حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدر آئی و جمیع موجودات را بخلفت هستی بیارائی»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۶۷)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قد حرم عليكم الزنا واللواط والخيانة، ان اجتنبوا يا معشر المقبلين. تالله قد خلقتم لتطهير العالم عن رجس الهوى، هذا ما يأمركم به مولى الورى ان أنتم من العارفين. من ينسب نفسه الى الرحمن ويرتكب ما عمل به الشيطان انه ليس مني، يشهد بذلك كل النواة والحصاة وكل الأشجار والأثمار وعن ورائها هذا اللسان الناطق الصادق الأمين »

(گنجينه حدود واحكام ص ٣٣٨)

ونيز ميفرمايند:

« لا تمنعوا آذانكم عن اصغاء كلمة الله، توجهوا اليه بقلب طاهر ممرد. ان الذي قدس اذنه لسمع النداء من الشجرة النوراء المرتفعة على البقعة المباركة الحمراء، تالله قد ظهر الموعود باسمه الودود من لدن عزيز معتمد. ان اخرجوا من مدائن الأوهام، قد أتى سلطان الايقان بنور الرحمن، كذلك قضي الأمر من لدى الله الفرد الصمد »

(كتاب مبين ص ٢٠١)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قل تالله من لم يكن قلبه مطهراً عن كل ما يذكر عليه اسم شيء لن ينطبع فيه هذا الجمال الدرّي الأصفى. قدسوا مرايا أنفسكم يا ملاء الأرض ثم اصعدوا الى مقام الذي جعل الله عن خلفه ذكر القوسين أو أدنى... »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١٨)

ونيز ميفرمايند:

« طهّر عيناك عن كل ما سواه، ثم دع كل ما في ايداك ثم قدس نفسك عن كل من في الأرضين والسموات لتستطيع أن تستقيم على امر الذي تزل عليه أقدام المخلصين »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٤)

وايضا:

« قل يا قوم لا ترتكبوا ما يضيع به حرمتكم وحرمة الأمر بين العباد وتكونن من المفسدين ولا تقربوا ما ينكره عقولكم، ان اجتنبوا الاثم وانه حرم عليكم في كتاب الذي لن يمسه الا الذين طهرهم الله عن كل دنس وجعلهم من المطهّرين »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١١٣)

تنزيه و تقدیس

۱۷ جون

۱۳ شهر النور

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« آنچه حمل شده و میشود مقصود آنکه افنده و قلوب از شئونات
نفسیه و هواییه مقدس شوند و بمنظر اقدس ناظر گردند تا بعنایت
رحمانی در این دنیای فانیه کسب مقامات باقیه نمایند »
(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۱۳۰)

و نیز میفرمایند:

« دع النفس والهوی ثم طیر بقوادم القدس الی هذا الهواء الذی
انبسط فی هذا السماء الی أحاطت العالمین »
(آثار قلم اعلیٰ جلد ۴ ص ۱۷۴)

و ایضا:

« قدس نفسک عن الدنیا ثم امر الناس بالتقدیس عنها کذلک
تعظک الورقاء ان أنت من العالمین »
(آثار قلم اعلیٰ جلد ۴ ص ۲۱۲)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قل يا قوم انا امرناكم في ألواح القدس بأمر مبرم عظيم بأن قدسوا أنفسكم في حين الظهور عن كل الأسماء وعن كل ما خلق بين الأرض والسماء لينطبع عليها شمس الحق عن أفق عز قديم وأمرناكم بان تجعلوا انفسكم منزها عن حب الممكنات وعن بغضهم لئلا يمنعكم عن جهة ويضطرکم الى جهة آخر وكان هذا من أعظم نصحي عليكم ان أنتم من الشاعرين »
(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٩٧)

ونيز ميفرمايند:

« ومن لن يبلغ نفسه رسالات الله ربه ولن يمنعها عن البغي والفحشاء وما نهى عنه في الألواح انه لمحروم عن تجلي هذا الاسم ويكون من المحرومين »
(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٣١٦)

حضرت بهاء الله میفرماید:

« تخلقوا بما أمرناكم به في الألواح ليظهر تقدیس أمر ربكم بين العباد بذلك تستضيء وجوه المقربين »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۳۵۹)

و نیز در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

« لا تتبعوا أنفسكم انها لأمارة بالبغي والفحشاء... »

(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی ص ۱۲۰)

و ایضا:

« بگو ای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی که فی سبیل الله بر مظلوم وارد شده بین ناس ضایع نشود، بذیل عفت تمسک نمائید و همچنین بحبل امانت و دیانت. صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را. یا حزب المظلوم شمائید رعاة عالم، اغنام را از ذئب نفس و هوای مقدس دارید و بطراز تقوی الله مزین نمائید »

(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی ص ۳۲)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« نفوسی که به مشتهیات نفسانیه متوجهند قابل مقرر اطهر ولایق
منظر اکبر نبوده و نیستند »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۵ ص ۸۵)

و نیز در لوح پنج کنز میفرمایند:

« آمده ام که در این عالم پر آرایش که از ظلم ظالمین و تعدی
حائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته
چنان عدل و امانت و صیانت و دیانتی در آن ظاهر و باهر نمایم که
اگر یکی از پرده نشینان خلف حجاب که پرتو جمالش آفتاب را
بدره در حساب نیارود و در شئون تن بی نظیر و بی مثال باشد
به جمیع جواهرها و زینت ها خارج از احصای اولی النهی مزین
و بی حجاب از خلف حجاب بیرون آید و به تنهایی بی رقیب از
شرق ابداع تا غرب اختراع سفر نماید و در هر دیاری دیار و در
هر اقلیمی سیار شود، انصاف و امانت و عدل و دیانت و فقدان
خیانت و دنائت بدرجه ای باید برسد که یک نظر خیانت و شهوت
به جمال و عصمت او باز نگردد تا بعد از سیر در دیار با قلبی بی
غبار و وجهی پر استبشار به محل و موطن خود راجع شود »

(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی ص ۳۲)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«اي عباد سعي نموده که شاید از بدایع فضل رب الأرباب در ظل قباب آفتاب قدس عنایت وارد شوید و از حرارت نفس وهوی آسوده و محفوظ مانید، این است نصایح قلم امر، فمن سمع فلنفسه ومن أعرض فلها وانه لمقدس عن العالمين»

(مائده آسمانی جلد ۷ ص ۶۸)

و نیز میفرمایند:

«بگو ای پسران خاك، یزدان پاك میفرماید: آنچه در این روز پیروز شمارا از آرایش پاك نماید و باسایش رساند همان راه، راه منست. پاکی از آرایش، پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد...»

(دریای دانش ص ۵)

و ایضا:

«تبارك الذي منع أصفیائه عن الفساد والبغي والفحشاء وأمرهم بالبر والصلاح والتقوی... اولیارا در جمیع احوال بسکون واطمینان و اصلاح امور عباد و تهذیب نفوس و امانت و دیانت و عصمت و عفت و وصیت نما»

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۶۵)

حضرت بهاء الله در لوح امواج میفرمایند:
« موج سوم میفرماید روحا لکم یا أهل البهاء. لکم أن تظهروا
بما یثبت به تقدیس ذاته عن المثل والأمثال وتنزیه کینونته عما
قیل وقال »

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۶۳)

و نیز میفرمایند:

«... بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال
غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی میپوش، تقوای خالص
پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما، و معین قلب منیر را
بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن »

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۱۶)

و ایضا:

« ای بندگان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی بر
آمده قصد سینیای روح در این طور مقدس از ستر و ظهور نمائید.
کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل نمائید و از مقرر عز تقدیس
و قدس تجرید منحرف مدارید »

(دریای دانش ص ۱۲۰)

تنزيه وتقديس

٢٣ جون

١٩ شهر النور

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قد أقبلنا اليكم في هذا الحين ونذكركم بما لا ينقطع عرفه بدوام الملك والملكوت، دعوا ما تنخمد به نار الأمر بين الورى وتشتعل به نار النفس والهوى، اتقوا الله ولا تكونوا من الذين هم لا يفقهون »

(آثار قلم اعلى جلد ٢ ص ٨٣)

ونيز ميفرمايند:

« انا نوصيكم بالصبر والاصطبار وبما يظهر به تقديس الأمر في المدن والديار، خذوا ما أمرتم به من لدن أمر حكيم »

(آثار قلم اعلى جلد ٢ ص ٩٧)

وايضا:

« ان الذين يتبعون الهوى وينسبون أنفسهم الياء، أولئك في غفلة وضلال ينبغي بأن يظهر من الذين اقبلوا الى الله ما تتضوع به رائحة التقديس بين العباد »

(كتاب مبين ص ٤٣١)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«...کل اسماء وصفات وجميع اشياء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود بعد از کشف حجابات عن وجهها لن یبقی منها الا آية الله التي أودعها الله فیها وهي باقية الى ما شاء الله ربك ورب السموات والأرضین، تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده والی آخر لا آخر خواهد بود و همچنین مؤمن باقی و حیّ بوده و خواهد بود ولم یزل ولا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی بقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که اعلی افق بقا مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابدًا فنا به آن مقعد قدس راه نجوید...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۹۶)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« طوبی از برای نفوسی که بذکر و ثنای حق ناطقند و بخدمت امر مشغول، ایشانند آن نفوسی که در کتب قبل مذکورند. امیر المؤمنین علیه بهائی در وصفشان فرموده طوباهم أفضل من طوبانا، قد نطق بالصدق وانا من الشاهدين. اگر چه حال این مقامات مستور است و لکن ید قدرت البته مانع را بردارد و ظاهر فرماید آنچه را که سبب و علت روشنی چشم عالم است، شکر نمائید حق جل جلاله را که باین عنایت بدیعه فائز شدید... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۷۸)

و نیز میفرمایند:

« ... تالله الحق غلام روحی با ریحق ابهی در فوق کل رؤوس الیوم ناظر و واقف که کرا نظر بر او افتد و من غیر اشاره از کف بیضایش اخذ نموده بیاشامد و لکن هنوز احدی فائز باین سلسال بیمثال سلطان لا یزال نشده الا معدودی وهم فی جنۃ الاعلی فوق الجنان علی سرر التمکین هم مستقرون، تالله لن یسبقهم المرایا ولا مظاهر الأسماء ولا کل ما کان وما یکون ان أنتم من العارفين »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۷۶)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اگر اليوم مقامات نفوس موقنه ذکر شود بیم آنست از فرط سرور بعضی هلاک شوند. نقطهٔ بیان میفرماید: نطفهٔ يك ساله يوم ظهور او اقوی است از كل من في البيان وهمچنین میفرماید: وقد كتبت جوهره في ذكره وهو انه لا يشار باشارتي ولا بما نزل في البيان. اگر نفسي در بحور مستوره در این کلمهٔ علیا تفکر نماید في الجملة بر مقام این امر اعظم اقدس اعلى آگاه شود. مقام ظهور که معلوم شد مقام طائفین معلوم و واضح است، لعمر الله نفسي که از نفسي در این امر بر آید معادله نمی نماید باو کنوز ارض، طوبی لمن فاز ویل للغافلین »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۴)

و نیز میفرمایند:

« اي بندهٔ دوست ندای دوست را از گوش جان بشنو مادامی که باو ناظری، او بتمام چشم بتو ناظر است. جسد مقبلین ما بین نفوس مثل ذهب است ما بین اجساد... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۶)

مقام مؤمنین

۲۷ جون

۴ شهر الرحمه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... و تربیت هم بر دو قسم است، يك قسم آن محیط بر کل است و کل را تربیت میفرماید و رزق میدهد، چنانچه خود را رب العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوسی است که در ظل این اسم در این ظهور اعظم وارد شده اند و لکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائده احدیه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل ممنوعند، چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس، لو كشف الغطاء لينصعق من في الأكوان من مقامات الذين توجهوا الى الله وانقطعوا في حبه عن العالمين...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۲۵)

و نیز میفرمایند:

«... لو يرون المشركون ما قدر لهم لينوحون وأنتم لو ترون مقاماتكم لتطيرون، هذا ما نطق به لسان الصدق في المقام الأعلى طوبى لمن فاز وويل للأخسرین...»

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۶۶)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«... ولكن ایام ظهور را مقامي فوق إدراك مدرکین مقرر داشته، چنانچه اگر جمیع قلوب من في السموات والأرض در آن ایام خوش صمدانی بان شمس عز ربانی مقابل شوند و توجه نمایند، جمیع خود را مقدس و منیر و صافی مشاهده نمایند... این است که در آن ایام احادی محتاج باحادی نبوده و نخواهد بود، چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربانی در آن یوم إلهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت، اگر چه بألف سنه بتعلیم و تعلم مشغول شوند، اینست که احبای إلهی در ایام ظهور شمس ربانی از کل علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۶۹)

حضرت بہاء اللہ میفرماید:

« ای دوستان، قدر و مقام خود را بدانید، زحمات خود را بتوهمات این و آن ضایع منمائید، شمائید انجم سماء عرفان و نسائم سحرگاہان، شمائید میاہ جاریہ کہ حیات کل معلق بہ آن است و شمائید احرف کتاب... انشاء اللہ کل موفق شوند بما ارادہ اللہ و مؤید گردند بر عرفان مقامات اولیای او کہ بخدمت قائم و ثنا ناطقند، علیہم بہاء اللہ و بہاء من فی السموات والأرض و بہاء من فی الفردوس الأعلى والجنة العلیا... »

(منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ ص ۱۲۹)

و نیز میفرماید:

« ... یا اهل البہاء تاللہ فرتم بما لا فاز بہ أحد قبلکم، اعرفوا مقامکم ثم انصروا ربکم الرحمن الرحیم، طوبی لسمیع سمع و لبصیر رأی و ویل للمنکرین »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۲۹۹)

مقام مؤمنین

۳۰ جون

۷ شهر الرحمه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« وأما ما سئلت من الأرواح واطلاع بعضها على بعض بعد صعودها، فاعلم ان أهل البهاء الذين استقروا على السفينة الحمراء، أولئك يعاشرون ويؤانسون ويجالسون ويطيرون ويقصدون ويصعدون كأنهم نفس واحدة الا انهم هم المطلعون وهم الناظرون وهم العارفون، كذلك قضي الأمر من لدن عليم حكيم. اهل بها كه در سفینه الهیه ساکنند کل از احوال یکدیگر مطلع و با هم مانوس و مصاحب و معاشر، این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۱۳)

و نیز میفرمایند:

« ... چه که هر نفسی الیوم بر این امر اقدس ارفع امع مستقیم شود مقابل است با کل من فی السموات والأرض وکان الله علی ذلك لشهید وعلیم... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۱۲)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ای محمد قبل علی، طوبیٰ لك بما زینت قلبك بطراز حب ربك العزیز الحمید. هر نفسی که الیوم باین مقام فائز شد کل خیر باو متوجه، ناظر باین مباحث که احبای الهی در این ایام بذلت ظاهره مبتلی شده اند، این ذلت فخر عزت‌هاست، کدام عزتست اعظم از آنکه لسان قدم در سجن اعظم بذکر احبای خود مشغول شود. زود است که سحاب مانعه خرق شود و شمس کلمه مشرقه العزة لله ولأحبابه از افق سماء مشیت مشرق و طالع گردد، جمیع ناس از وضع و شریف طالب این مقام بوده وهستند و لکن بعد از اشراق شمس حقیقت کل ممنوع و محتجب، مگر نفوسی که بحبل عنایت حق متمسک شده اند و منقطعا عما سواه بشرط احدیه توجه نموده اند. حمد کن مقصود امکان را که باین شرافت کبری فائز شدی، عنقریب دنیا و آنچه در او است مفقود و ببقی العزة لأحباء ربك العزیز الکریم»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۶)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«براي حق عباديست يحرقون حجات الأوهام ويخرقون
سبحات الأنام، أولئك لا يمنعهم ما في أيدي الناس ولا ما تنطق
به ألسنتهم الكاذبة، انهم انوار التوحيد في البلاد وأنجم التجريد
بين العباد، سوف يظهر مقامهم على من على الأرض انه لهو
المقتدر القدير»

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٠)

ونيز ميفرمايند:

«فوالله الذي لا إله الا هو لو يقوم أحد منكم على نصره أمرنا
ليغلبه الله على مائة ألف ولو ازداد في حبه ليغلبه الله على من في
السموات والأرض كذلك نفخنا روح القدرة في كل الأبطال»

(توقيع دور بهائي ص ١٧)

حضرت بهاء الله در لوح خطاب بنصیر میفرماید قوله الابهی:

« قَسَمَ بِأَقْتَابِ مَعَانِي كَهَ الْيَوْمِ كُلِّ مِنْهُ مِنْهُ مَا نَدَى كَهَ
 إِذَا جَمِيعَ مَمَكِّنَاتِ بَيِّقِينَ صَادِقٍ فِي ظِلِّهِ شَجَرَةٌ مَبِينٍ فِي
 أَيْدِيهِ وَبِرِّ حُبِّشٍ مُسْتَقِيمٍ كَرَدْنَدِ هَرَّ آيْنِهِ كُلِّ بِخَلْعٍ مَبَارَكَةٍ يَفْعَلُ مَا
 يَشَاءُ وَيُحْكَمُ مَا يَرِيدُ مُخَلَّعٌ وَفَائِزٌ آيْنِدُ وَلَا يَعْقِلُ ذَلِكَ إِلَّا الَّذِينَ
 انْقَطَعُوا عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهَرَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
 إِلَى نَفْسِ اللَّهِ الْمَهِيمِنِ الْقَيُومِ... وَآكِرُ نَفْسِي مِنْ آيْنِ نَفُوسٍ بَشَوْتِ
 رَاسِخٍ مَتِينٍ فِي أَمْرِ اللَّهِ قِيَامٍ نَمَائِدُ هَرَّ آيْنِهِ غَلْبَهُ مَيْنَمَائِدُ بِرِّ كُلِّ أَهْلِ
 أَيْنِ عَالَمٍ وَيَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا حَرَكُ عَلَيْهِ لِسَانُ اللَّهِ بِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ
 وَالْقُدْرَةِ وَالْغَلْبَةِ بَانَ تَالَهُ الْحَقُّ لَوْ يَقُومُ أَحَدٌ عَلَى حُبِّ الْبِهَاءِ فِي
 أَرْضِ الْإِنْشَاءِ وَيُحَارِبُ مَعَهُ كُلِّ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ لِيُغْلِبَهُ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَابْرَازًا لِسُلْطَنَتِهِ وَكَذَلِكَ كَانَ قُدْرَةُ رَبِّكَ
 مُحِيطًا عَلَى الْعَالَمِينَ »

(امر وخلق جلد ۲ ص ۷۶)

مقام مؤمنین

۱۱ شهر الرحمه

۴ جولاي

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قَسَمَ بِهِ حَزَنَ جَمَالِ ذُو الْجَلَالِ كَهْ مِنْ بَرَايَ مُقْبَلِ مَقَامِي مُقَدَّرِ
شَدِيدِ كَهْ إِنْ أَقْبَلَ مِنْ سَمِ أِبْرَهْ مِنْ بَرَايَ مَقَامِ بَرِ أَهْلِ أَرْضِ ظَاهِرِ شُدُودِ
جَمِيعِ مِنْ شَوْقِ هَلَاكِ شُونِدِ، إِيْنَسْتِ كَهْ فِي حَيَاتِ ظَاهِرِ مَقَامَاتِ
مُؤْمِنِينَ مِنْ خُودِ مُؤْمِنِينَ مُسْتَوْرٍ شَدِيدِ »

(توقیع دور بهائی ص ۲۰)

و نیز میفرمایند:

«... طُوبَى لِمَنْ سَبَقَ إِلَيْهِ أَنَّهُ مِنْ يَثِبُ اسْمُهُ إِلَى الْأَبَدِ وَيَذْكُرُنَهُ
الْمَلَأُ الْأَعْلَى كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدَى الرُّوحِ فِي هَذَا اللُّوحِ
الْبَدِيعِ. مَنْ يَدْعُ النَّاسَ بِاسْمِي أَنَّهُ مَنِّي وَيُظْهِرُ مِنْهُ مَا يَعْجُزُ عَنْهُ مِنْ
عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۶)

و در کلمات فردوسیہ نازل قوله الاحلی:

« اهل ایران اکثري بکذب و ظنون تربیت شده اند، کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالی که از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطیء بحر تقدیس خرگاه آفرشته اند... اهل بها چون شمع ما بین جمع مشرق و لائحد و بارادة الله متمسک، این مقام مالک مقامهاست »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۳۰)

و در سورة وفا نازل قوله العزیز:

« ... و بعد إلقاء کلمة الله علی الممکنات من سمع وأجاب انه من أعلى الخلق ولو یكون من الذین یحملون الرماد و من أعرض هو من أدنی العباد ولو یكون عند الناس ولیا و یكون عنده کتب السموات والأرضین »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۱۵)

مقام مؤمنين

۱۳ شهر الرحمه

۶ جولاي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان الذي اختاره الله لعرفانه انه يكون باقيا الى الأبد، طوبى لمن أضاء من الأنوار التي أشرقت من أفق هذا اللوح المقدس الممجّد »

(آثار قلم اعلى، كتاب مبين ص ۲۰۳)

ونيز ميفرمايند:

« هنيئًا لكم يا أهل البهاء، تالله أنتم الفائزون، هذا ما فاز به المقربون »

(آثار قلم اعلى، كتاب مبين ص ۲۰۵)

ونيز ميفرمايند:

« مقام دوستان حق بسيار عظيم است، هر نفسيكه بخدمت آن نفوس فائز شود اگر چنانچه بظاهر بنور ايمان فائز نشده ولكن لدى الرحمن اجر عمل او ضايع نخواهد شد، قد أحاط فضل ربك من في السموات والأرضين »

(مائده آسماني جلد ۴ ص ۱۶۶)

حضرت بهاء الله میفرماید:

« احبائي هم لئالي الأمر ومن دونهم حصاة الأرض ولا بد أن يكون الحصاة أزيد عن لؤلؤ قدس ثمين وواحد من هؤلاء عند الله خير من ألف من ألف نفس من دونهم كما أن قطعة من الياقوت خير من ألف جبال من حجر متين، فاشهد الأمر والفرق بين هؤلاء وهؤلاء لتكون من أصحاب اليقين »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۵۳)

ونیز میفرماید:

« ... مؤمن در رفرف امتناع قرب وسدره ارتفاع قدس حي است بحیات ابدیه باقیه وموت اورا اخذ نمیکنند بر امورات خود ناظر است ومطلع است بر اهل خود، اگر مشاهده خیر نماید در منتسبین بخود البته در ملاً اعلى لسان شکایت گشاید وألبته هم آن شکایت تأثیر نماید وباهلش راجع شود... »

(مائده آسمانی جلد ۸ ص ۱۸۸)

مقام مؤمنین

۱۵ شهر الرحمه

۸ جولای

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« در عظمت این یوم بیاناتی از ملکوت علمِ الهی شنیده شد که فرائض عالم از او مرتعد است، اگر نفوس مقبلهٔ مستقیمه مقامات خود را مشاهده نمایند البته در اول امر متحیر و مبہوت گردند، همین قسم که یوم عظیم است و امر عظیم موقین و مقبلین هم لدی الله عظیمند »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۱۱۳)

و نیز میفرمایند:

« سبحانک یا الهی قد قدرت لعبادک المقربین فی رضوانک الأعلیٰ مقامات لو ینظر مقام منها لینصعق من فی السموات والأرض، فوعزتک لو یرونه الملوک لینقطعن عن ممالکهم ویتوجهن الی المملوک الذی استظل فی جوار رحمتک الکبریٰ فی ظل اسمک الأبھی... »

(مناجاة ص ۱۴۱)

مقام مؤمنین

۹ جولای

۱۶ شہر الرحمہ

حضرت بہاء اللہ میفرماید:

«... لا تحزن من شيء، ان الذي فاز بهذا الأمر انه من أعلى الخلق لدى الحق المتعال»

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۱)

ونیز میفرماید:

«لعمر الله هر نفس ثابتي اليوم بدولت باقيه فائز است، دولتي كه بوصف در نیاید وقبل از مشاهده فکر باو نرسد، طوبی للفائزین»

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۶۳)

وایضا میفرماید:

«طوبی لدیار تشرفت بذکره ولمدن فازت بأحبائه ولنور اقتبس الضوء من أنوار وجه أوليائه...»

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ ص ۷۲)

مقام مؤمنين

۱۰ جولاي

۱۷ شهر الرحمه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«يا اهل البهاء تالله فزتم بما لا فاز به أحد قبلكم، اعرفوا مقامكم
ثم انصروا ربكم الرحمن الرحيم»

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۹۹)

ونيز ميفرمايند:

«... قسم به آفتاب حقيقت اگر عباد معرضين اقل از خردلي به
مقامات احبای إلهي مطلع شوند، هر آينه يك يك را طواف كنند،
قد غَشَّتْ الأَهْوَاءُ أَبْصَارَهُمْ وَمَنْعَتْهُمْ عَنِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۲۸)

وايضا:

«طوبى لنفس فازت بكلمة الله، انها من أعلى الخلق في لوح
محفوظ»

(لئالى الحكمة جلد ۱ ص ۸۲)

مقام مؤمنين

١١ جولاى

١٨ شهر الرحمة

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان الذين فازوا اليوم انهم من أهل الفردوس الأعلى، يشهد بذلك من في قبضته ملكوت ملك السموات والأرضين »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٩١)

ونيز ميفرمايند:

« امروز شأن دوستان حق ومقامات ذكر وبيان نظر بعدم قابليت خلق مستور ومكنونست، ولكن ألبته اصبع قدرت حجاب را خرق نمايد ومقامات هر نفسى ومكافات هر عملي را ظاهر فرمايد، اوست قادر ومقتدر »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ١١٦)

وايضا:

« ايدوستان مقام خودرا بدانيد وقدر خودرا بشناسيد، قَسَم بآفتاب برهان كه از افق سماء بيان اشراق فرموده جميع اشياء بشما متوجهند وبذكر شما مشغول... »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ١٢٢)

مقام مؤمنین

۱۹ شهر الرحمه

۱۲ جولای

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« ان الذين آمنوا اليوم أولئك من أفضل الخلق والذين اعرضوا
انهم قوم منكرون »

(لثالث الحکمة جلد ۲ ص ۱۵۲)

ونیز میفرمایند:

« لعمري وامري هر بيتي که در آن اوليائي الهي وارد ميشوند
وندائي ایشان در ذکر وثنائي الهي مرتفع، ملائکة مقربين و ارواح
مخلصين کل طائف آن بيت، واگر باب بصر حقيقي از براي
بعضي باز شود مشاهده مينمايند که ملاً اعلي طائف وباین کلمه
ناطق، طوبي لك يا بيت بما جعلك الله مهبط أوليائه ومقر أصفيائه
ومقام أمنائه، عليك بهائه وثنائه وعطائه »

(لثالث الحکمة جلد ۲ ص ۲۹۲)

بلايا وامتحانات الهيه

١٣ جولاى

١ شهر الكلمات

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«... ولا تفرحوا بما فعلتم او تفعلون ولا بما وردتم علينا لأن بذلك لن يزداد شأنكم لو انتم تنظرون فى اعمالكم بعين اليقين وكذلك لن ينقص عنا من شيء بل يزيد الله اجرنا بما صبرنا فى البلايا وانه يزيد اجر الصابرين فاعلموا بأن البلايا والمحن لم يزل كانت موكلة لاصفياء الله واحبائه ثم لعباده المنقطعين... كذلك جرت سنة الله من قبل ويجري من بعد فطوبى للصابرين الذين يصبرون فى البأساء والضراء ولن يجزعوا من شيء وكانوا على مناهج الصبر لمن السالكين...»

(متنخباتى از آثار حضرت بهاء الله ص ٨٩)

ونيز ميفرمايند:

«اعلم انا فى سجن عظيم واحاطتنا جنود الظلم بما اكتسبت ايدي المشركين و لكن الغلام فى بهجة لا يعادلها ما فى الارض كلها تالله فى سبيل الله لا يحزنه ضر الذين ظلموا ولا سطوة المنكرين. قل ان البلاء افق لهذا الأمر ومنه اشرفت شمس الفضل بضياء لا تمنعه سبحات الاوهام ولا ظنون المعتدين.»

(متنخباتى از آثار حضرت بهاء الله ص ٣٥)

بلايا و امتحانات الهيه

۱۴ جولاي

۲ شهر الكلمات

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... اين همج رعاع گمان نموده اند كه بقتل و غارت و نفي احبائي الهي از بلاد توانند سراج قدرت رباني را بيفسرند و شمس صمداني را از نور باز دارند غافل از اينكه جميع اين بلايا بمنزله دهن است براي اشتعال اين مصباح كذلك بيدل الله ما يشاء وانه على كل شي قدير... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۴)

حضرت بهاء الله در لوح برهان ميفرمايند:

« كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء في حبههم قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن في الفرقان بقوله (فتمنوا الموت ان كنتم صادقين) ... قد اخذهم كوثر محبة الرحمن على شأن ما منعهم مدافع العالم ولا سيوف الامم عن التوجه الى بحر عطاء ربهم المعطي الكريم تالله ما اعجزني البلاء وما اضعفني اعراض العلماء نطقت وانطق امام الوجوه قد فتح باب الفضل ... »

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهي كه بعد از كتاب اقدس نازل شده)

ص ۱۲۸)

بلایا و امتحانات الهیه

۳ شهر الکلمات

۱۵ جولای

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« فو عزتك يا محبوبى اشكرک حينئذ في تلك الحالة و على كل ما ورد عليّ في سبيل رضائك و اكون راضيا منك و من بدایع بلایك ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۶۴)

و نیز میفرمایند:

« اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلایا و مشقت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است و این راحت و عزت معرضین از حق نفس مشقت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علت وصول برفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقت عظمی است و سبب نزول در درک سفلی بس در هیچ وقت و اوان از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۴)

بلايا وامتحانات الهيه

١٦ جولاي

٤ شهر الكلمات

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« اما در تبديل خواري ومذلت اي جمال اين ذلتهاي وارده بر تو
لأمر الله بوده و اين عزتي است فخر عزتها لو تعرف لتستأنس
مع الذلة وتقول يا ذلة روعي لك الفداء أين انت قد قبلتك كلها
لربي العزيز الحميد. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٦)

ونيز ميفرمايند:

« ان المشركين ارادوا ان يطفئوا نور الله بجنودهم و قاموا على
احماد نار سدرتي قل تبا لكم يا ملاء الغافلين كم من بلاء نصر
الله به امره انه لهو القوي القدير. »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ٢٨)

ونيز ميفرمايند:

« يا الهي ان البهاء آنس بالبلاء في حبك ورضائك كما آنس
الحبيب بذكرك وثنائك وانه يشواق القضاء في سبيلك يا مالك
الاسماء كاشتياق الظمان الى فرات رحمتك وكوثر الطافك
ويتوجه اليه كتوجه العشاق الى مقر الذي فيه استضاء انوار
وجهك كذلك خلقتني يا محبوب البهاء فوعزتكم ما اشكو في
كل ما ورد علي في ايامك وعلى ما يرد بحولك وقوتك ... »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٣٥)

بلایا وامتحانات الهیه

۵ شهر الکلمات

۱۷ جولای

حضرت بهاء الله میفرماید:

« ان یا احبائي اذا سمعتم رزایائي التي لا مثل لها في الابداع لا تحزنوا لانا خلقنا للبلایا وجعلها الله دهنًا لهذا المصباح فهنيئًا لمن يعرف لحن القول ويأخذه نفحات كلمات هذا الغلام الذي كان هدفًا لسهام الانام في سبيل الله قل ان هذا غلام لو يغرقونه في البحر يسبح مع الحيتان ولو ينصبون رأسه على السنان ليذكر بين العباد ربه الرحمن ولو يقطعون اعضائه كل عضو منه ينادي قد فزت بما هو املي ورجائي انتم يا احبائي لا تحزنوا ثم اسلكوا على إثري وتمسكوا بعروة الله لو يكشف الغطا لتفدون انفسكم لاستماع كلمة التي يخرج من فم المحبوب ويأخذكم جذب الاشتياق على شأن لا يمنعكم السلاسل وضوضاء اهل النفاق عن التوجه الى نير الآفاق يا احبائي انتم ابناء الروح لا تحزنوا من اجسادكم ... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۴۹)

بلايا وامتحانات الهيه

١٨ جولاي

٦ شهر الكلمات

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... فوعزتک لا يمنعي البلاء عن ذکرك وثنائك ان البلية في حبك رحمتک على خلقتک والرزية في سبيلک نعمتک لاصفيائك اشهد بان البلايا اضاء وجه البهاء عن مشرق البقاء وبه زين هيكله بين الارض والسماء. »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٢٤)

ونيز ميفرمايند:

« اگر چه آنچه وارد شده ظاهر آن بسيار تلخ و ناگوار بوده ولكن در باطن چون في سبيل الله بوده بسيار شیرين است عنقریب معرضين نادم وخاسر مشاهده شوند ومقبلين بکمال عز وتمکين هذا حتم عند ربك انه لهو العليم الخبير. »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٣١)

ايضا:

« قد تزين رأس البهاء باكليل البلاء كذلك قضي الامر في لوح كان بخاتم الله مختوما اياك ان يمنعت البلاء عن ذکر ربك مالك الأسماء دع الكائنات عن ورائك انه يكفيك بالحق انه كان على كل شيء حكيما. »

(آثار قلم اعلى، كتاب مبين ص ١٣٥)

بلایا وامتحانات الهیه

۱۹ جولای

۷ شهر الکلمات

حضرت بهاء الله در مناجاتی میفرماینده:

« سبحانک یا الهی لولا البلیا فی سبیلک من این تظہر مقامات عاشقیک ولولا الرزایا فی حبک بأی شیء تبین شؤون مشتاقیک وعزتک انیس محبیک دموع عیونہم ومؤنس مریدیک زفرات قلوبہم وغذاء قاصدیک قطعات اکبادہم. و ما الذ سم الردی فی سبیلک وما اعز سہم الاعداء لاعلاء کلمتک یا الهی أشربنی فی امرک ما اردتہ و انزل علی فی حبک ما قدرتہ. وعزتک لا ارید الا ما ترید وما أحب الا ما انت تحب... »

(نساء الرحمن، ص ۳۲-۳۳)

ونیز میفرماینده:

« ثم اعلم بأنّا فی سجن عظیم واحاطتنا جنود الظلم بما اکتسبت ایدی المشرکین ولكن الغلام فی بهجة لا یعادلها ما فی الارض کلها تالله فی سبیل الله لا یحزنه ضر الذین ظلموا ولا سطوة المنکرین قل ان البلاء افق لهذا الأمر ومنه استشرقت شمس الفضل بضیاء لا تمنعه سبحات الأوهام ولا ظنون المعتدین. »

(آثار قلم اعلی، کتاب مبین ص ۲۰۷)

بلایا و امتحانات الهیه

۸ شهر الکلمات

۲۰ جولای

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« حمد مقدس از عرفان اهل امکان مقصود عالمیان را لایق و سزااست که بلارا مخصوص اولیا قرار فرموده طوبی از برای مقربین یعنی نفوسی که بسلم بلا بذروه علیا ارتقا جسته اند ایشانند اولیای حق جل جلاله لازال بأفق اعلی ناظر بوده وهستند بأساء ایشانرا از توجه منع نمود و ضراء از اقبال باز نداشت بلکه حوادث عالم ومصیبات آن نار محبت را مدد نمود و بر شعله افروود هر نفسی فی الحقیقه بر تغییر و تبدیل وفنای عالم آگاه شود اورا هیچ شیء از اشیاء پژمرده ننماید و از روح وریحان باز ندارد... در بلایای وارده بر نفس حق وهمچنین آنچه بر انبیا وارد شد تفکر نما جذب محبت الهی چنان اخذشان نمود که بلایا و رزایای عالم نزدشان مائده فرح و سرور محسوب اعراض عالم و انکار امم ایشانرا از اقبال منع ننمود و از فرح اکبر باز نداشت... »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۹۴)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«... بسيار عرايض بساحت اقدس آمد، ولكن از عريضة آنجناب نفعه بسيار خوشي متصوع، چه که حامل اين کلمه بديعه بود قولك: ثم اسئلك يا الهي بأن تمنّ عليّ بالبلاء في سبيلك ولا تحرمني من كتوس البلايا التي رزقتها عبادك و امائك، چه مقدار از مقبلين و عارفين که از اندک بلائي مکدر مشاهده گشتند، و آنجناب الحمد لله بمقامي فائز شدند که در سيل دوست طلب بلا نمودند، لعمري اين کاس بزرگست و امرش عظيم و مقامش کريم، في الحقيقه کأسيرا طلب نمودي که جمال قدم لازل از او آشاميده و میآشامد، طوبى للصابرين ولكن الفضل كله للشاكرين وللطالبين، شکر کن مقصود عالميان را که ترا مؤيد فرمود باين مقام اعلى...»

(لئالى الحكمة جلد ۱ ص ۱۵۵)

بلایا و امتحانات الهیه

۱۰ شهر الکلمات

۲۲ جولای

حضرت بهاء الله میفرماید:

«یا ایها المقبل الی أفقی لعمری گاهی ملاحظه شده که قابل حمل بلایا در سبیل مالک أسما اولیای او بوده و هستند، اعناق متطاولة خنزیریه قابل سلاسل در محبت محبوب عالمیان نبوده نیست، اهل ولا کأس بلارا در سبیل حق جل جلاله از جمیع اشیاء مقدم دارند، قَسَم بأنوار وجه جمیع بلایا که وارد شده عنقریب کل بعطیة کبری و نعمت عظمی و مائده لا شبه لها مبدل شود.»

(لثالیء الحکمة جلد ۱ ص ۱۵۶)

و نیز میفرماید:

«... از مصائب وارده مکدر م باشید چه که لزال بلایا مخصوص اصفیای حق بوده و خواهد بود پس نیکو است حال نفسی که بما ورد علیه راضی و شاکر باشد چه که وارد نمیشود بر نفسی من عند الله الا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده ما بین سموات و ارض و چون ناس باین سر و سر آن آگاه نیستند لذا در موارد بلایا خودرا محزون مشاهده مینمایند لم یزل ولا یزال بر مقر اطمینان ساکن باشید و از اثمار عرفان مرزوق و انه لهو خیر الرازقین و خیر الحافظین و الروح و البهء علیک و علی من معک و علی کل عبد منیب...»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۳)

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

« این سلاطین وجود در ذرّ عمّا و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت
 جمیع بلایارا در سبیل حق قبول نمودند لهذا خودرا تسلیم در دست
 اعداء نمایند بقسمیکه آنچه بتوانند از ایذا و آذیت بر اجساد و اعضا
 و جوارح این کینونات مجرده در عالم ملک و شهادة ظاهر سازند
 و چون مؤمنین و محبین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه
 هستند لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان
 و اوراق آید این است که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از
 برای عاشقان جمال ذو الجلال بوده و خواهد بود و در وقتی نبوده
 که این ظهورات عز احدیه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و اینگونه
 صدمات و بلایا و محن نبوده و لکن اگر چه در ظاهر اسیر و مقتول
 و مطرود بلاد گشتند اما در باطن بعنایت خفیه الهیه مسرورند و اگر از
 راحت جسمانی و لذت جسدی مهجور ماندند و لکن براحت روحانی
 و لذایذ خود که معانی ثمرات جنّة قدس ملتذ و متنعم گردند... »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۴۲)

بلايا وامتحانات الهيه

٢٤ جولاى

١٢ شهر الكلمات

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قل ان الله يمتحن الذين هم يدعون الايمان في انفسهم وهذا ما رقم في ألواح عز مكنون. »

(لثالى الحكمة جلد ٢ ص ٤٠)

ونيز ميفرمايند:

« وعزتك يا سلطان الجبروت ومالك الملكوت اني اكون موقنا بأن الذلة في سبيلك عز لا يقاس بعز من في العالم، والنار في حبك نور لا تحجبه سبحات الأمم، ولو أشرب يا الهي في كل ساعة كأس القضاء من أيادي الأعداء لا يسكن ظمأ شوقي وعطش اشتياقي، ان الذي شرب رحيق حبك وأخذه سكر خمر عرفانك لا يجزعه شيء في أرضك ولا يشغله أمر من الأمور عن النظر الى افق ظهورك... »

(لثالى الحكمة جلد ٢ ص ٨١)

بلايا و امتحانات الهيه

۱۳ شهر الكلمات

۲۵ جولاي

« حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« أي فریدون، الحمد لله از فضل الهی ببحر ایمان فائز شدي وبأفق اعلى توجه نمودي، ولكن محك إلهي لم يزل ولا يزال ما بين عباد بوده وخواهد بود، وهمچنين ميزان إلهي در كل حين مشهود است، بايد در كل احيان بحق جلّ وعزّ پناه برد وتوفيق خواست تا مؤيد شود باستقامت بر آنچه ادراك نموده وعمل بآنچه در كتاب الهی از قلم اعلى نازل شده... »

(لثالث الحکمة جلد ۲ ص ۱۰۳)

ونيز ميفرمايند:

« بگو ايدوستان از حق غافل نشويد ودر كل حين باو متمسك ومنتشبت گرديد، تا شمارا بجنود غيب وشهاده حفظ فرمايد، امر عظيم است و امتحان لازال بوده وخواهد بود، قل ان احفظوا انفسكم باسم ربكم و تمسكوا بحبله المتين. »

(لثالث الحکمة جلد ۲ ص ۱۳۱)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« لم أدرِ يا إلهي بأي نداء اجذبت قلوب محبيك ومن أي نار اصطلت افئدة مصطفىك وبأي سهم شبكت صدور العشاق وبأي جبل شددت اعناق المشتاق، لاني اشاهد يا محبوبي كلما يمطر عليهم سحاب القضاء أمطار البلاء يخضر أراضي انفسهم ويظهر منها سنبلات حبك وأزهار جذبك، وكلما يرفع اليهم ايادي الظلم والاعتساف من كل الأطراف بأن يقطع يد أحد منهم من ذيل حبك لن يقدرن ولن يستطعن، وكلما يُصَبّ عليهم بحور البأساء لن يخمد نار جذبهم ولم يطفى حرارة شوقهم كأنهم يا الهي في ذلك المقام حيتان يسبحون ويسبحون بذكرك، وإن يلقوهم في النار اذًا هم سمندر يتعيشون وينتعمون فيها منجذبا من لهبات نار حبك وعشقتك، وإن يُرفع عليهم سيوف الآفاق بالنفاق اذًا يُرفع رؤسهم ويقولون قد جاء الميثاق وهذا كأس الوثاق وها نحن المشتاق... »

(لئالى الحكمة جلد ٢ ص ١٩٥)

بلایا و امتحانات الهیه

۱۵ شهر الكلمات

۲۷ جولای

حضرت بهاء الله میفرماید:

« حمد و ثناء مالک وجود و سلطان غیب و شهود را لایق و سزااست
که ظلم ظالمین و سطوت آمرین را سبب و علت ارتفاع کلمه علیا
فرمود، مرة بأیادی الظالمین یرفع امره و اخری بأیادی اولیائه
الذین یرون العافلین ککف تراب و ینطقون بما نطق القلم الاعلی
فی الافق الابهی ... اگرچه ارتکاب این امور بجهت اطفای نور
بوده و لکن الله جعل البلیا علة لارتفاع امره و سببا لاعلاء کلمته
رغمًا لأنفهم انه هو العادل الحکیم، سوف یرعث الله من قطرات
دماء المظلومین رجالا ینصرون اولیائه و احبائه... »

(لثالیء الحکمة جلد ۲ ص ۲۳۳)

و نیز میفرماید:

« طوبی للذین حملوا الشدائد فی سبیلی و حَسِبُوا لِاسْمی الا انهم
تحت خباء عظمتی سوف نطرز دیباج کتاب الابداع بأسمائهم
بین الاکوان. »

(لثالیء الحکمة جلد ۲ ص ۲۴۲)

بلايا وامتحانات الهيه

١٦ شهر الكلمات

٢٨ جولاي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« يا جمال، اين قدر منال، در بلاياي وارده بر اين مظلوم تفكر نما تا آنچه بر تو رسیده سهل بنظر آيد، از ما ورد عليك بما ورد على الله ناظر باش، بساط عالم في الحقيقة لايق انبساط نه... »
(لئالى الحكمة جلد ٢ ص ٢٨١)

ودر لوح سلطان ايران ميفرمايند:

« فو نفسه الحق لا اجزع من البلايا في سبيله ولا عن الرزايا في حبه ورضائه قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء وذبالة لمصباحه الذي به اشرفت الارض والسماء ... ونسئله بان يجعل هذا البلاء الادهم درعا لهيكل امره وبه يحفظه من سيوف شاحذة وقضب نافذة لم يزل بالبلاء علا امره وسنا ذكره هذا من سنته قد خلت في القرون الخالية والاعصار الماضية ... »
(الواح نازله خطاب بملوك وروساي ارض ص ١٩١ - ١٩٧)

بلایا و امتحانات الهیه

۱۷ شهر الکلمات

۲۹ جولای

حضرت بهاء الله میفرماید:

«رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان. هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند. این رنج مفتاح گنج است اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست.»

(مجموعه الواح مبارکه ص ۲۴۲)

و نیز میفرماید:

«زینهار از افتتان و امتحان الهی آسوده نشوید و در کل حین پناه بخداوند متعال برده که شاید الیوم از صراط واضح منحرف نشوید و نلغزید فطوبی للثابتین، چه که امتحان برای کل بوده و خواهد بود واحدی از کمندش خارج نه الا من شاء ربك. اگر نسیم عدلش مرور نماید صد هزار جوهر نور را در ظلمت نفس وهوی مشاهده نمائی و اگر نسیم فضلش هبوب فرماید صد هزار هیاکل فانیه را بمقر عرش باقیه ملاحظه کنی.»

(مائده اسمانی جلد ۷ ص ۶۷)

بلايا و امتحانات الهيه

۱۸ شهر الكلمات

۳۰ جولاي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«در بلاياي حسين تفكر نما. در ظاهر بلا مي نمود و شديد و عظيم بود، ولكن بحر رحمت از او موج و نور مبین از او مشرق و شمس فضل از او بازغ. شريعت غراي رسول الله را شهادت آن حضرت معين و ناصر شد. عمل آن حضرت بکينونته، آفتاب آسمان فرقان بوده و حديقه معاني را او ساقی و آبيار. اگر سري از اسرار بلاياي في سيله ذکر شود، جميع راگان قصد ميدان نمايند و شهادت طلبند.»

(آثار قلم اعلى جلد ۷ ص ۳۱)

و در لوح مدينة الصبر ميفرمايند:

«و ان الذين هم ينصرون الله بأموالهم وأنفسهم ويصبرون في الشدائد ابتغاء لوجه الله أولئك كانوا في ازل الازال بنصر الله منصورا ولو يقتلون ويحرقون في الارض لانهم خلقوا من الارواح وكانوا في هواء الروح باذن الله مطيورا ولا يلتفتون الى اجسادهم في الملك و يشتاقون البلاء في سبيل بارئهم كاشتياق المجرم الى الغفران والرضيع الى ثدي رحمة الله...»

(مائدة آسماني جلد ۴ ص ۲۹۹)

بلايا وامتحانات الهيه

١٩ شهر الكلمات

٣١ جولاي

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«إياك ان يمنعك البلاء عن ذكر فاطر الارض والسماء تَخَلَّق باخلاق مولاك القديم انه كلما ازداد البلاء زاد فيما اراد وكلما اخذ بالظلم اطلق زمام البيان في ذكر ربكم الرحمن ونادى من في الأكوان بهذا النبأ العظيم...»

(آثار قلم اعلى كتاب مبين ص ٢١٦)

ونيز ميفرمايند:

«لعمري ما منعنا البلايا عن ذكر مالك الاسماء ندعُ الناس في كل الاحوال الى الله العزيز المتعال أن اقتدِ بربك انه يؤيدك بالحق ووليك في الدنيا والآخرة لا اله الا هو العزيز الحكيم ... نشهد انه ما قدر من قلم التقدير لاحبائه الا ما هو خير لهم ونسئله بان يوفقهم على الصبر والاصطبار لئلا تمنعهم البلايا عن صراط الله العزيز العليم. طوبى لك يا ايها الناظر الى الوجه بما سُقيت كأس البلاء في حب مالك الأسماء سوف ترون انفسكم في علو العظمة والغناء انه لهو الحاكم على ما يشاء لا اله الا هو العلي الابهى.»

(آثار قلم اعلى، كتاب مبين ص ٢٠٨)

عدل وانصاف

۱ شهر الكمال

۱ اوت

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند قوله الاحلی:
« در جمیع احوال بعدل وانصاف ناظر باشید در کلمات مکنونه
این کلمه علیا از قلم ابهی نازل: 'یا ابن الروح احب الاشیاء
عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن إليّ راغبا ولا تغفل منه
لتکون لی امینا وانت تُوفِّقُ بذلك ان تشاهد الاشیاء بعینک لا
بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احد فی البلاد فکر فی
ذلك کیف ینبغي ان تكون. ذلك من عطيتي عليك وعنايتي لك
فاجعله اما عينيك'. اصحاب انصاف و عدل بر مقام اعلى و رتبة
علیا قائمند انوار برّ و تقوی از آن نفوس مشرق و لائح امید آنکه
عباد و بلاد از انوار این دو نیر محروم نمانند. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۹)

و نیز میفرمایند:

« ... باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست لعمر الله
کلمه انصاف بمتابه آفتاب روشن و منیر است از حق می طلیم
کل را بانوارش منور فرماید. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۲۰)

عدل و انصاف

۲ شهر الڪمال

۲ اوت

حضرت بهاء الله در كلمات فردوسيه ميفرمايند قوله عز بيانه:
« كلمة الله در ورق سوم از فردوس اعلى يا ابن الانسان لو تكون
ناظرا الى الفضل ضع ما ينفحك وخذ ما ينتفع به العباد وان تكن
ناظرا الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك... »

(مجموعه اى از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده

ص ۳۵)

و نيز ميفرمايند:

« يا حزب الله از حق جل جلاله بطليبد مظاهر سطوت و قوت را
از شر نفس وهوى حفظ فرمايد و بانوار عدل و هدى منور دارد
... سلطاني كه غرور اقتدار و اختيار او را از عدل منع نمايد
و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجليات نير
انصاف محروم نسازد او در ملاً اعلى داراي مقام اعلى و رتبه
علياست ... طوبى لملك ملك زمام نفسه و غلب غضبه و فضل
العدل على الظلم و الانصاف على الاعتساف. »

(مجموعه اى از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده

ص ۳۵)

عدل و انصاف

۳ شهر الکمال

۳ اوت

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیه میفرمایند قوله العزيز:
«سراج عباد داد است اورا ببادهاي مخالف ظلم و اعتساف
خاموش نمائيد و مقصود از آن ظهور اتحاد است بين
عباد...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۳۶)

و در لوح دنیا میفرمایند:

«امروز نالهٔ عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تیرهٔ ستم عالم
و امم را احاطه نموده...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۴۷)

و در لوح اشراقات نازل قوله الاحلی:

«يا حزب الله مرابي عالم عدل است چه که داراي دو رکن است
مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات
اهل عالم...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۷۵)

عدل وانصاف

۴ اوت

۴ شهر الكمال

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند:

« آنچه این مظلوم از کل طلب مینماید عدل وانصاف است... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۷۷)

و در لوح حکمت میفرمایند:

« ... لا تصغروا قدر من يعدل بینکم من الامراء. اجعلوا جندکم

العدل وسلاحکم العقل و شیمکم العفو و الفضل... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۸۱)

و در لوح اصل کل الخیر میفرمایند:

« رأس کل ما ذکرناه لك هو الانصاف وهو خروج العبد عن الوهم

والتقلید والتفرس في مظاهر الصنع بنظر التوحید والمشاهدة في

کل الامور بالبصر الحديد. كذلك علمناك و صرفنا لك كلمات

الحكمة لتشکر الله ربك في نفسك و تفتخر بها بين العالمين. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۹۴)

عدل وانصاف

۵ شهر الكمال

۵ اوت

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرماید قوله العزيز: « ان شاء الله نور انصاف بتابد وعالم را از اعتساف مقدس فرماید اگر ملوك و سلاطين كه مظاهر اقتدار حق جلّ جلاله اند همّت نمایند و بما ينتفع به من على الارض قيام فرمایند عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد »

حضرت موجود میفرماید:

خیمه نظم عالم به دو ستون قائم وبر پا مجازات و مكافات.

و در مقام دیگر بلغت فصیحی میفرماید:

للعادل جند وهي مجازات الاعمال و مكافاتها، بهما ارتفع خباء
النظم في العالم واخذ كل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء. «
(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

(ص ۹۸)

عدل وانصاف

۶ شهر الكمال

۶ اوت

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرمایند:

« يا معشر الأمراء ليس في العالم جند اقوى من العدل و العقل
براستي ميگويم جندي در ارض اقوى از عدل و عقل نبوده
و نيست طوبى لملك يمشي وتمشي امام وجهه راية العقل وعن
ورائه كتيبة العدل انه غرة جبين السلام بين الانام وشامة وجنة
الامان في الامكان.

في الحقيقة اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غير
ارض مشاهده گردد. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۹۸)

و نیز میفرمایند:

« ينبغي لكل أمر ان يزن نفسه في كل يوم بميزان القسط والعدل
ثم يحكم بين الناس ويأمرهم بما يهديهم الى صراط الحكمة
والعقل. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۰۰)

عدل وانصاف

۷ شهر الكمال

۷ اوت

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرمایند:

«... اعتساف شأن انسان نبوده نیست در کل احوال باید به انصاف ناظر باشد و بطراز عدل مزین از حق بطلبید به ایادی عنایت و تربیت نفوسی چندرا از آرایش نفس وهوی مطهر فرماید تالله قیام نمایند و لوجهه تکلم کنند که شاید آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را احاطه نماید...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۰۴)

و در لوح برهان میفرمایند:

«أنا سمعنا بأن ممالك الايران تزینت بطراز العدل فلما تفرسنا وجدناها مطالع الظلم ومشارك الاعتساف انا نرى العدل تحت مخالف الظلم نسأل الله بأن يخلصه بقوة من عنده وسلطان من لدنه انه لهو المهيمن على من في الارضين والسموات»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۳۰)

عدل وانصاف

۸ شهر الكمال

۸ اوت

حضرت بهاء الله میفرماید:

« ان ارتقبوا يا قوم ايام العدل وانها قد اتت بالحق اياكم ان تحتجبوا منها وتكونن من الغافلين... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹)

و نیز میفرماید:

« ... فاعلموا بان اصل العدل ومبدئه هو ما يأمر به مظهر نفس الله في يوم ظهوره لو انتم من العارفين قل انه لميزان العدل بين السموات والارضين وانه لو يأتي بأمر يفرع من في السموات والأرض انه لعدل مبين وان فرع الخلق لم يكن الا كفرع الرضيع من الفطام لو انتم من الناظرين لو اطلع الناس بأصل الامر لم يجزعوا بل استبشروا وكانوا من الشاكرين... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۱۶)

و نیز میفرماید:

« أي علي بگو باحبابي الهي که اول انسانیت انصاف است وجميع امور منوط به آن... قل ان انصفوا يا اولي الألباب من لا انصاف له لا انسانية له. »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۳۳)

عدل وانصاف

۹ شهر الكمال

۹ اوت

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اتقوا الله يا ايها الملوك ولا تتجاوزوا عن حدود الله... اياكم ان لا تظلموا على احد قدر خردل واسلكوا سبيل العدل وانه لسبيل مستقيم... اعدلوا يا ايها الملوك بين الناس وكونوا مظاهر العدل في الارض وهذا ينبغي لكم ويليق لشأنكم لو انتم من المنصفين. »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۶۰-۱۶۱)

ونیز میفرمایند:

ان اعدلوا على انفسكم ثم على الناس ليظهر آثار العدل من افعالكم بين عبادنا المخلصين. »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۷۸)

ودر کتاب اقدس میفرمایند:

« لعمرى من شرب رحيق الانصاف من ايادي الالطاف انه يطوف حول اوامري المشرقة من افق الابداع. »

(الكتاب الأقدس، الآية ۴، ص ۴)

عدل وانصاف

١٠ شهر الكمال

١٠ اوت

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«يا معشر البشر تمسكوا بالجبل المتين انه ينفعكم في الارض من لدى الله رب العالمين خذوا العدل والانصاف ودعوا ما امركم به كل جاهل بعيد الذين زينوا رؤسهم بالعمائم وافتوا على الذي به ظهر كل امر حكيم ... ان الذي تمسك بالعدل انه لا يتجاوز حدود الاعتدال في امر من الأمور ويكون على بصيرة من لدى البصير.»

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ٢٢٠)

ودر لوح رضوان العدل است قوله عز بيانه:

«ان يا معشر الملوك زينوا رؤوسكم باكاليل العدل ليستضيء من انوارها اقطار البلاد كذلك نأمركم فضلا من لدنا عليكم يا معشر السلاطين. فسوف يظهر الله في الارض ملوكا يتكئون على نمارق العدل ويحكمون بين الناس كما يحكمون على انفسهم اولئك من خيرة خلقي بين الخلائق اجمعين. زينوا ياقوم هياكلكم برداء العدل وانه يوافق كل النفوس لو انتم من العارفين وكذلك الادب والانصاف وامرنا بهما في اكثر الالواح لتكونن من العاملين.»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٤٨)

عدل وانصاف

١١ شهر الكمال

١١ اوت

در سورة الملوك خطاب به عبد العزيز سلطان عثماني ميفرمايند:
« اياك يا ايها الملك لا تجمع في حولك من هؤلاء الوكلاء الذين لا يتبعون الا هواهم ونبذوا اماناتهم وراء ظهورهم وكانوا على خيانة مبين، فاحسن على العباد كما احسن الله لك ولا تدع الناس وامورهم بين يدي هؤلاء، اتق الله وكن من المتقين فاجتمع من الوكلاء الذين تجد منهم روائح الايمان والعدل ... اياك ان لا تدع زمام الامور عن كفك ولا تطمئن بهم ولا تكن من الغافلين. وإن الذين تجد قلوبهم الى غيرك فاحترز عنهم ولا تأمنهم على امرك و امور المسلمين ولا تجعل الذئب راعي اغنام الله ولا تدع محبيه تحت ايدي المبغضين ... وانك لو تجري انهار العدل بين رعيتك لينصرك الله بجنود الغيب والشهادة ... فاعمل بين خدامك بالعدل ثم انفق عليهم على قدر ما يحتاجون به لا على قدر الذي يكتزوننه و يجعلونه زينة لانفسهم وبيوتهم ويصرفونه في امور التي لن يحتاجوا بها ويكونن من المسرفين فاعدل بينهم على الخط الاستواء بحيث لن يحتاج بعضهم ولن يكثر بعضهم وان هذا لعدل مبين ولا تجعل الاعزة تحت ايدي الأذلة ولا تسلط الادنى على الاعلى... »

(ألواح حضرة بهاء الله إلى الملوك والرؤساء، ص ١١٩-١٢٠)

عدل وانصاف

۱۲ شهر الكمال

۱۲ اوت

و در لوح خطاب به شيخ نجفي اصفهاني حضرت بهاء لله
ميفرمايند:

«عدل وانصاف دو حارس اند از براي حفظ عباد و از اين دو
كلمات محكمه مباركه كه علت صلاح عالم و حفظ امم است
ظاهر گردد.»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۷۵)

وقوله الاكرم:

«هيچ نوري بنور عدل معادله نمينمايد آن است سبب نظم
و راحت امم.»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۷۵)

وقوله الاعز الاعلى:

«لعمر الله عدل جندي است قوي او است در مقام اول ورتبه
اولی فاتح افنده وقلوب و او است مبین اسرار وجود وداراي
رتبه محبت وجود.»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۷۶)

عدل و انصاف

۱۳ شهر الكمال

۱۳ اوت

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اي ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قَسَم ياد نموده ام از ظلم احدي نگذرم. و این عهدي است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز محتوم. »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۷۶)

و نیز میفرمایند:

« اگر احباب بنصائح مذکوره در الواح تمسک مینمودند حال عالم را بنور عدل و انصاف مزین و منور مشاهده مینمودند، بعضي از اعمال مانع و حائل است... »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۲۲۲)

و ایضا در لوح رئیس میفرمایند:

« بر هر نفسي لازم است که این ایام قلیله را بصدق و انصاف طی نماید اگر بعرفان حق موفق نشد اقلا بقدم عقل و عدل رفتار نماید. »

(الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض ص ۲۳۹)

عدل وانصاف

١٤ اوت

١٤ شهر الكمال

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«فأن مثوى الظالمين قد كان في نار التي كانت في اسفل الجحيم بالعدل موقودا قل انا نزلنا في قلوب المشركين الرعب على العدل وفي قلوب الموحدين سكينه بالفضل من هذا الكتاب الذي كان عن سماء الغيب على العالمين بالفضل منزولا.»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٣٦)

ونيز ميفرمايند:

«ان اعدلوا على انفسكم ثم على الناس ليظهر آثار العدل من افعالكم بين عبادنا المخلصين.»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١١٤)

وايضا:

«ان يا احبائي زينوا اجسادكم برداء الادب والانصاف ولا تفعلوا ما يكرهه عقولكم ورضاكم اتقوا الله وكونوا من المتقين»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١٦٧)

عدل وانصاف

١٥ شهر الكمال

١٥ اوت

حضرت بهاء الله در لوح رضوان العدل ميفرمايند:

« ان يا ملاء الارض فاعلموا بان للعدل مراتب ومقامات ومعاني لا يحصى ولكن انا نرش عليكم رشحا من هذا البحر ليطهركم عن دنس الظلم ويجعلكم من المخلصين. فاعلموا بان اصل العدل ومبدئه هو ما يأمر به مظهر نفس الله في يوم ظهوره لو انتم من العارفين... ومن العدل اعطاء كل ذي حق حقه كما تنظرون في مظاهر الوجود لا كما زعم اكثر الناس اذا تفكروا لتعرفوا المقصود عما نزل من قلم بديع قل ان عدل الذي تضطرب منه اركان الظلم وتندم قوائم الشرك هو الاقرار بهذا الظهور في هذا الفجر الذي فيه اشرفت شمس البهاء عن افق البقاء بسطان مبين ومن لم يؤمن به انه قد خرج عن حصن العدل وكتب اسمه من الظالمين في الواح عز حفيظ ومن يأتي بعمل السموات والارض ويعدل بين الناس الى آخر الذي لا آخر له ويتوقف في هذا الامر انه قد ظلم على نفسه وكان من الظالمين ان ارتقبوا يا قوم ايام العدل وانها قد اتت بالحق اياكم ان تحتجبوا منها وتكون من الغافلين. قل يا قوم زينوا هياكلكم بطراز العدل ثم احكموا بما حكم الله في الالواح ولا تكونن من المتجاوزين. »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٥٣ - ٢٥٤)

عدل وانصاف

۱۶ شهر الكمال

۱۶ اوت

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قل يا قوم زينوا رؤوسكم بعمائم الصدق والانصاف لا بما
يحمل على ظهر البعير اتقوا الله ولا تدعوا كلمات الله عن ورائكم
ولا تكونن من الظالمين. »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۱۸۵)

و نیز میفرمایند:

« ... عالم عامل و حکیم عادل بمتابه روحند از برای جسد عالم
طوبی از برای عالمیکه تارکش بتاج عدل مزین و هیکلش بطراز
انصاف. »

(کتاب اشراقات، ص ۱۳۹)

و ایضا:

« ... ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر
نباشد لایق نار است قد اعمی الغرور ابصارهم و بصائرهم عالم
بدو چیز محتاج نظم و عدل... »

(رحیق مختوم، جلد ۲، ص ۳۰۸)

عدل وانصاف

۱۷ شهر الكمال

۱۷ اوت

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اینکه از سلاطین مرقوم داشته اند في الحقیقه ایشان مظاهر اسم عزیز و مشارق اسم قدیر حق جل جلاله اند و جامه که موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر بطراز آن فائز شوند اهل عالم براحه کبری و نعمت عظمی متنعّم گردند. »

(مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۱۵۳)

و نیز میفرمایند:

« این خادم از حق جل جلاله میطلبد عالم انسان را بعدل و انصاف مزین فرماید اگرچه انصاف هم از شئون عدل است و عدل سراجی است که انسان را در ظلمت دنیا راه بینماید و از خطر حفظ میکند اوست سراج و هاج حق امرای ارض را از نورش منور فرماید. »

(مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۱۷۳)

عدل وانصاف

۱۸ اوت

۱۸ شهر الكمال

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« حمد مالك ممالك عدل وفضل را لایق و سزااست كه بكلمة علیا
مظاهر این دورا از عدم بوجود آورد و حفظ وراحت و ثروت و
عزت عالم باین دو معلق و منوط. »

(لئالی الحکمة، جلد ۲، ص ۲۱۱)

و نیز میفرمایند:

« لازال مقصود این عبد از احباء الله صدق وانصاف و تقرب الی
الله بوده... »

(لئالی الحکمة، جلد ۲، ص ۱۸۸)

و ایضا:

« انا نوصیکم مرة اخرى بالعدل والانصاف وبحفظ هذا الكتاب
الذي یهدیکم الی صراط الله المستقیم. »

(آثار قلم اعلی، جلد ۲، ص ۷۲)

عدل وانصاف

۱۹ شهر الكمال

۱۹ اوت

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ونوصي اولياء الله بالعدل والانصاف. »

(حیات بهائی، مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع، ص ۲۹)

ونیز ميفرمايند:

« كل را وصيت مينمايم بعدل وانصاف ومحبت ورضا. »

« بگو أي مردمان در سایه داد وراستی راه روید ودر سراپرده

یكتائی درآئید. »

(حیات بهائی، مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع، ص ۲۹ - ۳۰)

وايضا:

« نسئل الله ان يزين عباده برداء الانصاف وينور قلوبهم بأنوار

المحبة والوداد. »

(لئالی الحکمة، جلد ۲ ص ۲۲۱)

صداقت و امانت

۲۰ اوت

۱ شهر الاسماء

حضرت بهاء الله در لوح بشارات میفرمایند:

« این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما نزل من لدن آمر قدیم... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۱)

و در لوح طرازات میفرمایند:

« طراز چهارم في الامانة انها باب الاطمینان لمن في الامکان وآية العزة من لدى الرحمن من فاز بها فاز بكنوز الثروة والغنا. امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور باو منوط بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۹)

صداقت و امانت

۲ شهر الاسماء

۲۱ اوت

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

« چندی قبل این ذکر احلی از قلم اعلی نازل انا نذکر لك الأمانة ومقامها عند الله ربك ورب العرش العظيم انا قصدنا يوما من الايام جزيرتنا الخضراء فلما وردنا رأينا انهارها جارية واشجارها ملتفة وكانت الشمس تلعب في خلال الاشجار توجهنا الى اليمين رأينا مالا يتحرك القلم على ذكره وذكر ما شاهدت عين مولى الورى في ذاك المقام الالطف الأشرف المبارك الاعلى ثم اقبلنا الى اليسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود من النور ونادت بأعلى النداء يا ملأ الأرض والسما انظروا جمالي ونوري وظهوري واشراقي تالله الحق انا الأمانة وظهورها وحسنها واجر لمن تمسك بها وعرف شأنها ومقامها وتشبث بذيلها انا الزينة الكبرى لأهل البهّاء وطراز العزة لمن في ملكوت الانشاء وانا السبب الأعظم لثروة العالم وافق الاطمينان لأهل الامكان كذلك انزلنا لك ما يقرب العباد الى مالك الایجاد. يا اهل البهّاء انها احسن طراز لهياكلکم وابهى اكليل لرؤسکم خذوها امرا من لدن آمر خبير. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

(ص ۱۹)

صداقت و امانت

۲۲ اوت

۳ شهر الاسماء

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند:

« قل يا حزب الله زينوا هياكلكم بطراز الامانة والديانة... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۶۹)

و در لوح حکمت میفرمایند:

« كونوا في الطرف عفيفا وفي اليد امينا وفي اللسان صادقا... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۸۱)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

« فاعلم وايقن بان الذي لن تجد عنده الديانة لن تكن عنده الأمانة

والصدق وان هذا لحق يقين... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۵۰)

صداقت وامانت

٢٣ اوت

٤ شهر الاسماء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« اياكم ان لا تخانوا في اموال الناس كونوا امناء بينهم... »
(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٧٨)

ونيز ميفرمايند:

« قل يا قوم زينوا لسانكم بالصدق ونفوسكم بالأمانة اياكم يا قوم لا تخانوا في شيء وكونوا امناء الله بين بريته وكونوا من المحسنين. »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٩٠)

ودر كتاب اقدس است قوله تعالى:

« زينوا رؤوسكم بإكليل الأمانة والوفاء وقلوبكم برداء التقوى
والسنكم بالصدق الخالص وهياكلكم بطراز الآداب كل ذلك
من سجية الانسان لو انتم من المتبصرين. »

(الكتاب الأقدس، الآية ١٢٠، ص ٧٠)

صداقت وامانت

٢٤ اوت

٥ شهر الاسماء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« هو المشرق من افق البقاء انا أظهرنا الامانة على هيكل الانسان وانه ينادي بين الامكان ويقول كل الفضل لمن تمسك بي وعمل بما أمر من لدى الله مالك الرقاب ان الذين اعرضوا عني ليس لهم نصيب في الكتاب يا اهل الارض اسمعوا ندائي وتمسكوا بحبلي تالله به يرتفع امر الله في ما سواه وسلطانه على الأديان قوموا عن رقود الهوى ثم اشربوا رحيق الأمانة من يد عطاء ربكم العزيز الوهاب كذلك نزلنا الآيات وارسلناها الى الذي آمن بالله مظهر الآيات. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٥٢)

ونيز ميفرمايند:

« انا نوصيك والذين آمنوا بما نطق به القلم الاعلى من لدى الله رب الارباب قل يا اصفياء الله تمسكوا بحبل الامانة والوفاء وما يرتفع به امر الله بين العباد. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٥٣)

صداقت وامانت

٢٥ اوت

٦ شهر الاسماء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« يا اوليائي في البلاد نوصيكم مرة اخرى بعمل يتضوع منه عرف
التقديس وبالامانة التي جعلها الله شمساً لأفق سماء عدله ونورا
لبلاده انه هو المهيمن على ما كان وما يكون. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٥٣)

ونيز ميفرمايند:

« يا احباء الرحمن في البلدان ان المظلوم يقسمكم بمحسوب
الامكان الذي ينطق في ملكوت البيان بان لا تختانوا في اموال
الناس كونوا امناء الله في دياره و مشرق الصدق في بلاده وطوبى
لمن نصح الله وكان من العاملين. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٥٤)

وقوله الاحلى:

« فيا إلهي وإله الاشياء ومربي الاسماء اسئلك باسمك الظاهر
المكنون وجمالك المشرق المخزون بان تزين احبائك بقميص
الامانة بين البرية ولا تحرمهم عن هذا المقام الاعلى وهذه الصفة
الاقديس الأعظم الأبهى لانك جعلتها شمساً لسماء قضائك
ودياجة لكتاب احكامك... »

(رساله تسبيح وتهليل، ص ٢٠٠)

صداقت و امانت

۷ شهر الاسماء

۲۶ اوت

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« کونوا اماناء الله في البلاد بحيث لو تمرّن على مدائن الذهب لن ترتد ابصاركم اليها كذلك ينبغي لكم يا ملأ الموحدين ان انصروا ربكم الرحمن بأموالكم ليجدن منكم روائح الحق عباد الله بين السموات والارضين. »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۵۴)

و در کتاب اقدس آست قوله الاعلى:

« اياكم ان تدخلوا بيتا عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه. تمسكوا بالمعروف في كل الاحوال ولا تكونن من الغافلين. »

(الكتاب الأقدس، الآية ۱۴۵، ص ۸۶)

وقوله عز بيانه:

« ... لا زال مقصود حق جل جلاله از ارسال رسل و تنزِيل كتب و قوانين متقنه و شرايع متشرعه اموري چند بود و از جمله آن حفظ نفوس و حفظ حقوق نفوس بوده و اين منوط به ظهور امانت است فيما بين ناس و صييت كن احبائي إلهي را كه به كمال امانت و ديانت و ما ذكر من قبل بين ناس رفتار نمایند هر نفسي كه باين شرايط مزين است بحق منسوب و از حق محسوب و من دون آن ابدًا مقبول نبوده و نيست... »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۵۵)

صداقت وامانت

٨ شهر الاسماء

٢٧ اوت

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« هو السلطان في ممالك البيان قد كنا تفكرنا في الارض وسمعنا حديثها واخبارها اذا طلعت من غرفة من غرفات الفردوس حورية النوراء وسارت الى ان قامت في وسط الهواء ونادت بأحسن الأصوات يا ملاء الارض والسموات اني حورية سميت بالأمانة في الصحيفة المرقومة المستورة قد كشفت عن وجهي باذن مالكي لتنظروا حسن جمالي وجلالي وخلقي وخلقي و تشاهدوا عيني الكحيل ووجنتي الحمراء وغرتي الغراء وغدائري السوداء اقسامكم يا ملاء الانشاء بمولى الورى وسلطان الآخرة والاولى بأن لا تحجبوني بحجبات الخيانة والحرص والهوى ولا تدعوني بين ايديهما لعمر الله ان الخيانة من اعدائي وشأنها الضغينة والبغضاء اسألکم بالفرد الاحد بأن لا تسلطوا علي عدوي الالد ان ارحموني يا اهل الارض ولا تكونوا من الظالمين... »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٥٦)

صداقت و امانت

٢٨ اوت

٩ شهر الاسماء

در لوحی دیگر حضرت بهاء الله میفرماینده:

« فاعلم ايها المهاجر الى الله والمتوجه اليه لأن ورد علينا ما تكدر به الملاء الاعلى وناح به روح القدس في هذا المقام المنيع لعمر الله قد اظلم افق الامانة، والقدس قد أخذ من باديها والبيت من بانيها ان اعرف لحن القول لتكون من المطلعين انا امرنا الكل بالامانة الكبرى يشهد بذلك لساني وقلمي واركاني والذين يطوفون حولي ثم هذا الكتاب المنير من الناس من نبذها عن ورائه وبذلك هتكت حرمة الله المتعالي العزيز المنيع. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٥٧)

ونيز میفرماینده:

« قل انا نوصيكم بالامانة والصداقة وما يرتفع به امر الله فيما سواه ان اعملوا ولا تكونوا من الغافلين اياكم ان تمنعكم زخارف الدنيا عن مالك الورى... »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٦٦)

صداقت وامانت

٢٩ اوت

١٠ شهر الاسماء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« زينوا انفسكم بطراز الأمانة بين البرية ليظهر بها تقديس الله فيما سواه. »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٧٥)

ونيز ميفرمايند:

« انا نوصيك وأوليائي بالأمانة والصدق والصفاء وبما يظهر به شأن الانسان بين الاحزاب ان ربك لهو الناصح العليم. »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٩٤)

وايضا:

« يا أولياء الله في بلاده وأحبائه في دياره نوصيكم بالأمانة والديانة، طوبى لمدينة فازت بأنوارهما، بهما يرتفع مقام الانسان ويفتح باب الاطمئنان على من في الامكان، طوبى لمن تمسك بهما وعرف شأنهما وويل لمن أنكر مقامهما ومنع عن طرازهما، يا حزب الله أمانت بمثابة آفتابست، ثروت واطمينان بان معلق ومنوط، خيمه عدل را عمود است ومدين انصاف را در... »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ١٣٦)

صداقت و امانت

۱۱ شهر الاسماء

۳۰ اوت

حضرت بهاء الله در لوح ورقا میفرمایند:

« اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عند الله احب است از عمل نفسی که پیاده بشرط اقدس توجه نماید و ببقای معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانی بمتابۀ حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزلۀ عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدت بصر مانند زرقاء یمامه باشد. »

(مائده اسمانی جلد ۴ ص ۲۵)

و نیز میفرمایند:

« أي فریدون، آسمان امر الهی بآفتاب امانت روشنست، بحبال امانت متمسک شو و بذیل صداقت متشبث، این دو دو نیر اعظمند که از افق قلم اعلی طالع شده اند و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مضمینند. »

(لثالیء الحکمة جلد ۲ ص ۱۰۳)

صداقت و امانت

۱۲ شهر الاسماء

۳۱ اوت

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اگر أحبایِ إلهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند
ضررش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع. اولاً آن نفوس ابداً
محل امانت کلمة الهیه و اسرار مکنونة ربانیه نخواهند شد و ثانی
سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عن ورائهما
قهر الله و غضبه و عذاب الله و سخطه. »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۱۵۸)

و نیز میفرمایند:

« ان امش علی إثري ولا تكلم الا علی الصدق الخالص ثم اخضع
لعباد الله الموحدين كذلك يعظك لسان الامر ان استمع بما
امرت ثم اعمل به لتكون من الفائزين. »

(آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۱۲)

و ایضا:

« قل يا قوم عليكم بالصدق الخالص لان به يزین انفسکم و یرفع
اسمائکم و یعلو مقدارکم و یزداد مراتبکم بین ملأ الارض، و فی
الآخرة لكم اجر کان علی الحق عظیم... »

(آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۱۵)

صداقت و امانت

۱۳ شهر الاسماء

۱ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« کونوا اماناء علی انفسکم و انفس الناس ثم فی اموالهم و انها لصفة التي احبها الله من قبل ان یخلق الآدم من ماء و الطین و انتم ان لا تكونوا اماناء فی الارض لن تطمئنوا من انفسکم و لا الناس منکم كذلك ینصحکم الله بلسان مظهر امره و انه لذکری لکم و للخلایق اجمعین. »

(آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۲۱۷)

و نیز میفرماید:

« ... ایمان را بمثابة درخت مشاهده کن اثمار و اوراق و اغصان و افنان او امانت و صداقت و درستکاری و بردباری بوده و هست ... »

(مائده آسمانی، جلد ۸ ص ۹۹)

و ایضا:

« اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناس جاهل غافل آن را بحق نسبت دهند ... امانت و حکمت و صدق فی الحقیقه طراز الله است ما بین عباد و این اثواب منیره بهر هیکلی موافق طوبی للعارفین ... »

(مائده آسمانی، جلد ۸ ص ۱۶۳)

صداقت و امانت

۱۴ شهر الاسماء

۲ سپتامبر

حضرت بهاء الله در لوح امواج میفرمایند:

« موج دوم میفرماید یا قوم امروز احسن طراز عند الله امانت است، فضل و عطا از برای نفسی که باین زینت کبری مزین گشته. »

(مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۶۳)

و نیز میفرمایند:

« از حق جل جلاله میطلبم هر یک را به طراز اخلاقی که سبب و علت انتشار عدل و انصافست ما بین احزاب مؤید فرماید فی الحقیقه در رتبه اولی و مقام اول مقصود از خلق ظهور امانت و دیانت و صدق و صفا بوده و هست چه که این صفات سبب راحت و اطمینان و فراغت است طوبی از برای نفوسیکه بان فائز گشته اند. »

و ایضا:

« قل یا اسمی علیک بهائی و عنایتی لازل به طراز امانت و دیانت مزین بوده این دو دو مونسند از برای تو و دو حارسند از برای تو و به اذن الله دو حافظند از برای تو. »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائره

نصوص والواح، سنه ۱۹۸۷)

صداقت و امانت

۱۵ شهر الاسماء

۳ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« از حق بطلبید مدن و دیار خود را از اشراقات انوار آفتاب امانت و نیر صدق و نور عدل و انصاف محروم نفرماید امانت و دیانت دو نیرند که از افق سماء لوح احکام الهی مشرق و لائح طوبی لمن عرف و ویل للغافلین. »

وایضا:

« کل را به افصح بیان وصیت نموده و مینمائیم به امانت و دیانت و ما ترتفع به مقام الانسان في الامکان این مظلوم شهادت میدهد بر اینکه عباد از برای اصلاح و اُلفت و اتحاد از عدم بوجود آمده اند فساد و نزاع لازال مردود بوده و هست کتب و صحف و زبر الهی بشارت داده که مقصود از این ظهور اعظم اصلاح عالم و امم بوده لا غیر که شاید به قوه بیان قوه حربیه از میان برخیزد و عالم به قوه حبیبه اداره شود از حق میطلبیم کل را به طراز امانت که احسن طراز عالم است مزین فرماید. »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائره

نصوص والواح، سنه ۱۹۸۷)

صداقت و امانت

۱۶ شهر الاسماء

۴ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«به ذیل عفت تمسک نمائید وهم چنین به جبل دیانت و امانت...»

و نیز میفرمایند:

« اولیای حق را که از صافی سبیل محبت نوشیده اند و به افق اعلی ناظرند سلام میرسانیم و کل را وصیت مینمائیم به امانت و دیانت و عفت. ای دوستان هر نفسی باین صفات مزین است او از عباد حق محسوب و اسمش در ملاء اعلی مذکور و هر نفسی محروم ماند او از اهل حق محسوب نه جهد نمائید که شاید به اخلاق و اوصافی مزین شوید که سبب و علت نجات ابدی گردد اثمار سدره امانت را به احجار خیانت میازارید و اغصانش را به آلات ظلم و اعتساف از هم مریزید طراز انسان صدق و صفا بوده و خواهد بود ای دوستان زخارف دو یوم که کل شهادت بر فنای آن میدهند شمارا از نعمت باقیه و مائده منزله سمائیه محروم ننمایید به حق ناظر باشید و بر او توکل نمائید...»

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائره

نصوص والواح، سنه ۱۹۸۷)

صداقت و امانت

۱۷ شهر الاسماء

۵ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« باید کل به قمیص امانت و رداء دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمائید تا سبب علو امر و تربیت خلق گردد. »

(اقتدارات، ص ۱۶۷)

و نیز میفرمایند:

« دوستان را تکبیر می‌رسانیم و وصیت مینمائیم به راستی و امانت و دیانت و عفت و محبت و بما ظهر به شأن الانسان بین اهل الامکان... »

و ایضا:

« التجارة سماء، الامانة شمسها والصدق قمرها، امانت اعز اشياء لدى الحق مذکور و در کتاب الهی مسطور از حق بطلب کل را باین مقام اعز اعلى فائز نماید. »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائره نصوص والواح، سنه ۱۹۸۷)

صداقت و امانت

۱۸ شهر الاسماء

۶ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« واما در باره مطالبات که نوشته بودید این بسی معلوم و واضح است که هر نفسی قادر بر ادای دین باشد و اهمال نماید به خلاف رضای حق عمل نموده نفوسیکه مدیونند باید به کمال جد و جهد در ادای آن سعی نمایند امر مبرم الهی در جمیع کتب والواح و صحف و زبر در باب امانت و دیانت و حقوق واضح و هویداست طوبی از برای نفسیکه زخارف فانیه او را از طراز باقیه منع ننمود و حرص و اهمال او را از انوار شمس امانت محروم نساخت و لکن جمیع این امور بعد از تحقق استطاعت است... »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائره نصوص والواح، سنه ۱۹۸۷)

و نیز میفرمایند:

« الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند. »

(ظهور عدل الهی، ص ۵۱)

صداقت و امانت

۱۹ شهر الاسماء

۷ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« یا زین العابدین ینادیک رب العالمین ویوصیک بما یرتفع به مقامک بین العباد وبالامانة التي جعلها رحمة و ثروة و نعمة لمن فی البلاد. »

(لثالیء الحکمة، جلد ۳، ص ۲۲۴)

و نیز میفرمایند:

« در اکثری از الواح عباد الله را به امانت و دیانت و عدل و انصاف وصیت فرمودیم و از بگی و فحشا نهی و ببر و تقوی امر نمودیم و لکن ما زاد الغافلین الا خسارا اگر عباد به اراده حق جل جلاله عمل مینمودند حال ارض یک قطعه مزینة منورة مقدسه مشاهده میشد. »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائرة نصوص والواح، سنه ۱۹۸۷)

انقطاع

۱ شهر العزه

۸ سپتامبر

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیه میفرمایند:

«إلهي إلهي زين رؤوس أوليائك بإكليل الانقطاع وهياكلهم
بطراز التقوى...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۳۰)

و نیز میفرمایند:

« رأس الانقطاع هو التوجه الى شطر الله والورود عليه والنظر اليه
والشهادة بين يديه. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۹۳)

و نیز میفرمایند:

« طوبى للذين طاروا بأجنحة الانقطاع الى مقام جعله الله فوق
الابداع... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۳۰)

انقطاع

۲ شهر العزة

۹ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«...خلصوا أنفسكم عن الدنيا وزخرفها، اياكم ان لا تقربوا بها لأنها يأمرکم بالبغی والفحشاء ويمنعکم عن صراط عز مستقیم... ان الذي لن يمنعہ شيء عن الله لا بأس عليه لو یزین نفسه بحلل الأرض وزینتها وما خلق فیها لأن الله خلق کل ما فی السموات والأرض لعباده الموحّدين...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۷۷)

و نیز میفرمایند:

«الیوم یوم الذي یكون طرف القدس الی الذين انقطعوا عن الأشياء واقبلوا الی مالک الأسماء ویصلینّ علیهم أهل الفردوس وأهل حظائر الأنس، إنه بكل شيء علیم»

(کتاب مبین ص ۳۷۹)

وقوله الأبھی:

«إي بنده من، مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند، پس از غلاف نفس وهوی بیرون آید تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۳۹۶)

انقطاع

۳ شهر العزة

۱۰ سپتامبر

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به مُلا علی بجستانی میفرمایند:
«یا علی علیک بهائی، نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه مؤثر
وجاذب است. در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی
جاری ونازل، او است طراز اول از برای بُرء انسان از امراض
وعلل، طوبی لعبد تمسک به انه من الناصرين فی کتاب الله رب
العالمین. امروز تقوی الله به مثابة سراج است واوست اول نوری
که از افق سماء انقطاع إشراق نموده واوست رداء اعظم الطف
از برای هیاکل عباد، طوبی لرأس ترین به ولهیکل فاز به.
یا علی لعمرا لله یک قلب اگر مقدس شود واز شئونات دنیا فارغ،
قلوب را بقوت روحانیه تقلیب نماید وبقلب وجود راه نماید،
امید هست حرکت وسکون آن جناب چون لله بوده در عالم
نفوذ نماید واطر کلی از آن ظاهر گردد، انه هو المقتدر العلیم»
(امر وخلق جلد ۳ ص ۳۹۷)

انقطاع

٤ شهر العزة

١١ سبتمبر

در كتاب اقدس است قوله جل وعلا:

« دعوا ما عندكم ثم طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع كذلك
يأمركم مالك الاختراع الذي بحركة قلمه قلب العالمين »
(الكتاب الأقدس ص ٣٤، الآية ٥٤)

ودر لوحى است قوله الاعلى:

« الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سماء نفس تنخمد فيها
نار الحرص والهوى، كذلك يخبركم مالك الورى ان أنتم من
العارفين. ان الذي فتح بصره بنور العرفان ينقطع عن الامكان وما
فيه من الأكوان... طوبى لمن تنور بأنوار الانقطاع انه من أهل
سفينة الحمراء »

(امر وخلق جلد ٣ ص ٣٩٨)

ودر لوحى است:

« فناي دنيا مشهود است وبقاي ما عند الله واضح ومبرهن، طوبى
لمن أعرض عن الأول وتمسك بالثاني انه من المقربين »
(امر وخلق جلد ٣ ص ٤٠٠)

انقطاع

۵ شهر العزة

۱۲ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«مقصود از انقطاع، انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در بین سموات و اراض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حب شیئی واشتغال بآن او را از حب الهی واشتغال بذکر او محجوب ننماید، چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف فانیه وتشبث باسباب باطله جسته واز نعم باقیه واثمار شجره مبارکه محروم گشته اند. اگر چه سالک سبل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی ومقرب ملاحظه ننماید ولکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود وقلم قدم نگذارد ورقم نزنند، ذلك من فضل الله يعطيه من يشاء. باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده ونخواهد بود بلکه توجه الی الله وتوسل باو بوده واین رتبه به هر قسم حاصل شود واز هر شیء ظاهر ومشهود گردد، اوست انقطاع ومبدء ومنتهاي آن، اذنا نسأل الله بأن ينقطعنا عن سواه ويرزقنا لقاءه، انه ما من اله الا هو، له الأمر والخلق، يهب ما يشاء لمن يشاء وانه كان على كل شيء قديراً»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۳۹۸)

انقطاع

٦ شهر العزة

١٣ سبتمبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« من انقطع في سبيلي عن سوائي انه قائم لدى عرشي وواقف لدى جمالي، كذلك يقرب اليه من كان بعيدا، انه ولي المخلصين ... »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٧)

و نیز میفرمایند:

« اگر نفوسی در آن ارض یافت شوند وخالصا لوجه الله در قرای اطراف بتبلیغ امرالله مشغول گردند بسیار محبوبست ولكن آن نفوس باید از فوارس میدان انقطاع باشند بشأنیکه غیر حق را مفقود صرف شمرند وراية «انه لا اله الا هو» را بر کل بقاع مرتفع مشاهده نمایند، لله حرکت نمایند ولله تکلم نمایند وفي الله مجاهد باشند والى الله سائر »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ٢٤٩)

و ایضا:

« ان يا قلم الوحي، ذكر الصبّاغ قل قد أتى يوم الصبغ، طوبى لمن تصبغ بصبغ الله، انه انقطاعه عما سواه، كذلك حكم القلم الاعلى من لدن ربك العزيز الحكيم »

(کتاب مبین ص ١٠٦)

انقطاع

٧ شهر العزة

١٤ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ليس اليوم يوم الوقوف، كن طائرا في هواء الانقطاع باسم ربك مالك الابداع، كذلك يأمرك قلم الأمر من لدى الله العزيز المنان »

(آثار قلم اعلى، كتاب مبين ص ١٣١)

ونيز ميفرمايند:

« ... ثم اعلم بان نصب بيننا وبين العباد سلم وله ثلاث درجات، الأولى تذكر بالدنيا وزخرفها والثانية بالآخرة وما قدر فيها والثالثة تذكر بالأسماء وملكوته، ومن جاز عن هذه المقامات يصل الى ملك الأسماء والصفات اقرب من حين، اياكم يا اهل البهاء لا تعطلوا انفسكم على هذه المواقف ثم مروا عنها كمر السحاب وكذلك ينبغي لعبادنا المقربين »

(مائده آسمانى جلد ٤ ص ٢٦)

انقطاع

٨ شهر العزة

١٥ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... ثم اذكر النعمان الذي كان من اعز الملوك ومن قبله احد من الكيان اذ تجلت على قلبهما شمس الانقطاع تركا ما عندهما وخرجا عن بيتهما مقبلين الى العراء وما اطلع بهما الا الله العليم. ان النعمان كان مستويا على عرش الملك اذ اسمعناه كلمة من كلماتي العليا اهتز وتفكر وتحير ثم انتبه وقام وقال مخاطبا الى نفسه لا خير فيما ملكته اليوم وغدا يملكه غيرك، كذلك نبهناه وانا المقتدر القدير. فلما تنفس الصبح وطلع الشمس وجد الأمراء العرش متروكا، تحيروا وتفحصوا في الأقطار الى أن يسوا عما املوا انه لهو العالم الخبير. لعمر الله لو فكشف الغطاء عن العيون كما كشفنا عنه لترى الناس يدعون الدنيا عن ورائهم ويتركون ما يمنعهم عن هذا الأفق المنير، طوبى لمن تنور بأنوار الانقطاع انه من أهل السفينة الحمراء لدى الله رب العرش العظيم. طوبى لمدينة أشرق شمس الانقطاع من أفقها ولأرض اضاءت من انوارها، لعمرى لو فازت هذه الديار بنور من اشراقها لما بلى البهاء بين الأعداء كذلك يقصّ لك مالك الأسماء لتكون من العارفين ... »

(مائده آسمانى جلد ٤ ص ٢٧)

انقطاع

۹ شهر العزة

۱۶ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« فاعلم بانا جعلنا قلوب الذين هم انقطعوا عن الدنيا وتوجهوا الى شطر اسمي الأبهى زبر الحديد بحيث لن يخافنهم شيء عما خلق بين السموات والأرض وهم قسورة اجام القدرة والقوة وقد سلسلهم الله بسلاسل العصمة ولو شاء ليطلقهم بأمر من عنده ويسخر بهم كل من في السموات والأرض وانه لعلی كل شيء قدير »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۹)

و نیز میفرمایند:

« ... حال اگر این عباد چشم را بنور انقطاع منور مینمودند و گوش را از استماع آوازه‌های بدیع الهی منع مینمودند البته گوش جان نظر بتعلق خود بعوالم قدس بندای عندلیب هویه از قبر غفلت قیام مینمود، و از زیارت جمال که مقصود اصلی و فیض کلی است نصیب و قسمت بر میداشت ... »

(لثالی الحکمة جلد ۲ ص ۱۰)

انقطاع

١٠ شهر العزة

١٧ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ثم اعلّموا بأن العلم انقطاعكم عما سوى الله ربكم وعرّفانكم نفسه المهيمن العزيز القدير... انك فاطلع عن افق الانقطاع بوجه أبداع منير ثم اشهد الذين يدعون العلم من هؤلاء تحت قدمك ثم عرّج بقوادم الروح الى هواء الذي فيه تهب نفحات ربك العزيز الكريم »

(لثالث الحكمة جلد ٢ ص ٤٦)

ونيز ميفرمايند:

« والذين انقطعوا عما سواه أولئك لهم حظ من عرفان هذا المقام الأمتع الأعز الأعظم البديع، طوبى لمن نظر الى أمري بعيني الا انه من العارفين. من كان ناظرا الى دوني او متمسكا بما عند بريتي انه بَعَدَ عن قربي ومُنِعَ عن عرفاني الا انه من الهالكين. عليكم يا أحبائي بكف الصفر عمّا في أيدي الناس كذلك أمرتم في الألواح من لدن عليم حكيم »

(لثالث الحكمة جلد ٢ ص ١٥٨)

انقطاع

١١ شهر العزة

١٨ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... ونوصيهم بتقوى الخالص انه لطراز الأمر بين السموات والأرضين. طوبى لمن زين بهذا الطراز المنير، به يرفع امر الله بين العباد ويظهر انقطاع أعبائه بين العالمين... »

(لثالث الحكمة جلد ٢ ص ٢٥٦)

ونيز ميفرمايند:

« خذ قذح الانقطاع فارغا عن الإبداع ثم اشرب باسمه المهيمن على الامكان. لو تتوجه الى الطير المغنية على أفنان سدرة البيان لتسمع ما لا سمعته من قبل ويأخذك الاشتياق على شأن تنادي باسمه بين البلاد »

(لثالث الحكمة جلد ٢ ص ٢٧٨)

وايضا در لوح ناپلئون سوم ميفرمايند:

« لو تشرب رحيق الحيوان من كؤوس كلمات ربك الرحمن لتصل الى مقام تنقطع عما عندك وتصيح باسمي بين العالمين. ان اغسل نفسك بماء الانقطاع، هذا الذكر الذي أشرق من أفق الابداع، انه يطهرك عن غبار الدنيا »

(الواح نازله خطاب بملوك وروسای ارض ص ١٠٦)

انقطاع

۱۲ شهر العزة

۱۹ سپتامبر

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکهٔ مکنونه میفرمایند:

«وای وای ای عاشقان هوای نفسانی، از معشوق روحانی چون برق گذشته آید و بخیال شیطانی دل محکم بسته آید، ساجد خیالید و اسم آنرا حق گذاشته آید و ناظر خرید و نام آنرا گل گذارده آید، نه نفس فارغی از شما بر آمد و نه نسیم انقطاعی از ریاض قلوبتان وزید. نصایح مشفقانه محبوب را بباد داده آید و از صفحهٔ دل محو نموده آید و چون بهائم در سبزه زار شهوت وامل تعیش می نمائید»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۵۰)

و نیز میفرمایند:

«ای دوستان من، سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیهٔ هدایت در قلب و دل برافروزید که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند. عروس معانی بدیعه که وراي پرده های بیان مستور و پنهان بود بعنایت الهی و الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد. شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد، دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید...»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۷۵)

انقطاع

۱۳ شهر العزة

۲۰ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ای نسیم صبا، چون قاصدی ملاحظه نمی شود، تو برائحه قمیص بها از رضوان بقا بر مریدین واحبابم مرور نما وبنفثات روح و آیات ظهور جمیع را آگاه کن که شاید بعضی از نفوس از جمیع من علی الأرض وتعلق بان پاک و مقدس شده، بفردوس اعظم راجع شوند. ولكن اي نسيم بانقطاع تمام مرور نما بشأنیکه اگر ضرر عالمین بر تو وارد شود صابر شوی و اگر نعمت آن بر تو نازل گردد توجه ننمائی، چه که اگر از جهات حسد و بغض و رد و قبول و سکون و اضطراب جمیع من علی الأرض مقدس نشوی قادر بر تبلیغ این امر بدیع و فائز بحمل اسرار ربانی نگردی»

(مائده آسمانی جلد ۷ ص ۱۰۷)

و نیز میفرمایند:

«امروز روز اباهر و خوافی نیست، بقوادم انقطاع پرواز نمائید که شاید از هزیز اریاح انه لا اله الا هو استماع کنید. از جداول و انهار چشم بردارید چه که بحر اعظم امام وجوه است. از ناسوت و شئون آن که سبب و علت بغی و فحشاء و ضغینه و بغضاست بگذرید و بر فراز ملکوت مقرر گزینید...»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۶۱)

انقطاع

۱۴ شهر العزة

۲۱ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امروز روز ذکر و ثناست و امروز روز عمل و انقطاع. مشاهده در اوراق اشجار نمائید که نزد هبوب اریاح چگونه خاضع و خاشع و باو تسلیم مشاهده می شوند. اگر از جنوب در هبوبست بان جهت مایل، كذلك بجهت اخری. انسان نباید کمتر از اوراق مشاهده شود، انشاءالله باید کل نزد هبوب اریاح مشیت الهی بکمال تسلیم و رضا ظاهر شوند یعنی به اراده او حرکت نمایند و بمشیت او ناطق و ذاکر و عامل. از حق بطلید تا شمارا مؤید فرماید بر استقامت کبری بشأنی که ندای غیر حق را از نعیق و نعیب شمرید »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۶۶)

و نیز میفرمایند:

« ... اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا برشحه ای از بحر انقطاع فائز شود، جمیع عالم را شبهه يك كف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع نماید »

(آثار قلم اعلی جلد ۷ ص ۲۲۳)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«اي عاشقان جمال ذو الجمال و إي والهان هوای قرب ذو الجلال، هنگام قرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال، اگر صادقید معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویدا است، از خود و غیر خود بلکه از نیستی و هستی و نور و ظلمت و ذلت و عزت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال دل بردارید و پاک و مقدس در این فضای روحانی و ظل تجلیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید. ای دوستان خمر باقی جاری و ای مشتاقان جمال جانان بی نقاب و حجاب و ای یاران نار سینی عشق در جلوه و لمعان. از ثقل حب دنیا و توجه بان خفیف شده، چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید»

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۷ ص ۲۰۸)

و نیز در کتاب ایقان میفرماید:

«الباب المذكور في بيان ان العباد لن يصلوا الى شاطيء بحر العرفان الا بالانقطاع الصرف عن كل من في السموات والأرض، قدسوا أنفسكم يا أهل الأرض لعل تصلن الى المقام الذي قدر الله لكم وتدخلن في سرادق جعله الله في سماء البيان مرفوعا»

(امر وخلق جلد ۱ ص ۲۳)

انقطاع

١٦ شهر العزة

٢٣ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«... تالله الحق من يخرج منه اليوم نفس في حب مولاه وانقطاعه عما سواه ليجعله الله مؤثرا في حقايق الأشياء ولا يعقله الا كل منقطع بصير واذا فزت بذلك المقام لتطلبن ما تشاء باسمي العلي العظيم ولتفعلن ما تريد باسم ربك الرحمن الرحيم. فو عمري من بلغ الى هذا البلوغ لن يتكلم الا الله ولن يتحرك الا بالله ولن يسكن الا بامرہ ولن يمشي الا في سبيل رضائه ولن يشهد الا جماله ولن يخاف من احد ولو يجتمع عليه الخلايق أجمعين...»

(مائده آسمانی جلد ٤ ص ١٧٥)

ونيز ميفرمايند:

«انا نوصيك واحبائنا بتقوى الله والانقطاع عما سواه ليظهر منهم ما ينجذب به أفئدة العالم، ان هذا لصراط ربك بين السموات والأرضين»

(كتاب مبين ص ١٩٨)

وايضا:

«اذا خرجت الكلمة من مطلع البيان تفوح نفحاتها بين السموات والأرض ولا يجدها الا من انقطع عما عند الناس وتوجه الى وجه ربه العزيز الحميد»

(كتاب مبين ص ١٩٦)

انقطاع

١٧ شهر العزة

٢٤ سبتمبر

حضرت بهاء الله در سورة الأصحاب ميفرمايند:

« تالله لو تنقطع نفس عن كل من في السموات والأرض وتقوم على ما اراد الله لينصر الله بها المخلصين من احبائه وينعدم رايات المشركين من كل الاحزاب. قل تالله ان النصر هو انقطاعكم عما سوى الله واستقامتكم على حبي في يوم الذي تزلّ فيه اقدام البلغاء ويخرج عن أيكّة النفاق شرذمة من الذئاب... »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢١)

ونيز ميفرمايند:

« ثم اعلموا بان الذين كانت قلوبهم متعلقة بشيء عما في السموات والأرض لن يقدرن ان يدخلن ملكوتي لأن الله قدس هذا المقام عن دونه وجعله موطن الأبرار »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٤٦)

وايضا:

« وانك ان تريد ان تشرب من هذه الشرعة التي جرت عن يمين الفضل وبما وعدت به في قطب الرضوان من الكافور والسلسيل فانقطع عن كل من في السموات والأرض وعن كل ما جرى عليه حكم الأسماء في ملكوت البداء ليفتح على قلبك ابواب المعاني والبيان وتطلع باسرار الرحمن في هذا الرضوان وتكون من الموقنين »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٥١)

انقطاع

١٨ شهر العزة

٢٥ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ثم زين نفسك بالانقطاع وانه رداء الرحمن على هيكل الانسان. اياك ان لا تعرّ جسدك عن هذا الفضل المبارك الميمون ثم خلص نفسك عن الدنيا وما فيها لأنها لن ينفعك في شيء وما ينفعك ما يجري من كوثر القدس من هذا القلم المبروك »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٨٢)

ونيز ميفرمايند:

« انك فاصعد بجناحين الانقطاع في هذا الهواء الذي جعله الله مقدسا من عرفان من على الارض الا من تشبث بهذا الذيل المنيع »

« كن في ايام ربك على شأن تنتشر منك روائح الانقطاع بين ملاّ الاختراع، كذلك يأمرك سلطان الابداع الذي به اضطرب العباد وتزلزلت البلاد واستبشرت افئدة المنقطعين »

(كتاب مبين ص ٣٢٢-٣٧١)

انقطاع

١٩ شهر العزة

٦ سبتمبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان يا ايها المسافر الى الله، خذ نصيبك من هذا البحر ولا تحرم نفسك عما قدر فيه وكن من الفائزين... خذ بيد الانقطاع غرقة من هذا البحر الحيوان ثم رشح منها على الكائنات ليظهرهم عن حدودات البشر ويقربهم بمنظر الله الأكبر، هذا المقر المقدس المنير »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١٠٨)

ونيز ميفرمايند:

« دع الدنيا وما فيها وعليها في ظلك ثم طير في هواء الروح ولا تخف من المشركين اولا فانقطع في نفسك ثم ادع الناس بالانقطاع ليؤثر قولك في قلوب الغافلين »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢١٢)

وايضا:

« قل تالله ان الانقطاع محبوب الا عن جمالي المشرق المقدس المنير... »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٩)

حکمت

۱ شهر المشیة

۲۷ سپتامبر

حضرت بهاء الله در لوح حکمت میفرمایند:

« من قام لخدمة الأمر له ان يصدع بالحكمة ويسعى في ازالة الجهل عن بين البرية »

و نیز میفرمایند:

« قل ان البيان جوهر يطلب النفوذ والاعتدال... واما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر والألواح... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

ص (۸۱، ۸۵)

و نیز میفرمایند:

« واما ضعفا در موارد افتتان و امتحان مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند، لذا کل بحکمت مأمورند تا بتدبیر رحمانی حقایق نا بالغه انسانی را بمعارج بلوغ ارتقا دهند تا کل بذکرش مشغول شوند. الیوم احدي نباید از حکمت غافل شود، مثلا مشاهده میشود بعضی بکلمه قبولی از نفسی بشأنی مطمئن میشوند که جمیع امور را من غیر حجاب ذکر مینمایند، این محض غفلت است، ابدًا از نفسی مطمئن مشوید و زیاده از شأن و مقدار او تکلم ننمائید... »

(لئالی الحکمة جلد ۱ ص ۱۸۰)

حکمت

۲ شهر المشیة

۲۸ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

«... بعد از مطالعه آن واطلاع بما فيه به ساحت اقدس فائز وتماماً عرض شد، فرمودند رفیق همراه شما به نصایح الهیه عمل نمودند، چه لازال از لسان این مظلوم شنیده بود که باید به جمیع ناس به کمال محبت وشفقت وبردباری معاشرت کند و تکلم نماید و به کمال حکمت ما بین ناس به تبلیغ امر متوجه باشد و او در مجالس و محافل به غیر ما اذن الله تکلم نموده وهم سبب اختلاف شده...»
(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۲۳)

و در لوحی دیگر میفرماید:

«ان الذين خرجوا عن الحكمة اولئك ما عرفوا نصر الله الذي نزل في الكتاب»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

ص ۱۲۱)

و نیز میفرماید:

«حکمت آن چیزی است که ناس را از تقرب منع ننماید و انسان را در ورطه هلاکت نیفکند... باری معنی حکمت آنکه فصل کلی نشود، چه اگر فصل بمقام خود منتهی شود دیگر کسی تقرب نجوید تا کلمة الله را اصغا نماید...»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۰۰-۱۰۲)

حکمت

۳ شهر المشیه

۲۹ سپتامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

«در کل احوال به حکمت ناظر باشند و ناس را به حکمت محضه دعوت کنند چه که ضعیف اند و از مطلع وحی الهی و مشرق ظهور ربانی غافل و بی خبرند. اگر امری مشاهده نمایند و به حقیقت آن پی نبرند البته اجتناب نمایند، در این صورت امر تبلیغ معوق ماند، مثلاً مولود مبارک در محرم واقع بذک رفعه الله بالحق وجعله من الأعیاد للعباد. اگر نفسی در بلاد اسلام بر حسب ظاهر در شهر محرم بشرایط عید عمل نماید البته از حکمت خارج شده چه که اکثری از مبارکی آن یوم و ما ولد فیه مطلع نیستند، و همچو گمان مینمایند که سبب و علت عید، عیاد بالله، عداوت به سید الشهداء علیه من کل بهاء ابهاه بوده چه که جاهل اند و نمیدانند که مطلع آیات و مظهر بینات ظاهر و ناطق است، ازین گذشته از روایاتی که نزد خودشان محقق است غافل اند، چنانچه فرموده سید الشهداء روح ما سواه فداه بعد از قائم به اسم قیوم ظاهر و جمیع انبیاء و اصفیاء در ظل آن حضرت مجتمع»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۲۱)

حکمت

۴ شهر المشیة

۳۰ سپتامبر

حضرت بهاء الله در لوح برهان میفرمایند:

« یا احباء الله اشربوا من عين الحكمة وسيروا في رياض الحكمة وطيروا في هواء الحكمة وتكلموا بالحكمة والبيان كذلك يأمرکم ربکم العزيز العلام »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۳۰)

و در لוחی دیگر میفرمایند:

« ... وجميع را بحکمت منزله امر نمائید و از قبل حق بگوئید آنچه سزاوار یوم الله است باید هر نفسی بکمال حکمت و استقامت بتبلیغ امر مشغول شود، اگر ارض طیبه مشاهده نمود القاء کلمة إلهی نماید والا الصمت اولی »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۴۹)

و نیز میفرمایند:

« در جميع امور بحکمت ناظر باشید، حکمت دریاق اعظم است، بسا میشود مُعرض را مُقبل مینماید و دشمن را دوست، تمسک به او لازم، چه که در اکثری از الواح این فقره از سماء مشیت مطلع نور احدیه نازل، طوبی للعاملین »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۶۳)

حکمت

۵ شهر المشیة

۱ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امروز نه خائف مستور محبوب است و نه ظاهر مشهور، باید بحکمت عامل باشند و بخدمت امر مشغول »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۲۱)

و نیز میفرمایند:

« الیوم باید جمیع به او امر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و به کمال حکمت فیما بین خلق مشی کنند، این است امر الله، طوبی لك وللعاملین، و هر نفسی بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده نیست، ان اعرفوا یا أحبائي ما نزل في هذا اللوح وتمسکوا به من لدن علیم خبیر »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۰۸)

و نیز میفرمایند:

« یا حکیم حکمة الله حافظ عباد است و نور من في البلاد، لازل کل را به حکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم، مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۰۸)

حکمت

٦ شهر المشية

٢ اکتبر

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به حاجی ذبیح میفرمایند:
« انک قل یا قوم تالله قد ظهر البحر وسرت علیه فلك الله، تمسکوا
بها ولا تتبعوا کل غافل کان عن بحر العلم بعيدا. کن ناطقا
بالحکمة وذاکرا بالحکمة ومعاشرا بالحکمة، كذلك حکم من
کان علی الأمر قویا، ان الأمر هو سماء والحکمة هي الشمس
المشرقة من أفقها، نعیما لمن توجه الیهما معا انه من أهل البهاء
قد کان من قلم العز مرقوما »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٠٩)

ونیز میفرمایند:

« قل ان الحکمة رأس الأعمال ومالكها، تمسک بها من لدن أمر
قديم »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٠٩)

وايضا میفرمایند:

« انا نوصیک والذین آمنوا بالحکمة التي أنزلناها بالفضل في
الزبر والألواح »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١١٠)

حکمت

۷ شهر المشیة

۳ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند، بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند، اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند، چه که در این ظهور کل به حکمت مأمورند »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۰)

و نیز در لوحی خطاب به زین المقربین میفرماید:

« ولیکن نظر به حکمتی که در الواح الله نازل شده بعض احکام که الیوم سبب ضوضای ناس و علت احتجاب خلق است اگر ترك شود لا بأس و اما اعمالی که سبب اعراض و اشتها نیست مثل انکار و ادای حقوق و امثال آن البته کل باید به آن عامل شوند »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۶)

و ایضا میفرماید:

« انا نزلنا الكتاب و أمرنا الكل فيه بالحكمة الكبرى لئلا يظهر ما تضطرب به أفئدة العباد »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۰)

حکمت

۸ شهر المشیه

۴ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«عالم را ظلمت احاطه نموده، سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست، مقتضیات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شأن و از حکمت حزم است... لا تطمئنوا کل وارد ولا تصدقوا کل قائل»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۱۱)

و نیز میفرمایند:

«از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده، از او سؤال نمودند بچه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی، ذکر نمود دوست را حفظ نمودم، نگذاردم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است، طوبی للعاملین»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۱۱)

و ایضا میفرمایند:

«بیان اگر باندازه گفته شود رحمت إلهی است، واگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۱۳)

حکمت

۹ شهر المشیة

۵ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« این عبد آنچه از برای خود خواسته ام از برای کل دوستان حق خواسته ام و اینکه به حکمت و حفظ امر شده و میشود مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بذکر رب العالمین مشغول شوند، لذا بر کل حفظ نفس خود و اخوان لأمر الله واجب و لازم »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۲)

و نیز میفرمایند:

« لا تطمئنوا من کل مدع ولا تصدقوا کل ناطق ولا تظهروا المستور لكل خاضع »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۳)

و ایضا:

« اکثري از ناس رضيع اند، باید ایشان را اولاً به لبین حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد بأغذیه قویه، كذلك يقتضي الحكمة ان ربك لهو المربي العليم »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۴)

حکمت

۱۰ شهر المشیه

۶ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ولکن در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشید چه که ناس ضعیف اند و به مقام بلوغ نرسیده اند، در بلایا و فتن مشاهده میشود اکثری از احباء هم متزلزل و مضطرب میشوند، لذا نظر برحمت سابقه و عنایت محیطه کل را به حکمت امر نمودیم و در هر مقام که ذکر تبلیغ شده ذکر از قبل و بعد بوده، اگر کلمه فصلیه بتمامها ظاهر شود ناس بالمره اجتناب نمایند، در این صورت کسی گوش به بیانات که سبب هدایت بریه است نمی دهد و با اهل بهاء تقرب نمیجویند تا به عرفان مطلع امر فائز شوند. جمعی از جهلاء رؤساء ناس واقع شده اند و از علماء مذکورند و آن نفوس نظر به حفظ مراتب خود بکمال جد و جهد در منع ناس سعی مینمایند خاصه اگر بهانه به دستشان افتد، سوف یرون خسران أنفسهم و یطلعن بما عملوا فی ایام الله المهیمن القیوم»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۲)

حکمت

۱۱ شهر المشیه

۷ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد، درین صورت
نفسی باقی نه تا ناس را به شریعهٔ احدیه هدایت نماید »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۴)

و در اثری خطاب به ملا علی بجزستانی میفرمایند:

« ولکن جمیع امور به حکمت باید واقع شود امریکه سبب
ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است، ان اجتنبوا یا
أحباء الله واصفیائه، از حق سائلم که مؤید شویم به آنچه او امر
فرموده نه به آنچه ما مصلحت دیده و می بینیم و یا خوب میدانیم
انه اعلم بنا منا وهو العلیم... هر امری که در کتاب الهی به حکم
صریح مزین باشد و سبب اشتعال نار بغضاء گردد عمل به آن
جائز نه، كذلك حکم محبوبنا و مولانا فضلا من لدنه علینا و علی
عباده المقبلین »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۶)

حکمت

۱۲ شهر المشیه

۸ اکتبر

حضرت بهاء الله خطاب به حاجي ميرزا علي اکبر نراقی میفرماید:

«اي علي قبل اکبر، هنگامی که تلقاء عرش در منظر انور حاضر بودي ملکوت بیان إلهي تورا به حکمت امر فرمود، باید در کل احوال به آن ناظر باشي و هر نفسي به آنچه از مبدء مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوضاء عباد به آنچه اراده نموده فائز گردد. حکمت جوهری است جذاب، هر بعیدی را بمقرّ قرب جذب نماید و هر غریبی را بوطن کشاند، نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته و بمناصب فانیه مغرور گشته اند متنبه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب والواح أسّ این اساس بوده است، ان ربك لهو العليم المنير. اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما عند الله مشهود شود کل شهادت دهند که آنچه از قلم اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است، قد قرء کتابك لدی الوجه وأجبتك بهذه الكلمات التي بها أشرق شمس علم ربك، طوبی لقوم يعملون وما يفوز به إلا المخلصون»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۱۵)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«وصیت إلهی آنکه جمیع احباء بکلمه تکلم نمایند که سبب وحشت من علی الأرض شود ویا مخالفت ملوک و غیره از آن استشمام گردد، جمیع باید به حکمت و بیان حرکت نمایند و به کمال صلاح و سداد منقطعا عن الفساد در بلاد به اسم مالک ایجاد ذاکر و مشهود و معروف باشند مخصوص نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده اند باید بکمال آداب ظاهره باطنه و حکمة منزله بین بریه عمل نمایند»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۷)

و در لوحی قوله الأبھی:

«بنام محبوب یکتا، الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بما ینبغی ذاکر، حق آگاه گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقایی خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود، باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند، گفتار باید به مثابه ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند، یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است، کلمه دیگر به مثابه سموم، بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیه و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شد و مع ذلك مشاهده میشود بعضی ازو غافل اند»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۷)

حکمت

۱۴ شهر المشیة

۱۰ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« هو الله تعالى شأنه العظمة والاقْتدار، يا مهدي عليك سلام الله ورحمته، ايام مبارك رمضان است روزها صائيم وشبها قائمim وناطق بعضي از مدعيان محبت در اطراف از عمل و حکمت هر دو محروم اند ولكن الله هو الستار الخبير، مكرر اين کلمة عليا ذکر شد، لا تصدقوا من كل قائل ولا تطمئنوا من كل وارد، اين مظلوم از حق ميطلبد کل را مؤيد فرمايد بر عمل به آنچه امر فرموده انه هو المؤيد المقتدر القدير »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۱۸)

و نیز میفرماید:

« آنچه در ماه محرم در ظهور مبشر در نبأ عظيم واقع شده جز اهل حق بر آن آگاه نبوده و نیستند، لذا فرح آن ايام سبب انقلاب وضعينه و بغضاي عباد میگردد، حکمت اظهار فرح و سرور آن ايام را تصديق نمی نمایند »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۲۱)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« واینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در آن نازل هذا حق، بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله الابهی الذي ظهر وأشرق من افق الاقتدار وبعد از شهادت حضرت علي من ارض ميم عليه من كل بهاء ابهاه امر به عدم اقرار صادر، سبحان الله آنچه نفوس غافله ظالمه خواستند بکلمه غیر حق تکلم نمایند قبول نفرمودند و به کمال روح وریحان جان را فدا نمودند و در حین نزول حکم ثانی هر هنگام لسان عظمت بکلمه ناطق که اکباد را میگذاخت و احجار را آب مینمود، وقتی فرمودند قلم اعلی نوحه مینماید و میفرماید استروا ما عندکم، ظلم ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بکلمه یکی از حروفات قبل تکلم نموده، التقیة دینی الی آخرها، و مقصود حفظ نفوس مقدسه بوده، ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس که من غیر ستر و حجاب و تقیه جان انفاق نمودند، امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۱۸)

حکمت

۱۶ شهر المشیه

۱۲ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« بعضی از احکام است که الیوم عمل به آن ضرری نداشته و ندارد و بر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن... نفوسی که الیوم بافق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند نباید بر آن نفوس سخت گرفت ان ربك لهُو الکریم ذو الفضل العظیم... در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرماید لعمرک ان الرحمة تخجل في نفسها ان تنسب الیه و سجدت رحمته التي عجزت عن ادراكها کل عالم بصیر »

وقوله الاعلی:

« و آنچه در باره ف ا ر س نوشته بودید کتاب او در منظر اکبر حاضر و جواب نازل و ارسال شد و لکن باید به حکمت رفتار نمایند ابدا از منزل و مرسل صریحا تکلم ننمایند، اکثری از ناس غیر بالغ و رضیع اند، طفل حینی که از ام متولد شد باید به او لبن داد نه لحم و اشیاء ثقیله تا مرتبه به مرتبه تربیت شود و به مقامی برسد که بتواند از فواکه مختلفه و نعماء متعدده متنعم شود، باید بسیار تاکید فرمایند در ستر امر و حکمت و مدارای با ناس... باید به اقتضای استعداد ناس عمل نمایند آنچه در این ایام امور مستور باشد احسن است »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۱۹-۱۲۱)

حکمت

۱۷ شهر المشیه

۱۳ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«حین خروج از عراق کل را وصیت نمودیم به حکمت و به آنچه سبب فلاح و نجات کل است و لکن بعد از توجه مظلوم به مدینه کبیره در ماه محرم بعضی عمل نمودند آنچه را که سبب ضوضاء عظیم شد، چه که عامه خلق بقطره از بحر آگاهی فائز نشده اند... این امور مثل این ایام جائز نه چه که خارج از حکمت است اکثری از خلق غافل و بخود ناظر، لذا آنچه سبب فصل است عند الله محبوب نه فصل سبب اجتناب و بُعد است... امروز باید به اسبابی تمسک نمود که سبب تقرب و توجه عباد گردد، یا اولیاء الله تمسکوا بما تنجذب به الأفئدة والقلوب، اعمالی که سبب انقلاب و اشتعال نار بغضا است جائز نه و بعز قبول فائز نه، این ظهور از برای وصل کل نه فصل است»

و نیز میفرمایند:

«نفوسی که در این فتنه کبری مضطرب شده اند مداهنه با ایشان لازم که شاید به بحر اطمینان راجع شوند، این معلوم بوده که اکثری از نفوس ضعیف اند لکن برحمت سابقه الهیه ناظر تا آنکه نفسی محروم نماند خاصه نفوسی که در افتتان مس شدائد نموده اند، باری بر آن جناب لازم است که به امثال آن نفوس مدارا نمایند که شاید کل از فضل الهی محروم نمانند»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۱۲۰-۱۲۳)

حضرت بهاء الله در لوحی دیگر خطاب به آقا سید میرزا افنان میفرمایند:

« ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کل را به حکمت امر نموده اند و جمیع را به اخلاق و آداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرموده اند مع ذلك بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب نفاق و وضو ضای ناس گردیدند، چنانچه یومی از ایام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرر از لسان اقدس علیهم بهاء الله اصغا شد و بعد فرمودند اگر چه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است و لکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لهو العالم الخبیر. در سنه گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب وضوء شده بودند مع آنکه در اکثر الواح کل را وصیت فرموده اند به حکمت و صبر و سکون و بما یرتفع به امر الله المهیمن القیوم، از جمله احباب از توجه به شطر اقدس منع شده اند و نهی صریح در کتاب نازل، مع ذلك مسافرین ازید از مهاجرین در این ارض موجودند...

(بقیه دارد)

... ألبته اگر به امرالله ناظر بودند و اراده های خود را در اراده مالك قدم فاني ولا شيء مشاهده مینمودند حال آیات امر در کل بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه بر خلاف امرالله واقع میشود نفع نداشته و ضررش بخود انفس غافله راجع سهل است از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر داشته و دارد، چنانچه حرکت از ارض سر سبب اجماع احباء شد در آن ارض و لکن از لسان عظمت این کلمه مکررا اصغا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلاي کلمة الله است. چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شد بعد از ورود در این ارض که ارض سجن باشد حکم از مصدر ظلم صادر که با أحدي ملاقات نکنند حتی دلائك هم به جهت حلق رؤوس بدون ضابطه نزد مسجونین نرود، چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدوده به حمام تشریف نبردند... اینکه از حسن سلوك احبای آن ارض مرقوم فرموده بودید که به حکمت حرکت مینمایند این فقره سبب سرور لا یحصی شد انشاءالله در کل احیان بأفق امر ناظر باشند و به حکمت منزله...»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۲۶-۱۲۸)

مقام انسان

۱ شهر العلم

۱۶ اکتبر

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

« طراز اول و تجلی اول که از افق سماء امّ الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و به آنچه سبب علوّ و دنوّ و ذلّت و عزّت و ثروت و فقر است... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۷)

و در لوح مقصود میفرمایند:

« انسان بزرگست همّتش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و آسایش امم، از حق میطلبم شما را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار مقام انسان است »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۰۸)

و در کتاب بدیع میفرمایند:

« قدر و شأن انسان از کلماتش ظاهر و فی الحقیقه کلمه مرآت نفس است لو أنت من العارفين »

(امر و خلق جلد ۲ ص ۹۷)

مقام انسان

۲ شهر العلم

۱۷ اکتبر

حضرت بهاء الله در کتاب عهدي میفرمایند:

«مقام انسان بزرگست چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر، امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود. مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد، انسان حقیقی بمتابه آسمان لدی الرحمن مشهود، شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مزیئه، مقامش اعلى المقام و آثارش مربی امکان»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

ص ۱۳۵)

وایضا میفرمایند:

«ای سائل اسماء و صفات إلهی را موهوم بدان بدانکه جمیع اشیاء که ما بین ارض و سماء خلق شده مظاهر اسماء و مطالع صفات حق تعالی شأنه بوده و خواهد بود، غایت اینست که انسان نسبت بدون خود اعظم رتبه و اکبر مقاما خلق شد...»

(مائده آسمانی جلد ۷ ص ۹)

مقام انسان

۳ شهر العلم

۱۸ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« حضرت رحمن انسان را بینا و شنوا خلق فرموده، اگر چه بعضی او را عالم اصغر دانسته اند و لکن فی الحقیقه عالم اکبر است و مقام و رتبه و شأن هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۱۹)

و نیز میفرمایند:

« ای سائل انسان فهرست و طلسم اقوم است، فهرستی است که در او مثال کل ما خلق فی الأرض و السماء موجود، روح چون از تقییدات عرضیه و شئونات ترابیه فارغ شود جمیع مراتب را سیر نماید و هر چه فراغتش بیشتر سیرش تندتر و ثابت تر و صادقتر است، اگر گفته شود که هیکل انسانی در مقامی ملکوت است، هذا حق لا ریب فیه، چه که مثال کل در او موجود و مشهود، اگر چه بعضی او را عالم اصغر نامیده اند و لکن نشهد انه عالم کبیر ... »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۶۵)

مقام انسان

۴ شهر العلم

۱۹ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« جميع انبياء واولياء از نزد حق جل جلاله مأمور بوده اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان بنفس ایشان من عندالله ودیعه گذاشته شده، هر درختی را ثمری مشهود، چنانچه مشاهده میشود شجر بی ثمر لایق نار است، و مقصود از آنچه فرموده اند و تعلیم داده اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده، طوبی از برای نفسیکه در یوم إلهی باصول الله تمسک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست... »

(لثالیء الحکمة جلد ۲ ص ۷۲)

و در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

« فاعلموا ان مطالع الحرية ومظاهرها هي الحيوان وللإنسان ينبغي أن يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه وضرر الماكرين. ان الحرية تخرج الإنسان عن شؤون الأدب والوقار وتجعله من الأردلين »

(الكتاب الأقدس، الآية ۱۲۳، ص ۷۱-۷۲)

مقام انسان

۵ شهر العلم

۲۰ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« این ایامی است که رشحات بحر بیان اهل امکان را تازه وزنده نموده و لکن انسان که خود را افضل مخلوقات میدانند اکثری از او دور مانده اند و خبر هم ندارند، این است که فرموده اند اگر انسان بانسانیت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان پست تر »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۷ ص ۲۲۸)

و نیز میفرمایند:

« وبعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار، انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود، چنانچه در حدیث قدسی مشهود و مذکور است و بخلعت مکرمت لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم و برداء عنایت و موهبت فتبارک الله أحسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود »

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۳۹)

مقام انسان

۲۱ اکتبر

۶ شهر العلم

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« جوهر انسانیّت در شخص انسان مستور، باید به صیقل تربیت ظاهر شود، این است شأن انسان و آنچه معلق بغیر شد دخلی بذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید بقلّت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشند »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۷ ص ۱۲۹)

و نیز میفرمایند:

« قل یا حزب الله بیقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است مقام انسان و شأنش بعلم و عمل است... »
(کتاب اشراقات ص ۱۴)

ایضا:

« الحمد لمنزل الآيات ومظهر البيئات والناطق في الأشجار بأنا المقتدر المختار، هو الذي أظهر كنوز المعاني والبيان لحفظ الإنسان وارتقاء مقامه في الإمكان... »

(لثالثی الحکمة جلد ۲ ص ۲۲۳)

مقام انسان

۷ شهر العلم

۲۲ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« ان المظلوم یسلم علیک ویوصیک بالأخلاق الروحانية والأعمال الطيبة، بالأخلاق یشهر مقام الإنسان، اسمع وكن من العاملين »
(لثالثی الحکمة جلد ۲ ص ۲۱۸)

ودر لوحی دیگر میفرماید:

« ... زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را با سَمی از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود و لکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست، چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئون بشری تیره و مظلّم گشته مخفی و مهجور است، حال این شمع و سراج را افروزنده باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید ... »
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۰)

مقام انسان

۸ شهر العلم

۲۳ اکتبر

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیه میفرمایند:

« خرد پیک رحمن است ومظهر اسم علام، باو مقام انسان ظاهر ومشهود، اوست دانا ومعلم اول در دبستان وجود واوست راهنما ودارای رتبه علیا، از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد واز افلاک گذشت »

(امر وخلق جلد ۱ ص ۲۱۲)

ونیز در لوحی خطاب بعبدالوهاب میفرمایند:

« چنانچه در عالم مدن مختلفه وقراءه متغیره وهمچنین از اشجار واثمار واوراق واغصان وافنان وبحار وجمال وکل آنچه در او مشهود است، همین قسم در انسان کل این اشیاء مختلفه موجود است، پس یک نفس حکم عالم بر او اطلاق میشود ولکن در مؤمنین شئونات قدسیه مشهود است مثلا سماء علم وارض سکون واشجار توحید وافنان تفرید واغصان تجرید واوراق ایقان وازهار حب جمال رحمان وبحور علمیه وانهار حکمیه وثلثیاء عز صمدیه موجود... »

(امر وخلق جلد ۲ ص ۱۷)

مقام انسان

۹ شهر العلم

۲۴ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« مقصود از کتابهای آسمانی آیات الهی آنکه مردمان براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود. هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود. مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین والا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود »
(دریای دانش ص ۱)

و در لوح مقصود میفرمایند:

« انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده، بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه آخری بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود »

(دریای دانش ص ۱۲)

و ایضا:

« انسان را بمتابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما، بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد »

(دریای دانش ص ۱۲)

مقام انسان

۱۰ شهر العلم

۲۵ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر بانسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه ربانیه موجود... »

(دریای دانش ص ۱۰۶)

و نیز میفرمایند:

« فساد و نزاع شأن سباع ارض است نه شأن انسان، شأن انسان لم یزل ولا یزال شفقت و عنایت بوده و خواهد بود »

(اصول عقاید بهائیان، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۲)

و ایضا:

« إِنَا نوصیهم فی آخر الكتاب بما یظهر به مقام الإنسان فی الإمكان، هذا خیر لهم عما علی الأرض ان ربك لهو الصادق المبین العلیم الحکیم. قل ایاکم ان تمنعکم الشئون الفانیة عن مالک البریة، دعوا ما عندکم وخذوا ما أمرتم به بقوة من لدی الله المقتدر القدر »

(آثار قلم اعلی، جلد ۲ ص ۳۹)

مقام انسان

۱۱ شهر العلم

۲۶ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«یا اولیائی هناك، ایاکم ان تخوفکم شئونات العالم، تمسکوا بالأعمال والأخلاق وبما یرتفع به مقام الانسان كذلك امرناکم من قبل وفي هذا المقام الرفیع. احفظوا مقاماتکم وما قدر لکم من لدن مقتدر قدير»

(آثار قلم اعلى جلد ۲ ص ۹۳)

و نیز میفرمایند:

«این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده، چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری، بلکه لأجل ظهورات کمالیه در نفس انسانیه وارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه وما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند»

(اقتدارات ص ۱۶۷)

مقام انسان

۱۲ شهر العلم

۲۷ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ان الإنسان مرة يرفعه الخضوع الى سماء العزة والاقْتدار
واخرى ينزله الغرور الى اسفل مقام الذلّة والانكسار»

(امر وخلق جلد ۳ ص ۹۴)

ونیز میفرمایند:

«...چه مخافة الله وخشية الله انسان را منع مینماید از آنچه سبب
ذلت و پستی مقام انسانست و تأیید مینماید او را بر آنچه سبب
علو و سمو است، انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید
چه که مجازات را از پی مشاهده میکند...»

(اقتدارات ص ۲۸۲)

ایضا:

«آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان
بزرگی داده، پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته بکوشش
اوست هر که بیشتر کوشد بیشتر رود»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۹)

مقام انسان

۱۳ شهر العلم

۲۸ اکتبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«بلی انسان عزیز است چه که در کل آیت حق موجود، لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر»
(امر و خلق جلد ۳ ص ۹۵)

و نیز میفرمایند:

«سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را بتوانائی خود از برهنگی نابودی رهائی داد و بپوشش زندگی سرافرازی بخشید. پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را بپوشش بزرگی آرایش فرمود. هر که زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد، این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسایش و پرورش است»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۷)

مقام انسان

۱۴ شهر العلم

۲۹ اکتبر

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند:

« خاصهٔ انسان که از بین موجودات به این خلع تخصیص یافته و به این شرافت ممتاز گشته چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویداست و کل این اسماء و صفات راجع به اوست، اینست که فرموده (الإنسان سرّی وأنا سرّه) و آیات متواتره که مدل و مشعر بر این مطلب رقیق لطیف است در جمیع کتب سماویه و صحف الهیه مسطور و مذکور است چنانچه میفرماید: (سریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم) و در مقام دیگر میفرماید: (و فی أنفسکم أفلا تبصرون) و در مقام دیگر میفرماید: (ولا تکنوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم) چنانچه سلطان بقا روح من فی سرادق العما فداه میفرماید: (من عرف نفسه فقد عرف ربه... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۱۷)

و نیز میفرمایند:

« ... و انسان که اشرف و اکمل مخلوقاتست اشدّ دلالة و اعظم حکایة است از سایر معلومات و اکمل انسان و افضل و ألطف او مظاهر شمس حقیقتند... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۱۸)

مقام انسان

۱۵ شهر العلم

۳۰ اکتبر

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند:

«اي خاک متحرك من بتو مأنوسم وتو از من مأیوس، سيف عصيان شجرة امید ترا بریده ودر جمیع حال بتو نزدیکم وتو در جمیع احوال از من دور ومن عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم وتو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی، آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن وفرصت را مگذار»

و نیز میفرمایند:

«اي پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها وزمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوبرا که محل نزول تجلی جمال واجلال خود معین فرمودم وتو منزل ومحل مرا بغیر من گذاشتی، چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خودرا یافت اغیار دید ولامکان بحرم جانان شتافت ومع ذلك ستر نمودم وسر نگشودم وخجالت ترا نپسندیدم»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۳۴-۴۳۸)

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند:

«أي پسر جود در بادیه های عدم بودي و ترا بمدد تراب امر در عالم ملك ظاهر نمودم و جميع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حب ترا در قلوب إلقا نمودم و بصرف جود ترا در ظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم. و مقصود از جميع این مراتب آن بود که بجبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای غیبی ما شوی و تو غافل...»

و نیز میفرمایند:

«أي دوست من، تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای. حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدرآئی و جميع موجودات را بخلفت هستی بیارائی.»
(ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۴۰، ۴۶۷)

مقام انسان

١٧ شهر العلم

١ نوامبر

حضرت بهاء الله در كلمات مكنونه عربي ميفرمايند:
« يا ابن الإنسان كنت في قَدَمِ ذاتي وأزلية كينونتي، عرفتُ حبي
فيك خلقتُك وألقيتُ عليك مثالي وأظهرت لك جمالي. »

ونيز ميفرمانيد:

« يا ابن الوجود مشكاتي أنت ومصباحي فيك فاستنر به ولا
تفحص عن غيري لأنني خلقتك غنيا وجعلت النعمة عليك
بالغة. »

ايضا:

« يا ابن الوجود صنعتك بأيادي القوة وخلقتك بأنامل القدرة
وأودعت فيك جوهر نوري فاستغن به عن كل شيء، لأن صنعي
كامل وحكمي نافذ لا تشك في ولا تكن فيه مريبا. »

(نساءم الرحمن ، ص ٥٤ - ٥٧)

مقام انسان

٢ نوامبر

١٨ شهر العلم

ودر كلمات مباركةً مكنونه نازل:

« يا ابن الروح خلقتك غنيا كيف تفتقر وصنعتك عزيزا بم تُستدل
ومن جوهر العلم أظهرتك لم تستعلم عن دوني ومن طين الحب
عجنتك كيف تشتغل بغيري، فأرجع البصر اليك لتجدني فيك
قائما قادرا مقتدرا قيوما. »

ونيز ميفرمايند:

« يا ابن الانسان أنت ملكي وملكي لا يفنى، كيف تخاف من
فنائك، وانت نوري ونوري لا يطفى، كيف تضطرب من اطفائك،
وأنت بهائي وبهائي لا يُغشى وأنت قميصي وقميصي لا يَبلى
فاسترح في حبك اياي لكي تجدني في الأفق الأعلى. »

وايضا:

« يا ابن المنظر الأعلى أودعت فيك روحا مني لتكون حبيبا لي
لم تركتني وطلبت محبوبا سوائي. »

ونيز:

« يا أبناء الروح أنتم خزائني لأن فيكم كنزت لآلى أسراري
وجواهر علمي فاحفظوها لئلا يطّلع عليها أغيار عبادي وأشرار
خلقى. »

(نساءم الرحمن ، ص ٥٨ - ٦٠ - ٧٨)

مقام انسان

۳ نوامبر

۱۹ شهر العلم

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«انسان بمتابه پولادي است که جوهرش مستور است بذکر و بیان و نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر بحال خود بماند زنگ مشتبهات نفس وهوی او را معدوم سازد.»

(اصول عقاید بهائیان، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۰)

و نیز میفرمایند:

«انسان بمتابه سیف است و جوهر آن بردباری و پرهیزکاری تا در غلاف نفس مستور است جوهرش معلوم نه از حق جل جلاله بطلبید تا کل را بمقام بلوغ که مقام ایقان و عرفان است فائز فرماید.»

(اصل عقاید بهائیان، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۱)

اخلاق و اعمال حسنه

۱ شهر القدره

۴ نوامبر

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

« طراز سوم في الخلق انه احسن طراز للخلق من لدى الحق زين الله به هياكل اوليائه لعمرى نوره يفوق نور الشمس واشراقها، هر نفسى به آن فائز شد او از جواهر خلق محسوبست عزت و رفعت عالم به آن منوط و معلق خلق نيك سبب هدايت خلق است بصراط مستقيم و نبأ عظيم نيكوست حال نفسى كه بصفات و اخلاق ملاً اعلى مزين است. »

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده

ص ۱۸)

و در كلمات فردوسيه میفرمایند:

« ينبغي لأهل البهَاء ان ينصروا الرب ببيانهم ويعظوا الناس بأعمالهم وأخلاقهم اثر الأعمال أنفذ من أثر الأقوال ... قل ان الانسان يرتفع بامانته وعفته وعقله و اخلاقه و يهبط بخيانته و كذبه و جهله و نفاقه، لعمرى لا يسمو الانسان بالزينة و الثروة بل بالآداب و المعرفة. »

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده ص ۳۰)

اخلاق و اعمال حسنه

۲ شهر القدره

۵ نوامبر

و نیز در کلمات فردوسیہ میفرمایند:

« نزد اهل بَهَا افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن
و مقام. »

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابھی کہ بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۳۷)

و در لوح دنیا میفرمایند:

« ... اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه
بوده ناصر امر اعمالست و معینش اخلاق یا اهل بَهَا بتقوی
تمسک نمائید هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار ...
این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و به اعمال
طیبه و اخلاق مرضیه روحانیه دعوت نمود امروز جنودی کہ
ناصر آمرند اعمال و اخلاق است طوبی لمن تمسک بهما و ویل
للمعرضین. »

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابھی کہ بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۴۸)

اخلاق و اعمال حسنه

۳ شهر القدره

۶ نوامبر

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرماید:

«يا جليل وصّ العباد بتقوى الله هو القائد الاول في عساكر ربك وجنوده الأخلاق المرضية والأعمال الطيبة و بها فتحت في الاعصار والقرون مدائن الأفتدة والقلوب ونصبت رايات النصر والظفر على أعلى الأعلام.»

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۷۰)

و نیز میفرمایند:

«اشراق چهارم جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل.»

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۷۴)

و در لوح مقصود میفرمایند:

«اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه راضیه مرضیه از او ظاهر نشود.»

(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۰۵)

اخلاق و اعمال حسنه

۴ شهر القدره

۷ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اعمال طيبه و اخلاق مرضيه جند اللّٰه در اين ظهور اعظم و همچنين كلمه طيبه مبارکه اين جنود جذاب قلوبند و فاتح ابواب اين سلاح احد از سلاح عالم است. »
(مجموعه أي از الواح جمال اقدس ابهى که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ۱۶۳)

و نیز میفرمایند:

« بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زبر و الواح بمثابة آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طيبه و اخلاق مرضيه بوده و هست هر نفسی اليوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و في سبيل الله بر خدمت قیام کند البته آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۳)

و نیز میفرمایند:

« ایدوستان کل را وصیت مینمائیم بآنچه که سبب اعلاي كلمه الله است جنودي که لم یزل ولا یزال قوي و غالب بوده اعمال طيبه و اخلاق مرضيه بوده و خواهد بود طوبی از برای نفوسی که باین جنود مدائن قلوب را فتح نموده اند از حق طلبید دوستان خود را از اعمال مضره حفظ فرماید و بما ینبغی لأیامه تأیید نماید إنّه علی کل شیء قدير. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۷۲)

اخلاق و اعمال حسنه

۵ شهر القدره

۸ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« براستی میگویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آرایش نفس و هوی مقدس دارید ایوم ساکنین بساط احدیه و مستقرین سریر عز صمدانیه اگر قوت لا یموت نداشته باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر. حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و بآثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مزین فرماید... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۱)

و نیز میفرمایند:

« جهد نمائید تا اعمال طیه و اخلاق مرضیه و استقامت کامله در امر مالک بریه از شما ظاهر شود ... این است نصیحت مظلوم و وصیت او انشاء الله بان فائز شوید و عامل گردید چه که امروز روز عمل خالص است لوجه الله رب العالمین. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۶۸)

اخلاق و اعمال حسنه

۶ شهر القدره

۹ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... حق جل جلاله خود وحده نصرت نماید و شر ظالمین را کفایت فرماید نصرت دوستان اخلاق روحانیه و اعمال طیبه طاهره بوده و هست مکرر از لسان عظمت این کلمه استماع شد قوله جل و عز یا عبد حاضر از برای حق جل جلاله جنودهای قویه بوده و هست از جمله جنود بیان و جنود اعمال طیبه و جنود اخلاق مرضیه و همچنین امانت و صدق و دیانت کل از جنود حقند و هیچ جندي با این جنود مقابله ننماید.»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۱۴)

و نیز میفرمایند:

«یا مهدی این اعمال خالصه آثار آن در ارض نافذ و ساری همان قسم که اعمال نفوس خبیثه سبب و علت بلایا و ورزایای ارض است این اعمال طیبه خالصه هم که لوجه الله ظاهر میشود سبب حیات و علت ظهورات خیریه بوده و خواهد بود.»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۸۶)

اخلاق و اعمال حسنه

۷ شهر القدره

۱۰ نوامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« يا زين العابدين بلسان پارسي نداي إلهي را بشنو امروز بايد دوستان طرّا باخلاق و اعمالی كه سبب ارتفاع كلمه الله و ابقاء نفوس است مشغول گردند رایت اخلاق مرضیه از هر رایتی سبقت گرفته و علم اعمال طیه مقامش از جمیع اعلى و اقدم بوده و هست. »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۳۰۲)

و نیز ميفرمايند:

« إرجع إلى آثار الله ببصر حديد و قلب منير و نفس زكية و اخلاق مرضية ليظهر لك ما ستر عنك... »

(لثالی الحكمة جلد ۱ ص ۱۳۴)

وايضا:

« أن اقتدوا ربكم في الأخلاق هذا خير لكم عما في السموات والأرضين، قل أن اجتنبوا كبائر الاثم ولا تقربوا الذي يدعوكم الى النار. »

(لثالی الحكمة جلد ۱ ص ۶۹)

اخلاق و اعمال حسنه

۸ شهر القدره

۱۱ نوامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«يوم يوم فضل وعنايتست ويوم نصرت وخدمت، و لكن بجنود اعمال و اخلاق، سيف و اسبابش و حرب و مهماتش از كتاب محو شد، اين فضل اعظم و عنايت كبرى مخصوص اين ظهور است، بايد نفوس مستقيمه كه از كاس حمراء كوثر بقا آشاميده اند باعمال طيبه و اخلاق مرضيه حق را نصرت نمايند، ... اين يوم را شبه و مثلي نبوده و نيست، و از اوليا بايد ظاهر شود آنچه كه لايق اين يوم اعظم ...»

(لثالث الحكمة جلد ۲ ص ۹۸)

و نيز ميفرمايند:

«لو عملوا احبائي بما امروا لرأيت رايات النصر مرتفعات على كل جبل باذخ منيع، قم على نصرة الله انه قدر النصرة في ظهور اخلاقه الحسنه بين البرية، طوبى لمن كان مطلع هذا المقام العظيم، قل يا احبائي كونوا على شأن يرون المقبلون من وجوهكم نصرة الرحمن ...»

(لثالث الحكمة جلد ۲ ص ۱۹۸)

اخلاق و اعمال حسنه

۹ شهر القدره

۱۲ نوامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« وبعدها يا جاسم، ان المظلوم يسلم عليك ويوصيك بالأخلاق الروحانية والأعمال الطيبة، بالأخلاق يظهر مقام الانسان، اسمع وكن من العاملين. »

(لثالث الحكمة جلد ۲ ص ۲۱۸)

ونيز ميفرمايند:

« نسئل الله بأن يوفق الكل على ما يحب ويرضى و يرزقهم كثر الاخلاق في أيام ربهم العزيز الحميد ... إنا وصينا الكل بأداب الله وأخلاقه ونسئله بأن يؤيدهم بالفضل إنه ولي من والاه ومعين المخلصين. »

(لثالث الحكمة جلد ۲ ص ۲۶۱)

وايضا:

« ... واگر بخضوع و خشوع و ساير سجايای حق بين عباد ظاهر شويد ذيل تقدیس از مفتریات ابليس و مظاهرش ظاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفترين بر عالمان ظاهر و هویدا گردد. و اگر نعوذ بالله عمل غير مرضيه از شما مشاهده شود، جميع بمقر قدس راجع است و همان اعمال مثبت مفتریات مشرکين خواهد شد و هذا لحق يقين. »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۳۳۸)

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرمایند:

« أي پسران آدم کلمه طيبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عز احديه صعود نمايد جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس وهوی پاک شود و بساحت عز قبول در آید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول نمایند اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربانی اشراق فرمود طوبی للمقبلین. »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۶۴)

و نیز میفرمایند:

« أي فرزند کنیز من لزال هدایت بأقوال بوده و این زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع اعمال قدسی از هیكل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کل شریکند و لکن افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ماست. پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید كذلك نصحناکم فی لوح قدس منیر. »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۶۹)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۱ شهر القدره

۱۴ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«الیوم یوم خدمت است. الیوم یوم عمل خالص است. باید جمیع دوستان بعنایت رحمن بأعمال حسنه و به اخلاق مرضیه و بیانات شافیه بهدایت عباد مشغول شوند، انه ولی المحسنین.»
(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۱۰۶)

و نیز میفرمایند:

«عالم را غبار تیره ظلمانی آخذ نموده و احاطه کرده. بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گسترده گشته. بگو ای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند. جهد نمائید تا الیوم عملی از شما خالصا لله ظاهر شود.»

(اصول عقاید بهائیان ص ۲۷)

و ایضا:

«یک عمل پاک خالک را از افلاک بگذارند و بال بسته را بکشاید و قوت رفته را باز آرد...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۳)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۲ شهر القدره

۱۵ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... ثم اهدوا الناس بافعالكم لان في الاقوال يشاركون اكثر العباد من كل وضع وشريفًا ولكن الاعمال يمتازكم عن دونكم ويظهر أنواركم على من على الأرض فطوبى لمن يسمع نصحي ويتبع ما امر به من لدن عليم حكيمًا.»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۵ - ۱۹۶)

و نیز میفرمایند:

«اعمال بمثابة مراتب و آنچه در انسان مستور در او ظاهر و هویدا.»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۲)

و ایضا:

«اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید.»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۳)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۳ شهر القدره

۱۶ نوامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قدر اين يوم عظيم را بدانيد وبما امرتم به في الكتاب عمل نمائيد. قَسَم بافتاب افق امر هر نفسي اليوم بعرفان حق فائز شد او از مقربين در كتاب مبین مذکور و مسطور است. بايد كل به اعمال خالصه و اخلاق مرضيه و آداب حسنه ما بين عباد ظاهر شوند... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۱۷۲)

ونيز ميفرمايند:

« وكن متخلِّقا باخلاقى بحيث لو يبسط عليك احد ايادي الظلم انت لا تلتفت اليه ولا تتعرض به، دع حُكْمَه الى ربك القادر العزيز القيوم. »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۶۱)

وايضا:

« ان يا عبد تخلِّق باخلاقى ثم امش على إثري وان هذا لفضل لن يقابله فضل العالمين. »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۱۷۴)

اخلاق واعمال حسنه

١٤ شهر القدره

١٧ نوامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« فينبغي لكم بان تفتخروا على قبائل الأرض كلها لأن دونكم ما فازوا بما فزتم ان انتم من العارفين اذا ينبغي لكم بان تخلقوا باخلاق الله لتهدب من شطر قلوبكم روائح القدس على الممكنات ويظهر منكم آثار ربكم الرحمن الرحيم وانه لما اصطفاكم عن بين بريته فاجهدوا بان يظهر منكم ما لا ظهر من دونكم ليبرهن اختصاصكم بنفسه بين العالمين... »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢١٧)

ونيز ميفرمايند:

« قل يا قوم تخلقوا باخلاق الله ثم زينوا أنفسكم و هياكلكم بأثواب العلم والآداب ثم العفو والانصاف و كونوا متّحدا على امر الله وسننه واذا اوتي احد شيء في الدين او الدنيا انتم فارضوا به ولا تكونن من اهل البغي والحسد... »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٣٣٠)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۵ شهر القدره

۱۸ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«مکرر گفتیم نصرتیکه در کتب و صحف و الواح اینمظلوم مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر الله اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبه بوده و هست سیف تقوی احد از سیف حدید است... عمل نیک بمثابه سدره مشاهده میشود و اثمار جنیه لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز روز اعمال طیبه است و اخلاق مرضیه...»

(کتاب اشراقات، ص ۲۱)

وایضا:

«بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زبر و الواح بمثابه آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست هر نفسی الیوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی سبیل الله بر خدمت قیام کند البته آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد.»

(کتاب اشراقات، ص ۲۸۰)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۶ شهر القدره

۱۹ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

«مظلوم امروز مسجون ناصر او جنود اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ يك عمل پاك عالم خاكرا جنت عليا نمايد ايدوستان باخلاق مرضيه و اعمال طيبه حق جل جلاله را نصرت نمائيد.»

(کتاب اشراقات، ص ۱۳۹)

و نیز میفرماید:

«امروز روز زرع و اخذ ثمر است طوبی از برای نفوسی که به غرس اشجار طيبه مشغولند يعني کلمه طيبه و اعمال مرضيه.»
(آثار قلم اعلى، جلد ۷، ص ۲۰۲)

و ايضا:

«بگو اي احباب قسم به آفتاب حقيقت که اليوم يوم عمل است اگر از نفسي مقدار شعري اليوم عمل خير صادر شود جزاي آن بدوام ملك و ملكوت از برای او باقي خواهد ماند جهد نمائيد تا اليوم عملي از شما خالصا لله ظاهر شود.»

(مانده آسماني، جلد ۸، ص ۱۶۳)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۷ شهر القدره

۲۰ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

«اي امين اگر ناس به آداب و اخلاق ربانيه كه در الواح منزله ثبت شده عامل میگشتند هر آينه مشاهده مینمودي من على الارض را مقبل الى الله ربك ورب العالمين.»

(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، ص ۲۶)

وایضا:

«اموري كه اليوم سبب ارتفاع كلمة الله است اخلاق است بگو
أي دوستان قلم رحمن میفرماید: جهد نمائید تا جمیع به اخلاقي
كه سبب علو مقام و عزت است مزین شوید شما مدتي در ظل
سدره بوده اید و بیانات مظلوم را بگوش خود اصغاء نموده اید
بگو امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و هر عمل
نیکی بنفسه مبالغ امر است شاهد این مقال بیاناتی است كه از
قلم اعلی در الواح ثبت شده.»

(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، ص ۲۶)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۸ شهر القدره

۲۱ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« قَسَمَ بِخِدا اِگر این معدود قلیل به سَجِيَّةِ اِلَهِيَّةِ در بین برتبه حرکت میگردند حال جمیع اهل ارض طائف امر الله و مقبل حرم الله بودند. »
(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، ص ۲۶)

ایضا میفرماید:

« الیوم محبوب آنکه احبای الهی به اخلاق روحانی در ما بین عباد ظاهر شوند از هر نفسی روایح ریحان اهل اکوان استشمام نمایند مدعیان محبت را برهان لازم هرچه به لسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد الیوم فعل مقدم بر قول است پس جهد نمائید تا از کل جوارح اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربانیست آن قول به مجرد ادعا ثابت نشود بلکه صاحبان شاقه استشمام نمایند اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الا مردود. »

(پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، ص ۲۶)

و نیز میفرماید:

« باید دوستان اِلَهی بخدمت امر مشغول شوند و خدمت امر عمل بانچه در کتاب اِلَهی نازل بوده و خواهد بود الیوم اخلاق حسنه و افعال مرضیه و تبلیغ امر اِلَهی بالحکمة لازمست... »

(مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۱۴۱)

اخلاق و اعمال حسنه

۱۹ شهر القدره

۲۲ نوامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... در آخر بيان شمارا وصيت مينمايم به امانت وديانت وعفت وصدق و وفا امروز جنود الله اعمال طيبه و اخلاق مرضيه بوده وهست باين جنود حق را نصرت نمايد... »

(رحيق مختوم، جلد ۲، ص ۳۰۹)

وايضا:

« فيا شوقا الى اخلاق روحانية و اعمال طيبة و اقوال صادقة نافعة و ما يظهر منها من سماء مرفوعة و ارض مبسوطة و شمس مشرقة و اقمار لائحه و كواكب درية و عيون صافية و انهار جارية و هواء لطيفة و قصور عالية و اشجار رفيعة و اثمار جنية و قطوف دانية و طيور متغردة و اوراق محمرة و اوراد معطرة ثم اقول الأمان الأمان يا ربي الرحمن من اخلاق سيئة و اعمال شريرة و افعال غير مرضية و اقوال كذبة مضرة و ما يظهر منها كه در امكان بصورت نيران و جحيم و زقوم و ضريع و بصورت تاممي خبائث و مكاره و اسقام و احزان و سموم و سيوف و سهام و سنان ظاهر ميشود... »

(مائده آسماني، جلد ۷، ص ۱۲۴)

استقامت

۱ شهر القول

۲۳ نوامبر

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات میفرماید:

«تجلی دوّم استقامت بر امر الله وحبّه جل جلاله بوده وآن حاصل نشود مگر بمعرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر به اقرار بکلمه مبارکه یفعل ما یشاء هر نفسی به این کلمه علیا تمسک نمود واز کوثر بیان مودع در آن آشامید او خودرا مستقیم مشاهده نماید بشأنیکه کتب عالم او را از ام الكتاب منع نکند حبذا هذا المقام الأعلى والرتبة العلیا والغایة القصوی»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۲۷)

و در لوح دنیا میفرماید:

«امروز روز ظهور لثالی استقامت است از معدن انسانی...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۴۹)

استقامت

۲ شهر القول

۲۴ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«رأس القدرة والشجاعة هي اعلاء كلمة الله والاستقامة على حبه.»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده
ص ۴۹)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

«ایاکم ان تخزنکم اعمال مطالع الاوهام وما ارتکب کل ظالم بعيد خذوا کوب الاستقامة باسم الله ثم اشربوا منه بسلطانه القوي القدير.»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده
ص ۱۵۳)

و نیز میفرمایند:

«وبعد از ورود این مقام اعلی (مقام معرفت مطلع اوامر الهیه) دو امر از برای هر نفسی لازم و واجبست یکی استقامت بر امر الله بشأنیکه اگر جمیع ناس بخواهند او را از مصدر امر منع نمایند قادر نباشند و امر دیگر اتباع اوامر الهیه است...»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده
ص ۱۷۴)

استقامت

۳ شهر القول

۲۵ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اي دوستان الهي تفكر نمائيد وبآذان واعيه اصغاي كلمة الله كنيد تا از فضل ورحمت او از زلال استقامت بياشاميد وبر امر الله مثل جبل راسخ وثابت باشيد. »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۶)

و نیز میفرمایند:

« اي ذبيح بصر حديد بايد وقلب محكم ورجل نحاس شايد تا بوساوس جنود نفسيه نلغزد اينست حكم محكم كه باراده مالك قدّم از قلم اسم اعظم جاري ونازل شده احفظه كما تحفظ عينك وكن من الشاكرين... لعمري ما تراه اليوم سيفنى وتجد نفسك في اعلى المقام لو تكون مستقيما على امر مولاك ان اليه منقلبك مثواك. »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۵۷)

و نیز میفرمایند:

« بعد از عرفان مطلع توحيد و مشرق تفرید دو امر لازم اول استقامت بر حُبش بشأنیکه نفاق ناعقین وادّعاي مدّعين اورا از حق منع ننماید وکأن لم یکن شیئا انگارد وثاني اتباع اوامر أواست... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۵)

استقامت

۴ شهر القول

۲۶ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« وبعد از عرفان حق اعظم امور استقامت بر امر اوست تمسک بها وکن من الراسخين هیچ عملي اعظم از این نبوده و نیست اوست سلطان اعمال وربك العلي العظيم... باري روح قلب معرفة الله است وزینت او اقرار بانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وثوب آن تقوی الله و کمال آن استقامت... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۶)

و نیز میفرمایند:

« قل اذ جاء النصر كل يدعون الايمان ويدخلون في امر الله طوبى للذينهم استقاموا على الامر في تلك الايام التي فيها ظهرت الفتنة من كل الجهات... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۰۵)

و نیز میفرمایند:

« وصیت مینمایم کل را باستقامت کبری چه که این امر اعظم امور بوده و خواهد بود من فاز بها قد فاز باصل الخیر ومعدنه ومأواه. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۵۴)

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان يا هادي ان استمع نداء الله من سدرة البهَاء انه لا اله الا انا المهيمن العزيز المختار اوصيك يا اسمي بما وصى الله في الزبر والألواح ان استقم على حب مولاك على شأن لو تسمع عمّن على الارض كلها ما يكون مخالفا لامر ربك تكون معرضا عنه ومقبلا الى الله منزل الآيات... كن نارا لا اعداء الله ونورا لا حباثي كذلك فصل في الكتاب فصل الخطاب فامش على اثر ربك ولا تخف من الذين يتكلمون باهوائهم الا انهم من الذباب ان احرق بنار الكلمة كبد كل مشرك مرتاب كن مستقيما على شأن لا يحزنك قول الذين هم اعرضوا عن الله رب الأرباب. لا تخزن انك معي في سرادق عظمتي ان اكف بالله ثم انقطع عن كل مشرك مكار ولا تكن معينا لمن انكر الوجه ولو ينظر، كذلك نزلنا الأمر من لدن ربك العزيز الوهاب. »

(امر وخلق جلد ٣ ص ٨٧)

استقامت

۶ شهر القول

۲۸ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« حال ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکاة عز ربانی مشتعل و مضيء است خود را ممنوع نمائید و سراج حب الهی را بدهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود برافروزید و بزجاج توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید. »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۰۹)

و نیز میفرمایند:

« اول الامر هو عرفان الله و آخره الاستقامة عليه كذلك قدر من لدن قوي قدیر. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۷)

و در کتاب اقدس نازل:

« كونوا مظاهر الاستقامة بين البرية على شأن لا تمنعكم شبهات الذين كفروا بالله اذ ظهر بسطان عظیم. »

(الكتاب الأقدس، الآية ۱۳۴، ص ۷۷)

استقامت

۷ شهر القول

۲۹ نوامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اثمار سدرهٔ انسان توکل و استقامت است تمسك بهما امرا من لدى الله الامر الحكيم هر يك از احبائي الهي بايد بمثابه جبل ثابت و راسخ باشد و معرضين و منكرين را معدوم شمرد. »
(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۸)

وقوله الابهي:

« اكليل اعمال استقامت است بان متمسك شويد و اعظم از كل مقامات است به آن ناظر باشيد او است از عطيه كبرى كه صاحب خود را از اشارات ملحدين و وساوس شياطين و نفاق ناعقبن حفظ فرمايد او است درعي كه به ايادي قدرت صانع حقيقي بافته شده. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۸)

وقوله الاعظم:

« هر نفسي اليوم بر اين امر اقدس ارفع امنع مستقيم شود مقابل است با كل من في السموات و الارض و كان الله على ذلك لشهيد و عليم. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۸)

حضرت بهاء الله در لوح طب میفرمایند:

« بگو ایوم دو امر محبوب و مطلوب است یکی حکمت و بیان و ثانی الاستقامة علی امر ربکم الرحمن هر نفسی باین دو امر فائز شد عند الله از اهل مدینه بقا محسوب و مذکور چه که باین دو امر، امر الهی ما بین عباد ثابت شده و خواهد شد چه که اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد درین صورت نفسی باقی نه تا ناس را بشریعه احدیه هدایت نماید و اگر استقامت نباشد نفس ذاکر مؤثر نخواهد بود. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۹)

و در لوحی دیگر است قوله الامنع:

« آن جناب باید در کل احیان به کمال جد و جهد ساعی باشند که شاید اشجار نفوس از هر ریحي متحرك نشوند و به هر خاری نلغزند چنانچه درین ایام نفس مجهولی در یکی از مدن الله بدعوی برخاست و بعضی از غافلین اقبال نمودند الی ان عرفوا و رجعوا الی الله و كانوا من التائبین. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۲۰)

استقامت

۹ شهر القول

۱ دیسامبر

حضرت بهاء الله در یکی از الواح میفرمایند:

«براستی میگویم آنچه الیوم اعظم و اسبق کل اعمال است استقامت بر امر بوده مع آنکه این امر محکم در اکثری از الواح نازل و ثابت به مجرد ارتفاع نعیمی ناس مضطرب مشاهده شدند باید دوستان حق بانوار اطمینان از افق ایقان ظاهر و مشرق گردند جمیع را بر استقامت کبری دعوت نمایند ایام توقف مالک اسماء در زوراء و ارض سر و سجن اعظم جمیع عباد را به نفاق ناعقین و ندای متوهمین اخبار نمودیم مع ذلك مشاهده شد که بعضی بندای لا یسمن ولا یغنی از بحر معانی محروم ماندند قل یا احبائی خذوا زمام الأمر ثم احفظوه باسم ربکم العلیم الحکیم.»

(امر و خلق جلد ۳ ص ۴۱۹)

و نیز میفرمایند:

«ینبغی لكل نفس ان یتقیم علی الأمر علی شأن لا یمنعها البلاء عن ذکر الله رب الأرباب.»

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۶)

استقامت

١٠ شهر القول

٢ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ذكر من لدنا لقوم يعلمون واستقاموا على الأمر على شأن بها انجذبت الأفتدة والعقول. بالاستقامة تظهر مقاماتكم بين البرية وترتفع مراتبكم عند الله المهيمن القيوم تالله من لا استقامة له لا دين له انه من المريين في لوح مكنون قد وصينا العباد في كل الاحوال بالاستقامة على الأمر واذا ظهر عجل أقبلوا اليه الا انهم في هيماء الضلال يسرعون ولا يشعرون... »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ٣)

ونيز ميفرمايند:

« اوصيكم يا احبائي بالاستقامة الكبرى ان اذكروا اذ قال الرسول انها شيبتي كذلك يذكركم الناصح الامين كم من ذئب يظهر بلباس الانسان ان اعرفوا ولا تتبعوا كل مكار ائيم. ان الذي استقام على الأمر انه من اهل البهاء في لوح عظيم. »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٣)

استقامت

۱۱ شهر القول

۳ دیسامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« اول امر معرفت حق جل جلاله بوده وبعد استقامت بر این امر اعظم جمیع صحف و کتب و زبر الهی بعظمت این یوم گواهی داده طوبی از برای نفوسی که ضوضای مطالع ظنون و اوهام ایشانرا از مالک انام منع نمود امروز روز خدمت و ظهور استقامت است چه که طیور اوهام و طیور لیل در هوای ظلمانی طایرند و طالب جنس خود قلم اعلی از قبل باین امور اخبار فرموده ایدوستان بابصار حدیده در افق اعلی نظر نمائید و با رجل مستقیمه قیام کنید تا از اریاح خریف محفوظ مانید... ایدوستان حق بکمال قدرت و قوت بایستید و ناس را از مطالع ظنون و مشارق اوهام حفظ نمائید که شاید از انوار آفتاب حقیقت ظلمت اوهام رفع شود و صبح منیر یقین از افق اراده ظاهر گردد. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۷۶)

و نیز میفرماید:

« خذ ریحی الاستقامة باسم مالک الاحدیة ثم اشرب منه مرة
بذکری و اخری باسمی العزیز الحکیم. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۸۴)

استقامت

٤ ديسامبر

١٢ شهر القول

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان يا عبد قم على الأمر باستقامة من لدنا وقدرة من عندنا ولا تخف من احد وانا نحرسك عن كل ظالم شقيا. »

(لثالثى الحكمة جلد ١ ص ٣٣)

ونيز ميفرمايند:

« تالله من استقام على حبي ليجعله الله مقتدرا على كل شيء ويبعثه تلقاء العرش في فردوس الأعظم على جمال كان من نور العز منيرا، أن اثبت على الأمر بحيث لا يزلك أقوال الذينهم كفروا وأشركوا وكانوا عن شاطيء العدل بعيدا. »

(لثالثى الحكمة جلد ١ ص ٣٦)

وايضا:

« قَدَس ذيل التقديس عن مسّ المشركين ثم استقم بين السموات والأرض بقدرة منيعا، تالله من يثبت على حبي تنزل روح الاعظم على قلبه وتنطق روح القدس على لسانه وتؤيده في كل حين. »

(لثالثى الحكمة جلد ١ ص ٤٣)

استقامت

۱۳ شهر القول

۵ دسامبر

حضرت بهاء الله میفرماید:

« فاعلم بأن الأمر الذي جعله الله مقدّماً على الأمور كلها وعلى الأعمال بأسرها هو الاستقامة، لعمر الله انها اعظم الأعمال وأكبرها، لأن الشيطان يصيح والذئب يعوي والكلب ينبح، نسئل الله أن يحفظك و الذين آمنوا ويقدر لك خير الآخرة والأولى انه لهو المقتدر القدير. »

(لثالث الحکمة جلد ۱ ص ۷۷)

ودر لوح جمال میفرماید:

« اليوم معني استقامت آنکه بحق جل جلاله خود را از کل عالم غني ومستغني مشاهده نمایند این است معني غناي حقيقي و ثروت معنوي که من عند الله ظاهر شده طوبی للفائزين وويل للغافلين. »

(مائده آسماني جلد ۴ ص ۲۱)

استقامت

١٤ شهر القول

٦ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«عليكم بالاستقامة ثم عليكم بالاستقامة لئلا تنزل أقدامكم عن صراط مستقيم، قل هذا أعظم وصيتي وأكبر أمانتي لكم وبينكم أن احفظوها ثم اجعلوها أمام عيونكم والله على ما أقول وكيل، انا وصينا أحبائي الذين طاروا في هوائي وشربوا رحيق بياني بالاستقامة الكبرى في لوحى وورقتى وزبرى وصحفي وكتبي يشهد بذلك قلمي ومدادي واصبعي ويدي وعضدي وأذني وبصري وشعراتي وجوارحي ولساني الناطق الامين، قد كررنا هذا الذكر الأكبر الى ان خاطبني قلمي الأعلى اذ كان متحركا بين اصابعي، يا أيها المسجون المظلوم والمهيمن على ما هو المكنون والمعلوم أرى أن بحر ارادتك متوجه الى هذه الكلمة التي جعلتها أس كلماتك العليا في مقام الذكر في ملكوت الانشاء...»

(لئالى الحكمة جلد ١ ص ١١٣)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« انشاء الله باید کل در صراط امر الهی بشأنی مستقیم باشند که از اعراض و اعتراض کل من علی الارض نلغزند و در احیان هبوب اریاح امتحان عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز میشوند و نفوسیکه در این ایام مستقیمند از اهل جنت عند الله مشهود و مذکورند. »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱)

وایضا:

« خوشا حال نفوسیکه الیوم بمقرّ اطهر و منظر اکبر ناظرند قسم بأنوار فجر تقدیس که آن نفوسند که اعز از کبریت احمر مذکورند لم یزل هبوبات اریاح افتتان و امتحان از مشرق عدل رحمن در مرور بوده و خواهد بود تا تفصیل دهد معرض را از مقبل و لکن طوبی از برای نفوسیکه در حین هبوب مضطرب نشوند جمیع ناس را از قبل بایام شداد و فتنه آن اخبار نمودیم که شاید در حین اهتزاز اریاح قضا از توجه بشرط دوست محروم نمانند و سراج حب الهی را بزجاجات توکل و انقطاع از اریاح مختلفه حفظ نمایند مع ذلك در حین نزول اکثری از ناس غافل إلا من شاء ربه. »

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۲)

استقامت

۱۶ شهر القول

۸ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« سوف نفتح على وجوه الذين استقاموا ابوابا اذا دخلوا يرون
انفسهم سلاطين الوجود. »

(مائده آسماني جلد ۴ ص ۲۲)

ونيز ميفرمايند:

« إنما الأصل هو الاستقامة على أمري من فاز بها يجري الله من
قلبه بحور الحقائق والعرفان ومن زلّ انه من الجاهلين. »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۶۷)

وايضا:

« آنچه اليوم از اعظم اعمال نزد غني متعال محسوب است
استقامت بر امر است، چه كه هياكل ظنون در صدد منع احباء
الله بوده وهستند، اينست كه از قبل كل را آگاه نموديم، نعيق
مرتفع ميشود وكتاب سجين والواح نار منتشر ميگردد، بايد اهل
يقين كه در فرقان بأصحاب يمين ودر قيوم أسما بأهل سفينة
حمرا مذکور ومسطورند بقدرت وقوتي ظاهر شوند كه امثال
نفوس موهومه قادر بر منع نباشند. »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۱۷۵)

استقامت

١٧ شهر القول

٩ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان استقم على حب مولاك ثم انصره بما استطعت انه مع الذين هم استقاموا وما نقضوا الميثاق في يوم الذي شقت السحاب واتى جمال الرحمن بقدره وسلطان، لا تحزن في شيء فتوكل في كل الأمور على الله المقتدر العزيز المنان. »

(لئالى الحكمة جلد ٢ ص ١٨٧)

ونيز ميفرمايند:

« تمسك بغصن من هذه الشجرة التي ارتفعت بالحق لئلا تسقط من قواصف الأيام وكن على أمر ربك على الحق مستقيماً »

(لئالى الحكمة جلد ٢ ص ٢٣٦)

وايضاً:

« لا تلتفت الى الذين يعترضون اليوم أولئك قوم لا يفقهون، قد نبدوا إلههم وأخذوا أهوائهم ألا انهم قوم مغرِقون، قم بينهم بالاستقامة الكبرى على شأن يرون منك المشركون كبرياء الله وسلطانه هذا ينبغي لمن شرب رحيق الحيوان من هذه الكأس التي فُكَّ ختامها باصبع ارادة ربك المقتدر المهيمن القيوم »

(لئالى الحكمة جلد ٢ ص ٢٤٨)

استقامت

١٨ شهر القول

١٠ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« أن افرحوا بذكر الله ثم استقيموا على حبه على شأن لا تحرككم كلمات الذين أعرضوا ولا اشارات المغلين... قل يا احبائي ينبغي لكم اليوم الاستقامة الكبرى على شأن لا يزلكم اعراض الذينهم كفروا ولا قباع الخنازير، دعوا ما عند الناس عن ورائكم مقبلين الى مولى الورى كذلك يأمركم ربكم الحاكم المرید، قد خلقتم لهذا لو أنتم من العارفين، ويظهر شأنكم بهذا لو أنتم من العالمين. »

(لثالى الحكمة جلد ٢ ص ٢٥٢)

ونيز ميفرمايند:

« أن استقم على الأمر على شأن يجد كل مقبل منك نفحات ربك العزيز الحميد... قل ان استقم على شأن تضطرب منك قلوب الفاجرين الذين اذا خرقت الاحجاب أعرضوا واذا نزلت الآيات قالوا انها أساطير الأولين، كن طالعا من افق استقامة ربك وناصرها لأمره الذي اقشعرت منه جلود المفسدين... أن استقمن على حبه و أمره انه لا يعادله شيء في الأرض انه لهو العليم المحيط. »

(لثالى الحكمة جلد ٢ ص ٢٥٤)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مسألت نموده اند که ایشان را بر امر مستقیم دارد و در حین عروج بیقین مبین صعود نمایند. قل یا اولیائی، در قرون و اعصار حزبی خود را اعظم و اعلم و افقه و اتقی می شمردند و با عمائم بیضا و خضرا بمتابه اعلام ما بین عباد بترویج شریعت غرّاء علی رغمهم مشغول بودند. و چون منزل آیات و مظهر بینات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده. اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و بمقام ایقان بالله فائز گردد باید قلب را از ما سوی الله فارغ و آزاد سازد. »

(آثار قلم اعلی جلد ۷ ص ۱۷۳)

و نیز میفرمایند:

« بعد از عرفان مطلع و حی الهی و مشرق اوامر صمدانی استقامت از اعظم اعمال بوده. باید نفوس مقبله بشأنی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشان را از بحر قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند. نیکوست حال نفسی که از کأس استقامت آشامید و باین فیض اعظم فائز شد اوست از مقرین. »

(آثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۸۷)

فقر و غنا

۱ شهر المسائل

۱۲ دیسامبر

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند:
« أي پسران تراب اغنیارا از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که
مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند.
الکرم والوجود من خصالی فهینا لمن تیزین بخصالی. »
(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۵۳)

و نیز میفرمایند:

« أي پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید
هر فقیر را غنا در پی و هر غنارا فنا از عقب و لکن فقر از ما
سوی الله نعمتی است بزرگ حقیر بشمارید زیرا که در غایت
آن غنای بالله رخ بگشاید و در این مقام (انتم الفقراء) مستور
و کلمه مبارکه (والله هو الغنی) چون صبح صادق از افق قلب
عاشق ظاهر و باهر و هویدا و اشکار شود و بر عرش غنا متمکن
گردد و مقر یابد. »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۵۳)

فقر و غنا

۲ شهر المسائل

۱۳ دیسامبر

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکهٔ مکنونه میفرماید:
«أي مغروران باموال فانيه بدانيد که غنا سديست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غني بر مقرر قرب وارد نشود و بمدينهٔ رضا و تسليم در نياید مگر قليلي. پس نیکو است حال آن غني که غنا از ملکوت جاوداني منعش ننماید و از دولت ابدی محروم و مش نگرداند. قسم باسم اعظم که نور آن غني اهل آسمان را روشني بخشد چنانچه شمس اهل زمین را.»
(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۵۶)

و نیز میفرمایند:

«أي اغنيای ارض فقراء امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام نپردازید.»
(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۵۷)

و ایضا:

«أي فرزند هوی از آلايش غنا پاك شو و با کمال آسایش در افلاك فقر قدم گذار تا خمر بقا از عين فنا بیاشامی.»
(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۵۷)

حضرت بهاء الله در کتاب عهدي میفرمایند:

« اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالیست و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن في الفرقان (ویل لکن هَمَزَةٌ لَمَزَةٌ الذي جمع مالا وعدده) ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده نیست مگر علی قدر معلوم. »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۱۰)

و نیز میفرمایند:

« قل ان کنتم تریدون الدنيا و زخرفها ینبغی لکم بان تطلبوها في الايام التي کنتم في بطون امهاتکم لأن في تلك الايام في کل آن تقربتم الى الدنيا و تبعدم عنها ان کنتم من العاقلین فلما ولدتم و بلغ اشدکم اذا تبعدم عن الدنيا و تقربتم الى التراب فكيف تحرصون في جمع الزخارف علی انفسکم بعد الذي فات الوقت عنکم و مضت الفرصة فتتبهوا یا ملاء الغافلین ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۸۸)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... بر آنجناب واصحاب حق لازم که ناس را به تنزیه اکبر و تقدیس اعظم دعوت نمایند تا رائحهٔ قمیص ابهی از احبای او استنشاق شود و لکن باید اولو الغنی بفقراء ناظر باشند چه که شأن صابرين از فقراء عند الله عظیم بوده و عمري لا يعادله شأن الا ما شاء الله. طوبی لفقير صبر و ستر و لغني انفق و اثر، انشاء الله باید فقراء همت نمایند و بکسب مشغول شوند و این امریست که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عند الله محسوب و هر نفسی عامل شود البته اعانت غیبیه شامل او خواهد شد انه یغني من یشاء بفضلہ انه علی کل شیء قدير...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۳۲)

و نیز میفرمایند:

«تالله ان الدنيا وزخرفها وما فيها من آلائها لم يكن عند الله الا ككف من التراب بل احقر لو كان الناس في انفسهم بصيرا طهروا انفسكم يا ملاء البهء عن الدنيا و ما فيها تالله انها لا ينبغي لكم دعوها لأهلها وتوجهوا الى منظر قدس منيرا...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۹۵)

فقر وغنا

١٦ ديسامبر

٥ شهر المسائل

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان يا ملاء الاغنياء ان رأيتم من فقير ذي متربة لا تفروا عنه ثم اقعديا معه واستفسروا عنه عما رشح عليه من رشحات ابحر القضاء تالله في تلك الحالة يشهدنكم اهل ملاء الأعلى ويصلين عليكم ويستغفرون لكم ويذكركم ويمجدنكم باللسن مقدس طاهر فصيح ... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ١٤٥)

ونيز ميفرمايند:

« ... خذوا الاعتدال هذا ما أمركم به الغني المتعال في كتاب كريم ان انفقوا يا مظاهر هذا الاسم ومطالعه على الذين تجدونهم على فقر مبين قل اياكم يا اهل الغنى ان يمنعكم لفظ المبين عن الانفاق في سبيل الله رب العالمين قل لعمر الله لا يحتقر احد بالفقر عند ربه بل يزداد لو يجده من الصابرين طوبى لفقير ستر وويل لغني امسك حقوق الله وما فرض في لوحه الحفيظ قل لا تفتخروا بما عندكم من المال تفكروا في المال وما قدر لكم جزاء اعمالكم في كتاب الله العلي العظيم، طوبى لغني ما منعه الغناء عن مالك الاسماء انه من افضل الخلق لدى الحق العزيز العليم ... »

(امر وخلق جلد ٣ ص ١٦٠)

فقر و غنا

۶ شهر المسائل

۱۷ دیسامبر

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرمایند:

« يا ابن الانسان انفق مالي على فقرائي لتنفق في السماء من كنوز عز لا تفتنى وخزائن مجد لا تبلى. »

« يا ابن الانسان لا تحرم وجه عبدي حين يسألك في شيء لان وجهه وجهي فاخجل مني. »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۱۶۱)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

« أي دوستان حق همّتتان خدمت احبای حق باشد ملاحظه ضعیف لازم و اعانت فقرا از الزم امور لدى الغفور بوده و خواهد بود قسم به آفتاب عز تقدیس که از مشرق سجن طالع است که ندای مظلومین از احبای حق و فقرای از دوستان او مؤثر بوده و خواهد بود اگر ناس شأن حق را ادراک می نمودند و بشرط الله متوجه میگشتند هر آینه امری ظاهر میشود که سبب غنای کل گردد قد ستر بما منعوا انفسهم عما اراد ربهم العليم الخبير. »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۳۶۷)

حضرت بهاء الله در لوح سمندر میفرمایند قوله تعالی:

«در یکی از ألواح منزله نبیل اعظم نازل: أي نبیل بعضی عباد از حق سم قاتل طلب نموده و مینماید و بگمان خود شاهد فائق خواسته اند آیا رضیع اگر سم طلب نماید اعطای آن از بالغ جائز لا و نفسی ولو یصیح و بیکی چنانچه شنیده اید و مشاهده نموده اند که بعضی در عراق تلقاء وجه حاضر و از حق جل شأنه خواستند آنچه را خواستند و بعد از اعطاء ظاهر شد از ایشان آنچه سبب خسران شد... و نفوس دیگر بعد ان وصلوا بما ارادوا بالمره از حق اعراض نمودند بعضی از آنان راجع و بعضی بکمال طغیان باقی ان ربك لهو العليم الخبير... مقصود آنکه احبای الهی از تأخیر ما ارادوا من ربهم الکریم مکدر و محزون نباشند چه که آن منبع کرم و مخزن جود و مبدأ فیوضات لا نهاییه و مصدر عنایات غیر متناهیه لم یزل ولا یزال معطي و باذل بوده و خواهد بود یشهد کل شیء انه لهو العزيز الکریم.»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۸۹)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«یا رضی انشاء الله از تجلیات انوار آفتاب حقیقت منور باشی و بذکر دوست یکتا ناطق و بر حُبش ثابت و بر امرش قائم اگر فقیری غنا باتست وقتیکه این مظلوم در زیر غل و زنجیر در ارض طا بود در حالتیکه دو روز بر او گذشت و چیزی بلب نرسید و دیناری با او نبود در آن حین اغنی العالم بوده کسیکه غنای او در منتهی درجه فقر حاصل و از ذلت و ننگ عالم در سبیل امر مالک قدم دلتنگ و خجل نه تا بوده و هست غم مخور سرورها از پی دلتنگ مباش فرح بی منتهی از عقب در نفس این عالم ابواب لا تحصی موجود انشاء الله باصبع اراده بگشاید و عوالم جدیده در این عالم مشاهده گردد. او فقیر را دوست داشته و دارد و با او مجالس و مؤانس اگر بر تراب جالسی غم مخور مالک عرش باتست اگر گرسنه ای محزون مباش منزل مائده بتو ناظر اگر شب بی چراغی دلتنگ مشو مطلع نور حاضر. اِنِّي اَوْآنس مع کل فقیر و اقعده مع کل مسکین و اتوجه الی کل مظلوم و انظر کل مکروب...»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۹۵)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... ومعني مواسات که در کتاب الهی نازل شده اینست که هر يك از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلی نشمرند و اغنیا فقرارا از مال خود محروم نمایند و آنچه از برای خود از امورات خیریه اختیار مینمایند از برای سایر مؤمنین هم همان را اختیار کنند اینست معنی مواسات...»
(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۳۵۶)

و نیز میفرمایند:

«قل اليوم لن يغني احد الا بان يفتقر بين يدي الله هذا المقام المقدس المنير ولن يذكر شيء الا بان ينسى نفسه وما في ملكوت الأمر والخلق فكيف ما خلق بين السموات والارضين.»
(آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۵)

فقر وغنا

١٠ شهر المسائل

٢١ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ولا تبخلوا بما أتاكم الله من فضله ثم انفقوا ما رزقتم به ان كنتم فقراء يغنيكم الله من فضله انه كان على كل شيء قديرا فسوف يجزي الله الذين آمنوا ثم انفقوا احسن الجزاء من عنده ويدخلهم في رضوان قدس قديما. »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٤١)

ونيز ميفرمايند:

« ولا تحرموا الفقراء عما اطاكم الله من فضله وانه يجزي المنفقين ضعف ما انفقوا انه ما من إله الا هو له الخلق والامر يعطي من يشاء ويمنع ممن يشاء وانه لهو المعطي الباذل العزيز الكريم. »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١١٤)

وايضا:

« ... ولا تحرموا الفقراء عما عندكم لان بذلك تمنع الخير من سحب فضل رفيع. »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١٧٤)

فقر و غنا

۱۱ شهر المسائل

۲۲ ديسامبر

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« اياكم ان لا تجادلوا لما خلق في الدنيا مع احد دعوها لأهلها
لتستريح انفسكم وتكوننّ خالصا لوجه ربكم العلي العظيم وان
ملكوت الغنا بيد ربكم الرحمن يُغني من يشاء بأمر من عنده وانه
لهو المقتدر العزيز الكريم. »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۲۱۷)

ونيز ميفرمايند:

« ... وان يكون بينكم ذات فقر فانفقوا عليه ما وهبكم الله ولا
تكوننّ من المانعين... اياكم ان لا تمنعوا فضول اموالكم عن
ذوي القرباء منكم ولا عن الفقراء والمساكين. »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۳۲۶ - ۳۲۷)

وايضا:

« ... بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم واين ثروت اگر
از صنعت و اقراراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول
است مخصوص عباديکه بر تربيت عالم و تهذيب امم قيام
نموده اند. »

(کتاب اشراقات، ص ۱۴۹)

فقر وغنا

٢٣ ديسامبر

١٢ شهر المسائل

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« رأس الهمة هو انفاق المرء على نفسه وعلى اهله والفقراء من اخوته في دينه. »

(نسائم الرحمن، ص ٧٩)

ونيز در كلمات مباركةً مكنونه ميفرمايند:

« يا ابن الانسان انت تريد الذهب وانا اريد تنزيهك عنه وانت عرفت غناء نفسك فيه وانا عرفت الغناء في تقديسك عنه، وعمري هذا علمي وذلك ظنك، كيف يجتمع امري مع امرك. »

(نسائم الرحمن، ص ٦٧)

« يا ابن الوجود لا تشتغل بالدنيا لان بالنار نمتحن الذهب وبالذهب نمتحن العباد. »

« يا ابن الوجود ان يمسك الفقر لا تحزن لان سلطان الغنى ينزل عليك في مدى الايام ومن الذلة لا تخف لأن العزة تصيبك في مدى الزمان. »

(نسائم الرحمن، ص ٦٦)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... عزت و ذلت فقر و غنا، زحمت و راحت کل در مرور است و عنقریب جمیع من علی الارض بقبور راجع لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید بعنایات سلطان لا یزال بملکوت باقی در آید و در ظل سدره امن ساکن گردد. اگر چه دنیا محل فریب و خدعه است و لکن جمیع ناس را در کل حین بفنا اخبار مینماید... و کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته اند و از حق محروم گشته اند میدانستند که آن کنز بکه خواهد رسید. لا و نفس البهاء احدی مطلع نه جز حق تعالی شأنه.»

(دریای دانش، ص ۵۲ - ۵۳)

و نیز میفرمایند:

«... آنچه در دنیاست قابل ذکر نبوده و نیست و لکن اگر نفسی فائز شود و در سبیل الهی یک درهم او اقل انفاق نماید عند الله از کنوز اولی و اقدم بوده و هست این است که حق جل جلاله عاملین و منفقین را در جمیع کتب خود ذکر فرموده...»

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره حقوق الله، دائره مطالعه نصوص والواح،

می ۱۹۸۴، ص ۱)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« یا سمندر چه مقدار نفوس که بکمال سعی و اجتهاد مشتی از زخارف جمع مینمایند و کمال فرح و شادیرا از جمع آن دارند و لکن در باطن از قلم اعلیٰ بدیگران محول شده یعنی نصیب خود ایشان نیست بسا میشود که بأعدای آن نفوس میرسد اعاذنا الله وایاکم من هذا الخسران المبین. عمر تلف شد و شب و روز زحمت کشیده شد و مال هم سبب وبال گشت اکثر اموال ناس طاهر نیست اگر ناس بما انزله الله عامل باشند البته فضلش مراقب و رحمتش متوجه خواهد بود. »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره حقوق الله، دائره مطالعه نصوص والواح، می ۱۹۸۴، ص ۱۸)

و نیز میفرمایند:

« اینکه مرقوم داشته بودید که عهد نموده اند بکمال قناعت گذران کنند و ما بقی را بساحت اقدس ارسال دارند این فقره عرض شد فرمودند باعتبار حرکت کنند بر خود سخت نگیرند، انا نحب ان یکونا فی عیشة راضیه. »

(مجموعه ای از نصوص مبارکه در باره حقوق الله، دائره مطالعه نصوص والواح، می ۱۹۸۴، ص ۲۲)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... ولكن جهد کنند تا جميع ناس بأمری از امور مشغول گردند انه ينزل من سماء العناية بركة من عنده انه لهو الفضال الکریم. باین فقره بسیار تمسک جویند قسمهای دیگر که از قبل بوده لایق شأن انسان نبوده نیست انا نحب ان نری احبائنا مشتغلا لا منتظرا...»

(حقوق الله، مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۷ بدیع، جاب دوم - ۱۴۰

بدیع - آلمان، ص ۶)

و نیز میفرمایند:

« كلما تأخذك الأحزان مر على القبور ثم تفكر فيهم لتجد نفسك على انقطاع مبین هل تقدر ان تميز بين الملوك والمملوك وهل تعرف الاغنياء من الفقراء لا و ربك الغفور الرحيم ومنهم الذي اذا يرى ان ينظر احد الى بيته يريد ان يقتل نفسه من الغيظ والآن تصرف ما في بيته من اعدائه وانه على خسران مبین ومنهم الذي اذا ينقص منه دينار يسود وجهه من الحرص واذا اتاه الموت فرق يد التفريق كلما اجتمع في ايامه بعسر عظيم.»

(کتاب مبین، ص ۳۸۳)

فقر و غنا

۱۶ شهر المسائل

۲۷ ديسامير

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«هل تظن الراحة في الثروة والغنا او العزة التي يفتخرون بها اهل الدنيا لا فو الذي ينطق عن افق الأبهى ما خلقت الراحة الا في ظل الله وحبه...»

(كتاب مبین ، ص ۴۱۸)

ونيز ميفرمايند:

«... وما اردته من شمس عطاء ربك اين بسي معلوم وواضحست كه شأن غني متعال اعطاء بوده وخواهد بود بهر قسم آنجناب بخوانند عطا ميفرمايد آسمان وزمين وآنچه در اوست مخصوص احبائي او خلق شده كذلك جرى من القلم الأعلى اذ تحرك على اللوح باذن ربك المحرك العليم الحكيم. مطمئن باشيد كه تحت لحاظ ألطاف مالك انام بوده وانشاء الله خواهد بود وآنچه مصلحت دانند ألبته معمول دارد چه كه از او محسوبيد و باو منسوب اگر در امثال اين امور تعويق رفته ويا تأخير شده نظر بحكمت بالغه الهيه بوده وخواهد بود.»

(اقتدارات ، ص ۱۵۱)

فقر و غنا

۱۷ شهر المسائل

۲۸ دیسامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« از دنیا وامورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده
ونخواهد بود وما هو الفانی لا یلتفت الیه عباد مکرمون بسا از
اهل عزت که آنی بذلت مبتلا شدند وبسی از صاحبان غنا که
بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزت اورا ذلت از
پی نباشد و غنای اورا فقر ادراک ننماید. لعمری انه هو التمسک
باسمی و التشبث بذیلی المقدس المنیر. »

(اقتدارات، ص ۱۷۵)

ودر کتاب اقدس میفرمایند:

« لا یحل السؤال ومن سأل حرم علیه العطاء قد کتب علی کل
ان یکسب والذي عجز فلولو کلاء والاغنیاء ان یعینوا له ما یکفیه
اعملوا حدود الله وسننه ثم احفظوها کما تحفظون اعینکم ولا
تکوئن من الخاسرین. »

(الکتاب الأقدس، الآیة ۱۴۷، ص ۸۶)

فقر و غنا

۱۸ شهر المسائل

۲۹ دیسامبر

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکهٔ مکنونه میفرمایند:
«أی ساذج هوی حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا
که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول.»
(ادعیه حضرت محبوب، ص ۴۵۳)

و نیز میفرمایند:

«ولا تطمنن بخزائنك فاطمنن بفضل الله ربك ثم توكل عليه
في امورك وكن من المتوكلين فاستعين بالله ثم استغن من غنائه
وعنده خزائن السموات والأرض يعطي من يشاء ويمنع عمن
يشاء لا إله الا هو الغني الحميد كل فقراء لدى باب رحمته
وضعفاء لدى ظهور سلطانه وكل من جوده لمن السائلين.»
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۵۱)

ایضا:

«ثم اعلّموا بان الفقراء امانات الله بينكم اياكم ان لا تخانوا في
اماناته ولا تظلموهم ولا تكونن من الخائنين سئسئلون عن امانته
في يوم الذي تنصب فيه ميزان العدل ويعطى كل ذي حق حقه
ويوزن فيه كل الأعمال من كل غني وفقير.»
(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۶۱)

فقر وغنا

١٩ شهر المسائل

٣٠ ديسامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« شخص مجاهد ... باید... بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ... وبر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان عطا واحسان دریغ ندارد... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ١٧١)

و در کتاب بدیع میفرمایند:

« و باید اولو الغنا فقرا را فراموش نمایند چه فقراء امانات الله اند بین عباد ان انفقوا یا قوم ما رزقکم الله به و کونوا من الذین یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة كذلك نزل فی الیابان ثم فی الفرقان ثم فی الأنجیل والزبور والتوراة و صحف الله المهیمن القیوم. »

(امر وخلق، جلد ٣، ص ٩)

و در کتاب مستطاب اقدس نازل:

« لعمری لا تبقى عزة الأجزاء ولا زخارف الأغنياء ولا شوكة الاشقياء سیفنی الكل بكلمة من عنده انه لهو المقتدر العزیز القدير. لا یفنع الناس ما عندهم من الأثاث وما ینفعهم غفلوا عنه... لو یعرفون ینفقون ما عندهم لتذكر اسمائهم لدى العرش الا انهم من المیتین. »

(الکتاب الأقدس، الآیة ٤٠، ص ٢٦)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱ شهر الشرف

۳۱ دیسامبر

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« طوبی لأرض ارتفعت فیها ذکر الله ولآذان فازت باصغاء ما نزل
من سماء عناية ربك الرحمن. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۲۱)

و نیز میفرمایند:

« یا حسین انشاء الله به انوار آفتاب حقیقت روشن و منیر و بذکر
الهی که از اعظم اعمال است ناطق... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۴۳)

و ایضا:

« احبای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی
خضوع و خشوع از هر یک در تسیح و تقدیس الهی ظاهر
شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند بخلوص آن جمع
و جذبہ بیانات روحانیه آن انفس زکیه ذرات آن تراب را اخذ
نمایند... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۳)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۲ شهر الشرف

۱ زانویه

حضرت بهاء الله میفرماید:

« اغتمسوا في بحر بياني لعل تطلعون بما فيه من لئالي الحكمة والاسرار اياكم ان توقفوا في هذا الأمر الذي به ظهرت سلطنة الله واقتداره... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۹۳)

و نیز میفرماید:

« قل خالصوا انفسكم يا قوم ثم طهروها عن التوجه الى غيري وبذكري يطهر كل شيء ان انتم من العارفين قل اليوم لو يخلصن كل الأشياء عن حجاب النفس والهوى ليلبس الله كلها قميص يفعل ما يشاء في ملكوت الانشاء ليظهر آية سلطانه في كل شيء فتعالى من هذا السلطان المقتدر المهيمن العزيز القدير ان اقرأ يا عبد ما وصل اليك من آثار الله بربوات المقربين لتستجذب بها نفسك وتستجذب من نعماتك افئدة الخلائق اجمعين ومن يقرأ آيات الله في بيته وحده لينشر نفحاتها الملائكة الناشرات الى كل الجهات وينقلب بها كل نفس سليم و لو لن يستشعر في نفسه ولكن يظهر عليه هذا الفضل في يوم من الأيام كذلك قدر خفيات الأمر من لدن مقدر حكيم. »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۹)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۳ شهر الشرف

۲ ژانویه

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب بشیخ سلمان میفرماید:
« ان اقبل الى الله بقلب طاهر ونفس زكية ولسان صادق وبصر
مقدس ثم ادعوه في كل الاحوال انه مُعين من اقبل اليه. »
(امر وخلق جلد ۴ ص ۲۱)

و نیز میفرماید:

« اقرأوا آياتي بالروح والريحان انها تجذبكم الى الله و تجعلكم
منقطعین عما سواه وهذا ما وعظتم في الألواح و هذا اللوح
المبین. »

(امر وخلق جلد ۴ ص ۲۱)

و در کتاب اقدس میفرماید:

« والذين يتلون آيات الرحمن باحسن الالحن اولئك يدركون منها
مالا يعادله ملكوت ملك السموات والارضين وبها يجدون عرف
عوالي التي لا يعرفها اليوم الا من اوتي البصر من هذا المنظر
الكریم قل انها تجذب القلوب الصافية الى العوالم الروحانية
التي لا تعبر بالعبارة ولا تشار بالاشارة طوبى للسامعين. »

(الكتاب الأقدس، الآية ۱۱۶، ص ۶۸)

ذکر الہی و تعمق در آثار

۴ شہر الشرف

۳ ژانویہ

حضرت بہاء اللہ در کتاب اقدس میفرماید:

«... لو یقرأ احد آية من الآيات بالروح والريحان خير له ان يتلو بالكسالة صحف الله المهيمن القيوم. اتلوا آيات الله على قدر لا تأخذكم الكسالة والأحزان لا تحملوا على الارواح ما يكسلها ويتقلها بل ما يخفها لتطير بأجنحة الآيات الى مطلع البيئات هذا اقرب الى الله لو انتم تعقلون... اتلوا آيات الله في كل صباح ومساء ان الذي لم يتل لم يوف بعهد الله وميثاقه والذي اعرض عنها اليوم انه ممن اعرض عن الله في ازل الآزال اتقن الله يا عبادي كلکم اجمعون... ان الذي اخذه جذب محبة اسمي الرحمن انه يقرأ آيات الله على شأن تنجذب به افئدة الراقدين.»
(الكتاب الأقدس، الآياتان ۱۴۹ و ۱۵۰، ص ۸۸-۹۰)

ونیز میفرماید:

«علموا ذرياتكم ما نزل من سماء العظمة والافتقار ليقروا ألواح الرحمن باحسن الالحن في الغرف المبنية في مشارق الأذكار... طوبى لمن توجه الى مشرق الاذكار في الاسحار ذاکرا متذکرا مستغفرا، واذ دخل يقعد صامتا لاصغاء آيات الله الملك العزيز الحميد.»

(الكتاب الأقدس، الآياتان ۱۵۰ و ۱۱۵، ص ۸۹ و ۶۸)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۵ شهر الشرف

۴ ژانویه

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرمایند:

«باري هزار ودويست وهشتاد سنه از ظهور نقطه فرقان گذشت وجميع اين همج رعا ع در هر صباح تلاوت فرقان نموده اند وهنوز بحرفي از مقصود فائز نشدند و خود قرائت میکنند بعضي آیات را که صريح بر مطالب قدسيه ومظاهر عز صمديه است مع ذلك هيچ ادراك نموده اند و اين مدت اينقدر ادراك نشده که مقصود از تلاوت کتب وقرائت صحف در هر عصري ادراك معاني آن وبلوغ بمعارج اسرار آن بوده والا تلاوت بي معرفت را ألبته فائده کلي نباشد.»

(امر وخلق جلد ۴ ص ۲۵)

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند:

«همچنين در مشرق الاذکار دوستان الهی و متمسکین بما نزل في کتابي الاقدس در اسحار توجه به مشرق الاذکار مینمایند و بذکر محبوب عالمیان مشغول میشوند ایشان هم اگر در طلوع و بعد از طلوع بساعتي مشغول شوند مقبول است حق در جميع احوال راحت عباد را خواسته و ذکرش اگر بتمام روح و ریحان از ذاکري ظاهر شود محبوب و مقبول بوده و خواهد بود. طوبی نفس تنفست بحب مولا و طوبی لعبد ايقظته محبة الله.»

(امر وخلق جلد ۴ ص ۲۶)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۶ شهر الشرف

۵ ژانویه

و در رساله سؤال و جواب است:

« سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار. جواب - اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت بعد از آن لدی الله مقبول است. »

(امر و خلق جلد ۴ ص ۲۶)

و نیز میفرمایند:

« ان اقرؤا آیات الله بألحان الفطرة لعمری انها تجذبکم الی مقام کریم قد قدر فی کل واحد منها ما انجذب به قلب العالم و لکن الناس فی حجاب غلیظ. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۴)

و ایضا:

« حیات جان بماء ذکر رحمن بوده و اگر قلب انسانی از این ماء لطیف روحانی زنده شود باقی و پابنده خواهد بود مصباح دل حب الله بوده او را بدهن ذکر بر افروز تا باعانت دهن ذکریه مصباح حبیه بکمال نور وضیا ظاهر شود و از آن نور باطن عالم ظاهر منور گردد این است نصیحت حق که از قلم امر جاری شده. طوبی لك و لكل سامع بصیر. »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۱۸)

ذکر الہی و تعمق در آثار

۷ شهر الشرف

۶ ژانویه

حضرت بهاء اللہ میفرماید:

« أن يا عبد اذكر ربك في العشي والاشراق ثم اتخذ لنفسك مقاما كان لدى العرش محمودا... »

(لثالثی الحکمة جلد ۱ ص ۳۵)

ونیز میفرماید:

« يا نبيل يذكرك قلومي الأعلى ويأمرك بما تنجذب به افئدة العالم، ان اقرأ آياتي في آناء الليل وأطراف النهار، لعمري انها تنطق بين الأمم بما يحدث في كل شيء نار محبة ربك المقتدر القدير... »

(لثالثی الحکمة جلد ۱ ص ۱۰۸)

وايضا:

« ... لَدَّتْ بيان رحمن وحلاوت هاي آن تلخيهاي دنياي فانيه را مبدل فرمايد وزائل نمايد. طوبى لمن وجد عرف بياني وتمسك بالصبر في سبيلي المستقيم. »

(مائده آسماني جلد ۴ ص ۹۶)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۸ شهر الشرف

۷ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ای حسین بذکر الله مانوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونس است با کمال و فاق میهمانی است بی خیانت و همدمیست بی ضرر و جنایت مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و نمکین رفیقی است با وفا بشأنیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید...»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۱۰۴)

و نیز میفرمایند:

«یا جواد انی لا انس من یدکرنی و اکون أنیساً لمن یحبنی و ذاکراً لمن ارادنی و حصناً لمن توجه الی وجهی و معیناً لمن اقبل الی شطری و حافظاً لمن یدعونی و ناصرماً لمن استنصر منی لا تحزن من شیء کل خیر کنز لاصفیائی تنزل من سماء فضلی باذنی و ارادتی ان افرح بما اسمعناک نغمتی و تغردی و ذکری و ندائی طوبی لنفس اشتعلت بنار حبی و فازت بلقائی و لاذت بحضرتی و سمعت ندائی و طارت فی هوائی و توکلت علی نفسی و هربت عن سوائی.»

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱۷)

ذکر الہی وتعمق در آثار

۸ ژانویہ

۹ شہر الشرف

حضرت بہاء اللہ میفرماید:

« وكن في كل الايام متذكرا ببدايع ذكر ربك لتكون في نفسك على فرح عظيم، لأن ذكر الله يذهب الكدورات عن قلوب عباده ويجعلها مقدسا عن دونه وكذلك اذكرك وأمرناك في هذا اللوح الذي كان على الحق بديعا. »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۲۳۶)

ونیز میفرماید:

« زين الرأس باكليل ذكرى والقلوب بطراز حبي كذلك أمرت من مالك يوم التاد. »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۲۴۰)

وايضا:

« طوبى لك بما قمت على أمر الله وحبه وفزت بلقاء ربك العزيز الغفار، أن اذكره على شأن تنجذب منك افئدة الأبرار. »

(لئالی الحکمة جلد ۲ ص ۲۴۶)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۰ شهر الشرف

۹ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« فرح و نشاط الیوم در ذکر حق و تمسک باو بوده و هست... »
(لثالیء الحکمة جلد ۲ ص ۲۱۸)

و نیز میفرمایند:

« اگر نفسی فی الحقیقه در آنچه از قلم اعلی نازل شده تفکر نماید و حلاوت آنرا بیابد البته از مشیت و اراده خود فارغ و آزاد گردد و بارادة الله حرکت نماید طوبی از برای نفسیکه باینمقام فائز شد و از این فضل اعظم محروم نماند. »
(تربیت بهائی ص ۷۹ - ۸۰)

و نیز در کتاب اقدس نازل:

« لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده ولو یكون خزائن الأرض کلها لیثبت امرنا من اوامره المشرقة من افق العناية والألطاف. »
(الکتاب الأقدس، الآیة ۳، ص ۳)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۱ شهر الشرف

۱۰ ژانویه

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

« ان الذي وجد عرف الرحمن وعرف مطلع هذا البيان انه يستقبل بعينه السهام لاثبات الاحكام بين الأنام. طوبى لمن اقبل وفاز بفصل الخطاب. »

(الكتاب الأقدس، الآية ۷، ص ۶)

و نیز میفرمایند:

« ان اقرؤا آيات الله في كل الايام طوبى لمن يقرئها ويتفكر فيها الا انه من الفائزين. »

(مجموعه تهیه شده از طرف دائره نصوص الواح در باره اهمیت تعمیق در آثار

مبارکه می ۱۹۸۳، ص ۲)

ایضا:

« ان اجتمعوا بالروح والريحان ثم اتلوا آيات الرحمن بها تفتح على قلوبكم ابواب العرفان اذا تجدوا انفسكم على استقامة وتروا قلوبكم في فرح مبین. »

(کتاب مبین ص ۳۳۶)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۲ شهر الشرف

۱۱ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اگر نفسی در محور مستوره در اینکلمه علیا تفکر نماید فی الجمله بر مقام این امر اعظم اقدس اعلی اگاه شود. »

(مجموعه تهیه شده از طرف دائره نصوص والواح در باره اهمیت تعمق در آثار

مبارکه می ۱۹۸۳، ص ۲)

وایضا میفرمایند:

« از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیء مما یشهد ویری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند وان آیه مرآت جمال اوست در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم آیات در آن مرآت منطبق و مرتسم گردد... و این مرآت ... بمجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدائق قدس رحمانی و حظائر انس ربانی تقرب جوید و واصل گردد... »

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۴۷)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۳ شهر الشرف

۱۲ ژانویه

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرمایند:

« هر ذي بصر و سمعي بايد جهد نمايد تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم ألفاظ و أقوال بعرضه شهود و ظهور آید ... »

(مجموعه تهیه شده از طرف دائره نصوص والواح در باره اهمیت تعمق در

آثار مبارکه می ۱۹۸۳، ص ۲)

وایضا:

« اي عباد لئالي صدف بحر صمداني را از كنز علم و حكمت رباني بقوه یزداني و قدرت روحاني بیرون آوردم و حوریات غرغریه و حجاب را در مظاهر این کلمات محکمت محشور نمودم و ختم اناء مسك احدیه را بید القدره مفتوح نمودم و روایح قدس مکنونه آنرا بر جمیع مکانات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود ... »

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۲۶)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۴ شهر الشرف

۱۳ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحر است که در قعر و عمق آن لثالی لطیفه منیره ازید از احصا مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید.»

(مجموعه الواح مبارکه ص ۳۲۴ - ۳۲۵)

و نیز میفرمایند:

«چون مفهوم گشت که تغنیات و رقاء هویه را احدی ادراک ننماید الا اهلش لهذا بر هر نفسی لازم و واجب است که مشکلات مسائل الهیه و معضلات اشارات مطالع قدسیه را بر صاحبان افئده منیره و حاملان اسرار احدیه عرضه دارد تا بتأییدات ربانی و افاضات الهی حل مسائل شود نه بتأییدات علوم اکتسابی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون.»

(کتاب مستطاب ایقان ص ۱۴۸)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۵ شهر الشرف

۱۴ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قدری بدیده بصیرت الهیه در آفاق علم ربانی و انفس کلمات تامه صمدانیه تعقل فرمائید تا جمیع اسرار حکمت روحانیه بی سبحات جلال از خلف سراق فضل و افضال ظاهر و هویدا شود. »

(کتاب مستطاب ایقان ص ۱۳)

و نیز میفرمایند:

« فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمامات معنویه هیچ دخلی بعلم ظاهری ندارد این منوط بصفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است. »

(کتاب مستطاب ایقان ص ۱۶۳)

و ایضا:

« ای برادر باید چشم گشود و تفکر نمود و ملتجی بمظاهر الهیه شد که شاید از مواعظ واضحه کتاب پند گیریم و از نصائح مذکوره در الواح منته شویم اعتراض بر منزل آیات نکنیم امرش را بجان تسلیم کنیم و حکمش را بتمام جان و روان قبول نمائیم و مدعن شویم که شاید در فضای رحمت وارد شویم و در شاطئی فضل مسکن یابیم و انه بعباده لغفور رحیم. »

(کتاب مستطاب ایقان ص ۱۶۹)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۶ شهر الشرف

۱۵ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« باید قدری از صهبای انقطاع نوشید و بر رفرف امتناع مقرر گزید (و تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة) را منظور داشت که آخر سبب این امر شنیع چه میشود که جمیع مردم با اظهار حب و طلب حق بعد از ظهور اهل حق را لعن نمایند چنانچه مستفاد از حدیث میشود. »

(کتاب مستطاب ایقان ص ۱۸۵)

و نیز میفرمایند:

« تفکر فیما نزل من سماء مشیة ربك الفیاض لتعرف ما اردناه فی غیاب الآیات. »

(مجموعه آی از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

ص ۸۵)

و ایضا:

« یا الهی فالهمنی من بدائع ذکرك لأذکرك بها ولا تجعلني من الذين یقرؤون آیاتك ولا یجدون ما قدر فیها من نعمتك المكنونة التي تحیی بها افئدة بریتك وقلوب عبادك. »

(مناجات ص ۶۱)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۷ شهر الشرف

۱۶ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرماید:

«وانك فكر فيما القيناك لتعرف مراد الله ربك ورب العالمين
وفيه كنز اسرار الحكمة...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۰۳)

حضرت نقطه اولی در کتاب بیان فارسی میفرماید:

«واینکه امر شده ذکر سر از برای آن است که مراقب بذکر
الله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود
محتجب نمایی نه اینکه بلسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجه
نباشد بذروه قدس و محل انس. لعل اگر واقع شوی در یوم
قیامت مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر
مشرق شود فی الحین تعاکس بهم رساند زیرا که او است مبدء
هر چیز و باو راجع میشود کل امر و اگر آن ظاهر شود و تو
همیشه در ذکر نفس خود باشی ثمر نمی بخشد تورا الا آنکه
بذکر او ذکر کنی او را که او است ذکر الله در آن ظهور زیرا
آن ذکر است که میکنی بواسطه امر نقطه بیان است و آن ظهور
کینونیت نقطه بیان است در آخرت که بما لا نهایی الی ما لا
نهایی اقوی است از ظهور اولای آن...»

(منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۶۵)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۸ شهر الشرف

۱۷ ژانویه

حضرت رب اعلی در کتاب بیان فارسی میفرمایند:

« وعبادت کن خدا را بشأنی که اگر جزای عبادت تورا در نار برد تغییری در پرستش تو او را بهم نرسد و اگر در جنت برد همچنین زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده نیست و حکم توحید نمیشود در حق تو و همچنین اگر نظر در جنت کنی و بر جاء آن عبادت کنی شریک گردانیده خلق خدا را با او... اگر چه بعد از تحقق عبادت عابد محفوظ از نار و در جنت رضای او بوده و هست ولی سبب نفس عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل وجود حق بر آنچه حکمت الهیه مقتضی شده جاری میگردد و أحب صلوة صلوتی است که از روی روح وریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست و هر چه مجرد و جوهرتر باشد عند الله محبوبتر بوده و هست... »

(منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۵۲)

ذکر الهی و تعمق در آثار

۱۹ شهر الشرف

۱۸ ژانویه

حضرت بهاء الله در سورة القميص میفرماید:

« قل يا عبد فامح عن قلبك كل ذكر دون ذكري العزيز المنيع
فاجعل حصنك حبي ثم ردائك امري ثم درعك ذكري ثم انيسك
جمالي ثم اقترافك التوكل على نفسي المنان المقتدر المتعالي
العليم... قل يا قوم فاقروا كلمات الله على احسن النغمات
ليستجذب منها اهل الارضين والسموات تالله الحق لو احد يتلو
ما نزل من جبروت البقاء من جمال الله العلي الأبهى فقد بيعته الله
في جنة الخلد على جمال الذي يستضيئ من انوار وجهه اهل ملاء
الأعلى ويزورنه اهل سرادق القدس واهل خباء الخفا الذين ما
وقعت على وجوههم اعين الذينهم كفروا بآيات الرحمن في هذا
الزمان الذي استعلى على الممكنات بجبروته الذي احاط كل
الذرات ان انتم من الشاهدين كذلك قدر الله لكل نفس يقرأ آياته
ومن دون ذلك يبعثها عند مطلع كل ظهور ليتم نعمته عليه وعلى
العالمين كذلك يجزي الله عباده الذين يذكرونه احسن الجزاء
من عنده وانه ولي المحسنين ... »

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۵۳، ۵۶)

عهد و میثاق

۱ شهر السلطان

۱۹ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح بقا و تکلم
نمینماید مگر بر حق خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس
نمائید و عهد الله را مشکیند و نقض میثاق نکنید باستقامت تمام
بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخردان ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۱۱)

و نیز میفرمایند:

« ان الذین وفوا بميثاق الله اولئك من اعلى الخلق لدى الحق
المتعالي ان الذین غفلوا اولئك من اهل النار عند ربك العزيز
المختار ... »

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۷)

و ایضا:

« ... ولا تنقض عهد الذي عاهدت به في محضر الله ولا تنكث
ميثاقه وكن على العهد مستقيما، أن استقم على حبك مولاك
اياك ان تمنع نفسك عما قدرناه لك لتكون من الراسخين في ام
الألواح المذكورا ... »

(لثالث الحکمة جلد ۱ ص ۲۹)

عهد و میثاق

۲ شهر السلطان

۲۰ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قل یا ملاء البیان أما وُصِیتُم فی الکتاب بأن لا تکفروا بآیات الله اذا نزلت بالحق ولا تدحضوها بظنونکم و هواکم فلم أعرضتم عنها و کفرتم بالذی آمنتم به. فأفّ لکم بما نقضتم میثاق الله وعهده و کنتم عن شاطيء الأشراق من هذا الجمال محروما. »

(لئالی الحکمة جلد ۱ ص ۵۱)

و نیز میفرمایند:

« ... و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود ... زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را با اسمی از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود ... (بقیه دارد)

«... ولكن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقت انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محبوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که زنگ و غبار شئونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افروزنده باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید... و چون ما بین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابَهت نبوده نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و مملکت ظاهر فرماید... و این کینونات مجرده و حقایق منیره و سائط فیض کلیه اند و بهدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را بِالهامات غیبیه و فیوضات لا ریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه ساذج و منیر گردانند و افئدهٔ مقربین را از زنگار حدود پاك و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افئده برافزاد... تا باین مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۰ - ۵۲)

عهد و میثاق

۴ شهر السلطان

۲۲ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود ...
و هر نفسی که به آن صبح هدیت و فجر احدیت فائز شد بمقام
قرب و وصل که اصل جنت و اعلی الجنان است فائز گردید
و بمقام قاب قوسین که و رای سدره منتهی است وارد شد و الا
در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده
و خواهد بود اگر چه در ظاهر بر اکراس رفیعه و اعراش منیعه
جالس باشد ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۳)

و نیز میفرمایند:

« خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین
رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی
دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۸)

عهد وميثاق

٥ شهر السلطان

٢٣ ژانويه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قد اخذ الميثاق حين الاشراق من الذين آمنوا ان لا يعبدوا الا الله ولا يفسدوا في الأرض منهم من فاز بالهدى ومنهم من اتبع الهوى الا انه من الغافلين ... »

(كتاب مبين ، ص ٢٧٣)

و در مقدمه كلمات مباركه مكنونه ميفرمايند:

« هو البهي الابهي هذا ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة و القوة على النبيين من قبل وانا اخذنا جواهره واقمصناه قميص الاختصار فضلا على الاحبار ليوفوا بعهد الله ويؤدوا اماناته في أنفسهم وليكونن بجوهر التقى في أرض الروح من الفائزين. »

(نسائم الرحمن ص ٤٨)

وايضا:

« ... أي رب هذا يوم بشرت الكل فيه بظهورك وطلوعك و اشراقك وأخذت عهد مشرق وحيك في كتبك وزبرك و صحفك والواحد وجعلت البيان مبشرا لهذا الظهور الأعظم الأبهي وهذا الطلوع الأنور الأسنى ... »

(مناجاة ، مجموعة اذكار وادعية من آثار حضرة بهاء الله ، ص ١٨٤)

عهد و میثاق

۶ شهر السلطان

۲۴ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« ... ان الذين اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم وحفظ الأمم والذي غفل انه من همج رعاع ... ان الذين نكثوا عهد الله في اوامره و نكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغني المتعال ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۱۳)

و نیز میفرمایند:

« نعیمًا لك بما وفیت میثاق الله وعهده وفزت بهذا اللوح الذي به ثبت ذكرك في لوح الحفيظ كن خادما لأمر مولئك وذاكرا بذكركه ومثنيا بشئائه لينتبه به كل غافل بعيد ... »

(مجموعه الواح جمال اقدس ابهی ص ۱۶۸ - ۱۶۹)

ایضا:

« ... خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل و حدی نبوده ... »

(منتخبات آیات ص ۵۹ - ۶۰)

عهد وميثاق

۷ شهر السلطان

۲۵ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... وان بمثل ما قد ابعث الله الرسل من قبل نقطة البيان ليعثن الله من يظهره الله ثم من يشاء من بعده والله على كل شيء قدير...»

(منتخبات آیات ص ۱۰۳)

ونیز میفرمایند:

«... اگر نفسی بكل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنة الكاملة که هر سنة آن دوازده ماه بما نزل في الفرقان ونوزده شهر بما نزل في البيان که هر شهري نوزده يوم مذکور است ابتدا تصدیق منماید در یکی از الواح نازل من يدعي امرا قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر نسأل الله بأن يؤيده على الرجوع ان تاب ان ربك لهو التواب وان اصر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه ان ربك شديد العقاب.»

(امر وخلق جلد ۴ ص ۲۵۸)

عهد وميثاق

٨ شهر السلطان

٢٦ ژانويه

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند:
« اذا غيض بحر الوصال وقضي كتاب المبدء في المآل توجهوا
الى من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم. »
(الكتاب الأقدس، الآية ١٢١، ص ٧١)

ونيز ميفرمايند:

« يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك الثناء و قصدت
المقصد الاقصى الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى
الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم. »
(الكتاب الأقدس، الآية ١٧٤، ص ١٠٣)

ودر كتاب عهدي ميفرمايند:

« وصية الله أنكه اغصان وافنان ومنتسبين طرا بغصن اعظم ناظر
باشند انظروا ما انزلناه في كتابي الاقدس اذا غيض بحر الوصال
وقضي كتاب المبدء في المآل توجهوا الى من اراده الله الذي
انشعب من هذا الاصل القديم. مقصود از اين آيه مبارکه غصن
اعظم بوده كذلك اظهرنا الامر فضلا من عندنا وانا الفضال
القديم. »

(امر وخلق جلد ٤ ص ٢٦١)

عهد وميثاق

٩ شهر السلطان

٢٧ ژانويه

در سورة الغصن حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« قل قد انشعب بحر القَدَم من هذا البحر الأعظم فطوبى لمن استقر في شاطئه ويكون من المستقرين وقد انشعب من سدره المنتهى هذا الهيكل المقدس الأبهى غصن القدس فهنيئا لمن استظل في ظله وكان من الراقدين ... قل يا قوم فاشكروا الله لظهوره وانه لهو الفضل الأعظم عليكم ونعمته الأتم لكم وبه يحيى كل عظم رميم من توجه اليه فقد توجه الى الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالي وكفر ببرهاني وكان من المسرفين ... »

(ايام تسعه ص ٣٦١)

وايضا:

« ... انه لوديعه الله بينكم وامانته فيكم وظهوره عليكم وطلوعه بين عباده المقربين ... فتبارك الله مبدع ما يشاء بامرہ المبرم الحكيم ان الذينهم منعوا انفسهم عن ظل الغصن اولئك تاهوا في العراء واحرقتهم حرارة الهوى وكانوا من الهالكين. »

(ايام تسعه ص ٣٦٣)

عهد و میثاق

۱۰ شهر السلطان

۲۸ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«... ولن يرفع اليوم نداء احد الى الله الا بعد حبه و هذا من اصل الدين لو انتم تعرفون...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۸۸)

و در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند:

«ای دوستان من یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده اید و ملاً اعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتیم و حال احدی را بر آن عهد قائم نمی بینم، البته غرور و نافرمانی آنرا از قلوب محو نموده بقسمی که اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم.»

(ادعیه محبوب ص ۴۶۶)

عهد وميثاق

١١ شهر السلطان

٢٩ ژانويه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« أن يامير قبل محمد اسمع ما یرن لك عندليب الفراق حين الذي التفت الساق بالساق وانقضت كل الميثاق الا ميثاق الله ربك الخلاق، وابطلت كل الكتب والأوراق الا الواح ربك الرزاق ... »

(لئالی الحكمة جلد ١ ص ١٧)

ونيز ميفرمايند:

« ويا قوم لا تنقضوا ميثاق الله ولا تدعوا عهده من ورائكم ولا تكوننّ باياته لمن المستهزئين »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١٧٧)

وايضا:

« ولم يكن حزني من نفسي بل على الذي يأتي على ظلل من الأمر بسطان لائح ميين لأن هؤلاء لن يرضوا بظهوره وينكرون آياته ويجحدون سلطانه ويحاربون بنفسه ويخادعون في امره كما فعلوا بنفسه هذا في تلك الأيام وكنتم من الشاهدين »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ١٨٦)

عهد وميثاق

١٢ شهر السلطان

٣٠ ژانويه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

«الذين تجاوزوا عن حدود الله ونسوا عهده وميثاقه تالله إنهم الآ من اصحاب الضلال.»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٤٥)

ونيز ميفرمايند:

«قل اوفوا يا قوم بميثاق الله ولا تنقضوا عهد الذي عاهدتم به في ذر البقاء على محضر الله المقتدر العزيز العليم قل فافتحوا ابصاركم تالله الحق قد بعث يومئذ حينئذ واتى الله في ظلل الغمام فتبارك الله المبعث المقتدر العلي العظيم.»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٥٣)

وايضا:

«ثم اعلم بان ملاء البيان اعترضوا على ربهم الرحمن وكفروا بالذي آمنوا بعد الذي وصيناهم في كل الالواح بان لا يحتجوا حين ظهوري بشيء عما خلق بين السموات والارضين... قل أف لكم بما نقضتم ميثاق الله ونبذتم عهده عن ورائكم ورجعتم الى مقركم في اسفل السافلين.»

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٢٥٦)

عهد و میثاق

۱۳ شهر السلطان

۳۱ ژانویه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْكَ لَا تَكُنْ بِمِثْلِ أَهْلِ الْبَيَانِ لِأَنَّ أَكْثَرَهُمْ قَدْ ضَلُّوا
وَاضْلَبُوا وَنَسُوا عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ وَاشْرَكُوا بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ
وَمَا عَرَفُوا نَقْطَةَ الْبَيَانِ لِأَنَّهُمْ لَوْ عَرَفُوهُ بِنَفْسِهِ مَا كَفَرُوا بِظُهُورِهِ
فِي هَذَا الْهَيْكَلِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ ...»

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۳۵۳)

وايضا:

«فَوَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ فِي قَبْضَةِ قُدْرَتِهِ كَمَا عَظُمَ مِنْهُ أَمْرُ
دَرْيَا نَازِلٍ نَشَدَهُ بِبَصَرِ مَنْيرِ حَدِيدٍ دَرِ أَوْ مَلَا حَظَّهُ نَمَائِدُ تَا
بِرِ مَقْصُودِ كَلِمَاتِ قُدْسِ رَبَّانِي مَطْلَعِ شَوِيدِ وَ دَرِ جَمِيعِ أَوْرَاقِ
وَالْوَاحِ وَرَقَاعِ وَصَحْفِ وَزَبْرِ وَكُتُبِ كُلِّ نَاسٍ رَا وَصِيَّتِ فَرْمُودِهِ
وَازِ جَمِيعِ أَخْذِ عَهْدِ نَمُودِهِ كَمَا مَبَادَا دَرِ حِينِ ظُهُورِ بَشِيءٍ مِنْهُ
خَلْقِ شَدِّ مَتَمَسِّكِ شُونَدِ وَازِ نَفْسِ ظُهُورِ مَحْتَجِبِ مَانَدِ چَه كَمَا
دَرِ آن يَوْمِ هِيچِ شِيءِ نَفْعِ نَمِي بَخْشَدِ الْا بَعْدِ أَذْنِهِ.»

(مائده آسماني، جلد ۷، ص ۱۰)

عهد وميثاق

١٤ شهر السلطان

١ فوريه

حضرت بهاء الله در لوح وفا ميفرمايند:

« فطوبى لك يا وفا بما وفيت بميثاق الله وعهده بعد الذي كل
نقضوا عهد الله وكفروا بالذي آمنوا بعد الذي ظهر بكل الآيات
واشرق عن افق الأمر بسُلطان مبین. »

(آثار قلم اعلى جلد ٤ ص ٣٥٠)

ونيز ميفرمايند:

« اسألك يا مقصود العالم بهذا الدم الذي سفك في حبك أن
تعفر عبادك الذين وفوا بعهدك وميثاقك واعترفوا بما أنزلت في
كتابك المبین. »

(مجموعه الواح مباركه، ص ٣٦٧)

وايضا:

« ييشرهم لسان المقصود ويدعوهم الى المقام المحمود وهم
يفتون عليه بظلم مبین. قد نقضوا ميثاق الله وعهده وكفروا بالذي
آمنوا به من قبل يشهد بذلك من عنده لئالي العرفان من لدن عليم
حكيم. »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ٢٠)

عهد وميثاق

١٥ شهر السلطان

٢ فوريه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« خذوا الكتاب باستقامة لا تمنعكم شبهات الذين يدعون العلم من دون بيته ولا كتاب مبين. اولئك نقضوا عهد الله وميثاقه في القرون والاعصار يشهد بذلك مطلع الاسرار في هذا المقام العزيز المنيع... باعراضهم اعرض الامراء والذين اتبعوهم فيما عملوا الا انهم من الأخسرين في كتاب الله مالك يوم الدين. قد نقضوا ميثاق الله وعهده وأنكروا حقه ونبذوا كتابه الا انهم من الظالمين. »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ٤٠)

ونيز ميفرمايند:

« قل موتوا بغيظكم قد اتى من ارتعدت به فرائص العالم وزلت به الاقدام. الا الذين ما نقضوا عهدهم واتبعوا ما انزله الله في الكتاب. »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ٧٠)

عهد وميثاق

١٦ شهر السلطان

٣ فوريه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« خذوا ما امرتم به ولا تتبعوا الذين نقضوا عهد الله وميثاقه الا انهم من اهل الضلال. »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ١٠٣)

ونيز ميفرمايند:

« اي رب هذا يوم بشرت كلا بظهورك فيه وطلوعك واشراقك واخذت عهد مشرق وحيك في كتبك وزبرك وصحفك والواحد وجعلت البيان مبشرا لهذا الظهور الاعظم الابهي وهذا الطلوع الانور الاسنى. »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ١٢٢)

وايضا:

« انك يا إلهي وربي انزلت الكتاب لاطهار امري وإعلاء كلمتي وبه أخذت عهد نفسي عن كل ما خلق في مملكته ... »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ١٢٧)

عهد وميثاق

١٧ شهر السلطان

٤ فوريه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ان الذي تزين برداء الوفاء بين الارض والسماء يصلي عليه
الملا الأعلى والذي نقض العهد يلعنه الملك والملكوت. »

(آثار قلم اعلى، جلد ٢، ص ١٩٨)

ونيز ميفرمايند:

« طوبى لمن تخلق باخلاق ربه انه ممن وفى بالعهد في يوم
الطلاق. »

(كتاب مبین، ص ٤٣١)

وايضا:

« ان انقطع عما يقولون وتمسك بهذا الذكر الحكيم. انه مع الذين
وفوا بالميثاق وينصرهم بالحق انه على كل شيء قدير. »

(كتاب مبین، ص ٢٤٢)

عهد و میثاق

۱۸ شهر السلطان

۵ فوریه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«طوبی لمن وفى بميثاق الله وعهده واتخذ لنفسه سبيلا الى المقام المحمود قل اياكم ان تعبدوا صُورًا امثالكم ان اعبدوا إلها واحدا نحن له عابدون.»

(کتاب مبین، ص ۲۴۱)

و نیز میفرمایند:

«قل يا قوم لو يستنشق احد ليجد من كل حرف نزل في البيان رائحة قميصي المنير قل هذا لهو الذي قد اخذ الله عهده قبل عهد نفسه وقبل خلق السموات والأرضين.»

(کتاب مبین، ص ۳۰۶)

ایضا:

«بشنوید ندای مظلوم را و به اخلاق طیبه و اعمال مرضیه حق را نصرت کنید اینست آن عهدی که از اول ایام از کل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود وفا نموده. اوست از مقربین در کتاب مبین.»

(امر و خلق، جلد ۳، ص ۴۵۸)

عهد وميثاق

١٩ شهر السلطان

٦ فوريه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... ان اطمئن بفضلله انه مع الذين وفوا بميثاقه واخذوا الكتاب بقوة وسلطان مبين. »

(كتاب مبين، ص ٣٨٢)

ونيز ميفرمايند:

« انت من الذين وفوا بميثاق الله وما نقضوا عهده وارادوا وجهه من كل الجهات ان اطمئن وكن من الشاكرين. ان الذين وفوا بالعهد اولئك من اهل البهاء قد رقم من القلم الأعلى ولهم مقعد صدق عند مقتدر قدير. »

(كتاب مبين، ص ٣٩٢)

وايضا:

« من وفي بعهد الله انه من اهل البهاء والذي نقض ليس له اليوم من لدنا من والٍ طوبى لوجه انار من بوارق الوجه ولقلب اضاء من مطلع الأنوار. »

(كتاب مبين، ص ٤٢٣)

علوم و صنایع و فنون

۱ شهر الملك

۷ فوریه

حضرت بهاء الله در لوح بشارات میفرمایند:

« بشارات یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کذلک قضی الامر من لدن امر حکیم.

بشارات دوازدهم قد و جب علی کل واحد منکم الاشتغال بأمر من الأمور من الصنایع والاقتراف وامثالها وجعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله وأطافه ثم اشکروه فی العشی والاشراق لا تضيعوا اوقاتکم بالبطالة والكسالة واشتغلوا بما تنتفع به انفسکم وانفس غیرکم کذلک قضی الأمر فی هذا اللوح الذي لاحت من افقه شمس الحکمة والبیان... هر نفسی بصنعتی ویا بکسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب ان هذا الا من فضله العظیم العمیم .»

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۳)

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکهٔ مکنونه میفرمایند:
« ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید با ثمار بدیعهٔ منیعه
ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر کل لازم
که بصنائع و اکتساب مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولی
الالباب وان الامور معلقة بأسبابها و فضل الله یغنیکم بها وأشجار
بی ثمار لائق نار بوده و خواهد بود. »

(ادعیه حضرت محبوب ص ۴۷۳)

و در لوح تجلیات میفرمایند:

« تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است. علم بمنزلهٔ جناح است
از برای وجود و مرقاتست از برای صعود تحصیلش بر کل لازم
ولکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که بحرف
ابتداء شود و بحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنایع را حق
عظیم است بر اهل عالم، یشهد بذلك ام البیان فی المآب، نعیم
للسامعین. فی الحقیقه کثر حقیقی از برای انسان علم اوست
واوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط،
کذلك نطق لسان العظمة فی هذا السجن العظیم. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده)

ص ۲۸

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیة میفرمایند:

« یا اهل بهّا قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمائید تا از این معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۴۰)

و در اشراقات میفرمایند:

« اشراق هفتم قلم اعلی کل را وصیت میفرمایند بتعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل کتب علی کل اب تربیه ابنه و بنته بالعلم و الخط و دونهما عما حدد فی اللوح ... »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۷۵)

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرمایند:

« باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند تا رائحهٔ فساد از عالم قطع شود... حضرت موجود میفرماید علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند علومی که از لفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود. اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز ألفاظی نبوده و نیست. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۱۰۲)

و در کتاب اقدس نازل:

« وأذناکم بان تقرؤوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادلة فی الکلام هذا خیر لکم ان انتم من العارفين ... قد اذن الله لمن اراد ان یتعلم الألسن المختلفة لیبلغ امر الله شرق الارض وغربها ویذکره بین الدول والملل علی شأن تنجذب به الافئدة ویحیی به کل عظم رمیم. »

(الکتاب الأقدس، الآیتان ۷۷ و ۱۱۸، ص ۴۸ و ۶۹)

علوم و صنایع و فنون

۵ شهر الملك

۱۱ فوریه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« در این ظهور اعظم کل باید به علوم و حکم ظاهر شوید. »
(امر و خلق جلد ۳ ص ۳۰۵)

و نیز میفرمایند:

« یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده نیست چه که ملاحظه شد نفسی که بیک کلمه از آن علوم آگاه نه بر کرسی عقیان و در صدر مجلس عرفان مستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم مقصود از این علوم علومی است که از لفظ ابتدا شود و به لفظ منتهی گردد و لکن علومی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عند الله مقبول بوده و هست. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۳۰۵)

و ایضا:

« در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره سدره انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده انسان بی علم و هنر محبوب نه مثل اشجار بی ثمر بوده و خواهد بود لذا لازم که بقدر وسع سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمائید. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۳۰۷)

علوم و صنایع و فنون

۶ شهر الملك

۱۲ فوریه

حضرت نقطهٔ اولی در کتاب بیان میفرمایند:

« نیکو درجه ای است درجه علم و اگر علم بمن یظهره الله و رضای او باشد والا بدترین درجات است عند الله و عند کل شیء که اگر بکلمه نمیدانست بهتر بود از برای او تا آنکه علم بکلشیء داشته باشد و علم بمن یظهره الله نداشته باشد. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۳۰۹)

و در کتاب اقدس حضرت بهاء الله میفرمایند:

« من الناس من غرته العلوم وبها منع عن اسمي القيوم و اذا سمع صوت النعال عن خلفه يرى نفسه اكبر من نمرود قل اين هو يا ايها المردود تالله انه لفي اسفل الجحيم ... يا قوم انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم وانتم احتجبتم بها عن مُشرقها الذي به ظهر كل امر مكنون ... »

(الكتاب الأقدس، الآياتان ۴۱ و ۱۰۲، ص ۲۶ و ۶۲)

و در لوح طب میفرمایند:

« قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه السبب الاعظم من الله محيي الرمم لحفظ اجساد الامم و قدّمه على العلوم والحكم. »

(امر و خلق جلد ۳ ص ۳۶۰)

حضرت بهاء الله در لوح حکمت میفرماید:

« انا نحب الحكماء الذي ظهر منهم ما انتفع به الناس وايدناهم
بامر من عندنا انا كنا قادرين اياكم يا احبائي ان تنكروا فضل
عبادي الحكماء الذين جعلهم الله مطالع اسمه الصانع بين العالمين
افرغوا جهدكم ليظهر منكم الصنایع والأمر التي بها ينتفع كل
صغير وكبير. »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۳۶۱)

و نیز میفرماید:

« در خزائن علوم الهي علمي موجود كه عمل به آن خوف را
زائل مینماید ولكن على قدر مقدور وآن تربیبي است كه باید
از ایام طفولیت به آن عمل شود بسیار فرق مینماید و آنچه از
آن بکاهد بر جرئت می افزاید اگر اراده إلهی مدد فرماید شرح
مبسوطی در آنچه ذکر شد از قلم بیان جاری میگردد و شاید در
مراتب علوم و فنون هم ظاهر شود آنچه كه سبب تجدید عالم
وامم گردد... »

(امر وخلق جلد ۳ ص ۳۶۶)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«یا محمد قبل صادق ذکرت لدى المظلوم مذکور و قلم اعلى از شطر عکا بتو توجه نموده و میفرماید طوبی از برای نفسیکه بصنعت مشغول است، امروز هر نفسی بصنعت و کسب خود تعیش نماید او از مقربین محسوب و مذکور است، و اعمال او از عبادت در کتاب الهی مسطور، طوبی لسامع یسمع ما نزل بالحق و نعیمًا لصانع اتقن صنعہ وأنصف بین العباد، انه من اهل البهاء فی الصحیفة الحمراء، یشهد بذلك لسان الوحي فی هذا الجبل العظیم.»

(لثالیء الحکمة جلد ۱ ص ۱۱۹)

و در لوح ناپلئون سوم میفرمایند:

«ان اشتغلوا بأمورکم ولا تمنعوا انفسکم عن الاقتراف والصنایع كذلك قضی الأمر واتی الحکم من لدن ربکم العلیم الحکیم.»
(الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض ص ۱۱۳)

حضرت بهاء الله در سورة هیکل میفرماید:

«وان علمي الذي في نفسي ما عرفه احد ولن يعرفه نفس ولن يحمله احد من العالمين تالله الحق لو يظهر منه كلمة ليضطرب كل النفوس وينعدم اركان كل شيء وتزل أقدام البالغين ولنا علم اخرى لو نلقي على الكائنات كلمة منه ليقنن كل بظهور الله وعلمه ويطلعن بأسرار العلوم كلها ويبلغن الى مقام الذي يشهدن انفسهم غنيا عن علم الاولين والآخرين ولنا علوم اخرى التي لا نقدر ان نذكر حرفا منها ولا الناس يستطيعن ان يسمعن ذكرا منها كذلك نبأناكم من علم الله العالم الخبير ...»

(آثار قلم اعلى جلد ۴ ص ۲۸۸)

ونيز مفرماید:

«محبوب عالم بلسان پارسی تکلم میفرماید دوستان او هم اگر باین لسان تکلم نمایند وبنویسند لدى الوجه مقبول است.»

(مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۱۱۰)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«آنچه لدى العرش محبوب آن است که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که ابط از کل لغات است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آنرا اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور بلسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت باو محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شد...»

(بیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، ص ۱۰۸)

و نیز میفرمایند:

«دار التعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که به تعصب و حمیه جاهلیه مُنجر و منتهی نگردد.»

(بیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، ص ۹۸)

علوم و صنایع و فنون

۱۱ شهر الملك

۱۷ فوریه

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« کل بکسب و تجارت و زراعت مأمورند... و این اعمال که در کتاب الهی کل بآن مأمورند سبب عزت و علت برکت و ظهورات نعمت بوده و خواهد بود. »

(مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۱۴۸)

و نیز میفرمایند:

« اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه بلی توقف کند لدی الحق مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود از علوم عرفان حق بوده هر نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور. »

(مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۱۴۴)

و ایضا:

« کل را به صنعت و اقتراف امر نمودیم و از عبادت محسوب داشتیم و لکن در اول امر باید ثوب امانت را از ایادی عطا که مقام قبول است بیوشی چه که اوست اول باب برکت و نعمت... »

(مجموعه از آثار مبارکه در باره صداقت و امانت تهیه شده از طرف دائره نصوص

والواح سنه ۱۹۸۷)

علوم وصنایع وفنون

۱۸ فوریه

۱۲ شهر الملک

حضرت بهاء الله میفرماید:

«کم من عالم منع عن المعلوم وکم من جاهل فاز بأصل العلوم... ان العالم من عرف المعلوم وفاز بأنوار الوجه وكان من المقبلين... دع العلوم وشئوناتها ثم تمسك باسم القيوم الذي اشرق من هذا الافق المنير... ان العالم من شهد للمعلوم والذي اعرض لا يصدق عليه اسم العالم لو يأتي بعلوم الأولين والعارف من عرف المعروف.»

(مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۳۳ - ۲۳۵)

و نیز میفرماید:

«چه که شرافت علم و عرفان بما هو علم و عرفان نبوده اگر منتهی بحق و قبول او شود محبوب والا مردود...»

(اقتدارات، ص ۸۹)

و ایضا:

«کل حکیم ظهرت منه الحکمة وکل عالم فصلت منه العلوم وکل صانع ظهرت منه الصنائع وکل سلطان ظهرت منه القدرة کلها من تأیید روحه المتعالی المتصرف المنیر.»

(اقتدارات، ص ۹۳)

علوم وصنایع وفنون

۱۳ شهر الملك

۱۹ فوریه

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:
« کُتِبَ عَلٰی كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدَوْنَهُمَا عَمَّا
حَدَدَ فِي اللُّوْحِ وَالَّذِي تَرَكَ مَا أَمَرَ بِهِ فَلِلْأَمْنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا
يَكُونُ لَازِمًا لِتَرْبِيَّتَهُمَا إِنْ كَانَ غَنِيًّا، وَإِلَّا يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ،
أَنَا جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ. إِنْ الَّذِي رَبَّى ابْنَةَ أَوْ ابْنًا مِنْ
الْأَبْنَاءِ كَأَنَّهُ رَبَّى أَحَدَ ابْنَائِي عَلَيْهِ بِهَائِي وَعِنَايَتِي وَرَحْمَتِي الَّتِي
سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ. »

(الكتاب الأقدس، الآية ٤٨، ص ٣١)

ودر لوحی دیگر میفرماید:

« قد كتب لكل اب تربية اولاده من الذكر والانثى بالعلم والآداب،
ثم الصناعة والاقتراف. كذلك علمناكم في كتابنا الأقدس الذي
نزلناه من ملكوتنا المقدس. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۰)

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیة میفرماید:

« از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد، و همچنین خطوط عالم، تا عمرهای مردم در تحصیل ألسن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۱)

و در لوح بیت العدل میفرماید:

« بسیاری از امور است که اگر اعتنا نشود ضایع و باطل خواهد شد، چه بسیار اطفال که در ارض بی آب و أم مشاهده میشوند، اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات او بوده و خواهد بود. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۲)

علوم و صنایع و فنون

۱۵ شهر الملك

۲۱ فوریه

در کتاب اقدس نازل:

« علموا ذریاتکم ما نزل من سماء العظمة والأقتدار ليقروا
ألواح الرحمن بأحسن الألحان في الغرف المبنية في مشارق
الأذکار. »

(الکتاب الأقدس، الآیة ۱۵۰، ص ۸۹)

و در لוחی دیگر میفرماید:

« باید اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خط مبذول دارند،
خط بقدریکه رفع ضرورت نماید از برای بعضی کافی است،
اگر وقت را در علوم نافع صرف نمایند اولی و انسب و لکن
چون حق جل جلاله هر صنعتی اکمل آنرا دوست داشته لذا از
قلم اعلی جاری شد آنچه شد. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۳)

ایضا:

« حضرت موجود میفرماید حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از
برای هیکل عالم، انشاء الله ارض از این دو عطیة کبری محروم
نماند و ممنوع نشود... »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۴)

حضرت بهاء الله در لوح دنیا میفرمایند:

« جمیع رجال و نساء آنچه را از اقتراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند، جزئی از آن را برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و به اطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۶)

و نیز میفرمایند:

« دانائی از نعمت های بزرگ الهی است. تحصیل آن بر کل لازم است. این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۷)

ایضا:

« اطفال را تعلیم فارسی و عربی و لسانی از آلسن اجنبی لازم، یعنی لسانی را که خود یا آباء اختیار نمایند. »

(منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،

ص ۱۸)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دارای دانش پز مژدگان را تازه نمایم و مردگانرا زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شهباز دست بی نیاز پرستگانرا بگشایم و پرواز بیاموزم براستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده وهست.»

(حیات بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع، ص ۱۳۹)

و نیز میفرمایند:

«أی بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور.»

(حیات بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع، ص ۱۹۶)

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیہ میفرمایند:

« از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت

روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار. »

(حیات بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع، ص ۱۹۶)

و در لوحی دیگر میفرمایند:

« ... و بروخی بر آند که این حکمت علم طب است و هر نفسی

بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است چه که این متعلق بانسانست

و علم ابدان و این علم اشرف از سائر علومست چنانچه از قبل

لسان حکمت باینکلمه علیا نطق نموده: العلم علمان علم الأبدان

و علم الأدیان. علم ابدانرا در کلمه مبارکه مقدم داشته و فی

الحقیقه مقدم است چه که ظهور حق و احکام الهی جمیع از

برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده

و خواهد بود لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی

وجود انسانست مقدم بوده و خواهد بود و این فقره واضح

و مشهود است. »

(اقتدارات، ص ۲۸۰)

علوم و صنایع و فنون

۱۹ شهر الملك

۲۵ فوریه

حضرت بهاء الله میفرماید:

« در این ظهور اعظم کل بکسب و اقتراف و صنایع متوکلا علی الله المهیمن القیوم مأمورند و این حکم در الواح مؤکدا نازل طوبی لمن فاز بما امر من لدن ربه الحکیم العلیم. »

(اقتدارات، ص ۲۵۰)

و نیز میفرماید:

« بسیار در تربیت نفوس جهد نمائید این از اهم امور بوده و خواهد بود. »

(اقتدارات، ص ۲۹۳)

و ایضا:

« ثم احترموا العلماء بینکم الذین یفعلون ما علموا ویتبعون حدود الله ویحکمون بما حکم الله فی کتاب فاعلموا بانهم سرج الهدایة بین السموات والأرضین ان الذین لن تجدوا للعلماء بینهم من شأن ولا من قدر اولئک غیروا نعمة الله علی انفسهم ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۸۹)

تسليم ورضا

۱ ايام الهاء

۲۶ فوريه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« يا قوم فارضوا بما رضى الله لكم وقضى عليكم. »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله، ص ۷۴)

ونيز ميفرمايند:

« چون ارض تسليم شويد تا رياحين معطره ملونه مقدسه عرفانم

از ارض وجود انبات نمايد. »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۰۷)

ايضا:

« ينبغي لكم بأن تظهر من وجوهكم البشارة والابتهاج لتجد كل

نفس منكم التسليم والرضا كذلك قضي من قلم البهاء ان ربكم

الرحمن لهو العالم بالسر والأجهار. »

(كتاب مبین ، ص ۳۵۵)

ونيز ميفرمايند:

« اصل كل الخير هو الاعتماد على الله والانقياد لأمره والرضاء

بمرضاته. »

(مجموعه من ألواح حضرة بهاء الله، ص ۱۳۳)

عبودیت

۲ ایام الهاء

۲۷ فوریه

حضرت بهاء الله میفرماید:

« زینوا انفسکم بطراز العبودیة لله الحق لتحیط الجهات الأنوار التي اشرقت من افق هذه السماء التي ارتفعت بهذا الأسم العظيم. بالعبودية يظهر قدر البرية بها تتوجه الوجوه الى مطلع آيات ربکم العزيز الکریم. »

(کتاب مبین، ص ۱۰۰)

و نیز میفرماید:

« زین هیکلک بطراز العبودیة علی شأن ینتبه منها العباد الذین رقدوا علی المهاد بعد الذی ینادی المناد الملک لله العزیز الحمید بها یشب الامر ویستقر ما اراد الله ربک ورب العالمین. »

(کتاب مبین، ص ۲۱۸)

و ایضا:

« یا عبد الله عبودیت حقیقی مقامیست بزرگ، طوبی از برای نفسیکه بان تمسک نمود وویل از برای کسیکه مقام اورا نشناخت واز او غافل شد ویک اصبع تجاوز نمود، از برای هر شیء مقام و مقدار و حدودی معین است، من فاز بالعبودیة لله الحق انه فاز بكل الخیر، یشهد بذلك من ینطق بالحق، انه لا اله الا أنا الامر العلیم. »

(لئالی الحکمة، جلد ۱، ص ۱۱۷)

نظافت و لطافت

٣ ايام الهاء

٢٨ فوريه

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« نظفوا يا قوم بيوتكم وغسلوا لباسكم عما يكرهه الله كذلك يعظكم العليم انا نحب اللطافة في كل الأحوال اياكم ان تتجاوزوا عما أمرتم به في كتاب الله العزيز الحميد... كونوا في غاية اللطافة ان الذي ليس له لطافة لن يجد نفحات الرحمن ولا يستأنس معه اهل الرضوان... »

(كتاب مبین، ص ٣٦٩)

ونيز ميفرمايند:

« وحكم باللطافة الكبرى وتغسيل ما تغير من الغبار وكيف الأوساخ المنجمدة ودونها اتقوا الله وكونوا من المطهرين والذي يرى في كسائه وسخ انه لا يصعد دعاؤه الى الله ويجنب عنه ملاً عالون. استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص هذا ما احبه الله من الأول الذي لا اول له ليتضوع منكم ما اراد ربكم العزيز الحكيم. »

(الكتاب الأقدس، الآية ٧٦، ص ٤٧-٤٨)

ودر كتاب اقدس نازل قوله الأحملي:

« اياكم ان تنغمس اياديكم في الصحاف والصحان خذوا ما يكون اقرب الى اللطافة انه اراد ان يريكم على آداب اهل الرضوان في ملكوته الممتنع المنيع. »

(الكتاب الأقدس، الآية ٤٦، ص ٢٩)

حضرت بهاء الله در سورة ايوب ميفرمايند:

«وانتم يا ملأ البيان فاصبروا في ايام الفانية ولا تجزعوا عما فات عنكم من زخارف الدنية ولا تفزعوا عن شدائد الأمور التي كانت في صحائف القدرة مقدورا ثم اعلموا بأن قدر لكل الحسنات في الكتاب جزء محدودا الا الصبر وهذا ما قضي حكمه على محمد رسول الله من قبل وانما يوفي جزاء الصابرين اجرهم بغير حساب وكذلك نزل في كل الألواح ما قدر للصابرين في كتب عز بديعا ثم اعلموا بان الله جعل الصبر قميص المرسلين بحيث ما بعث من نبي ولا من رسول الا وقد زين الله هيكله برداء الصبر ليصبر في امر الله وبذلك أخذ الله العهد عن كل نبي مرسولا. وينبغي للصابر في اول الأمر بأن يصبر في نفسه بحيث يمسك نفسه عن البغي والفحشاء والشهوات وعن كل ما انهاه الله في الكتاب ليكون في الألواح باسم الصابرين مكتوبا ثم يصبر في البلاء فيما نزل عليه في سبيل بارئه ولا يضطرب عن هبوب الأرياح البغضاء وتموج ابحر القدر في جبروت الامضاء ويكون في دين الله مستقيما.»

ونيز ميفرمايند:

«پس در هيچ وقت واحيان از نزول بلايا و محن محزون نبايد بود و از ظهورات قضاء و رزايا مهموم و مغموم نشايد شد بلکه بعروة الوثقايا صبر بايد تمسك جست و به حبل محكم اصطبار تشبث نمود زيرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار به اندازه و حساب قرار فرمود مگر صبر را...»

(امر وخلق، جلد ٣، ص ٤٢١ - ٤٢٢)

صوم و صلاة

۱ مارس

۵ ايام الهاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« و صوم و صلوة ما بين اعمال بمثابة شمس و قمر است در آسمان
او امر و احكام الهي، خدو هما بقدره من عنده. »

(لثالث الحكمة، جلد ۲، ص ۲۲۷)

و نيز ميفرمايند:

« قد كتب لكم الصيام في شهر العلاء، صوموا لوجه ربكم العزيز
المتعال، كفوا أنفسكم من الطلوع الى الغروب، كذلك حكم المحبوب
من لدى الله المقتدر المختار، ليس لأحد ان يتجاوز عن حدود الله
وسننه ولا لأحد أن يتبع الاوهام، طوبى لمن عمل أو امرى حبا لجمالي
وويل لمن غفل من مشرق الأمر في ايام ربه العزيز الجبار... ليس
على المسافر والمريض من حرج هذا من فضلي على العباد. »

(لثالث الحكمة، جلد ۱، ص ۷۳-۷۴)

وايضا:

« طوبى از براي اصحابيکه مترصد اجراي اوامر الله بوده وهستند،
صائمند بأمرش آكلند بأذنش قائمند بر خدمتش و ناطقند بشايش
متنفسند بحبش ... صد هزار طوبى از براي نفوسيكه مترصد
أمرند و زحمت صوم را لوجه الله حمل نموده اند، بقليل قناعت
كرده اند و از كثير در سبيل خبير گذشته اند. »

(لثالث الحكمة، جلد ۱، ص ۱۸۳ - ۱۸۴)

معرفت الله

۱ شهر العلاء

۲ مارس

حضرت بهاء الله در لوح تجلیات میفرمایند:

« تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سر مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و بشنایش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم لقاء الله حاصل نشود مگر بقاء او باو ظاهر شد آنچه ازل الازل مستور و پنهان بوده، انه ظهر بالحق و نطق بكلمة انصعق بها من فی السموات والارض الا من شاء الله ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته. »

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ص ۲۷)

معرفت الله

۳ مارس

۲ شهر العلاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« اصل كل العلوم هو عرفان الله جل جلاله وهذا لن يحقق الا بعرفان مظهر نفسه. »

(مجموعه اي از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده

ص ۹۳)

و نیز میفرمایند:

« سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده و هر نفسی اليوم از عرف قمیص رحمانی بوطن اصلي كه مقام معرفت مطلع اوامر الهیه و مشرق وحي ربانیه است فائز شد او بكل خیر فائز بوده و خواهد بود. »

(مجموعه اي از الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده

ص ۹۳)

و ایضا:

« ... اول الأمر عرفان الله و آخره هو التمسك بما نزل من سمآء مشيته المهيمنة على من في السموات والأرضين ... »

(منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۱)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«وبر اولي العلم وافئدة منيره واضح است که غیب هویه و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود... و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت و اسعه (سبقت رحمته کل شیء و وسعت رحمتی کل شیء) جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و ساذج قدمیه و این مرایای قدسیه و مطالع هویه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند مثلا علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او و ایشانند مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و مطالع شمس لایزالی...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۳۸)

معرفت الله

٤ شهر العلاء

٥ مارس

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قل ان الغیب لم یکن من هیکل لیظهر به انه لم یزل کان مقدسا
عما یدکر ویبصر انه لبالمنظر الاکبر ینطق انی انا الله لا اله الا
انا العلیم الحکیم قد اظهرت نفسی ومطلع آیاتی وبه انطقت
کل شیء علی انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر، ان
الغیب یعرف بنفس الظهور والظهور بکیونته لبرهان الاعظم بین
الأمم ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۳۹)

و نیز میفرمایند:

« ای سلمان سبیل کل بذات قَدَم مسدود بوده وطریق کل مقطوع
خواهد بود ومحض فضل وعنایت شمس مشرقه از افق احدیه را
بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود
قرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله ومن سمع کلماتهم فقد
سمع کلمات الله ومن أقرّ بهم فقد أقرّ بالله ومن اعرض عنهم فقد
اعرض عن الله ومن کفر بهم فقد کفر بالله وهم صراط الله بین
السموات والأرض ومیزان الله فی ملکوت الأمر والخلق وهم
ظهور الله وحججه بین عبادہ ودلائله بین بریّته ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۴۰)

معرفت الله

۵ شهر العلاء

۶ مارس

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات
ملیک عز بی مثالی را سزااست که لم یزل مقدس از ذکر دون
خود بوده و لایزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود احدی
بسماوات ذکرش کما هو ینبغی ارتقاء نجسته و نفسی بمعارج
و صفش علی ما هو علیه عروج نموده و از هر شأنی از شئونات
عز احدیتش تجلیات قدس لانهایه مشهود گشته و از هر ظهوری
از ظهورات عز قدرتش انوار لا بدایه ملحوظ آمده چه بلند
است بدایع ظهورات عز سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها
و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار
مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده
از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز
و قاصر بوده و خواهد بود هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب
سرگردان و مظاهر صفات در طور تقدیس رب ارنی بر لسان
موجی از طمطمای رحمت بی زوالش جمیع ممکنات را بطراز
عز هستی مزین نموده و نفعه از نفعات رضوان بی مثالش تمام
موجودات را بخلعت عز قدسی مکرم داشته ... »

(ادامه دارد)

«... چقدر محیط است بدایع فضل بی منتهايش که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر مقامي که ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی است از ظهورات عز احدیت او وناطق است بشنای نفس او ومدل است بر انوار شمس وحدت او وبشانی صنع خود را جامع وکامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول وافئده اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر وعاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عز حقیقت وآن ذات غیب لا یدرک عرفان عرفاء وبلوغ بلغاء ووصف فصحاء جمیع بخلق او راجع بوده وخواهد بود. صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منصعق وصد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمة لن تعرفنی مضطرب لم یزل بعلو تقدیس وتنزیه در مکمن ذات مقدس خود بوده ولا یزال بسمو تمنیع وترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده اند وقاصدان حرم قرب ووصالش جز بوادی عجز وحسرت قدم نگذارده اند چقدر متحیر است این ذره لاشيء از تعمق در غمرات لجة قدس عرفان تو وچه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو...»

(ادامه دارد)

معرفت الله

۷ شهر العلاء

۸ مارس

« ... اگر بگویم ببصر در آئی بصر خود را نبیند چگونه تورا بیند
و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در
خود نشده چگونه تورا عارف شود اگر گویم معروفی تو مقدس
از عرفان موجودات بوده و اگر بگویم غیر معروفی تو مشهودتر
از آنی که مستور و غیر معروف مانی اگر چه لم یزل ابواب فضل
و وصل و لقاییت بر وجه ممکنات مفتوح و تجلیات انوار جمال
بیمثالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستوی مع ظهور
این فضل اعظم و عنایت اتم أقوم شهادت میدهم که ساحت
جلال قدست از عرفان غیر مقدس بوده و بساط اِجْلال اُنْسْت از
ادراک ما سوی منزّه خواهد بود. بکینونت خود معروفی و بذاتیت
خود موصوف ... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۴۷ - ۴۹)

معرفت الله

۸ شهر العلاء

۹ مارس

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قل العرفان هو عرفان نفسي من فاز به قد فاز بالله ومن انكر انه ممن كفر بآيات الرحمن بذلك ينطق لسان العظمة ويشهد انا زينا الملكوت باسمائنا والجبروت بآياتنا اتقوا الله يا قوم ولا تتبعوا كل من كفر و ألحد... »

(کتاب مبین، ص ۲۰۱)

و نیز میفرمایند:

« مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است و هر نفسی که به آن صبح هدایت و فجر احدیت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنت و اعلی الجنان است فائز گردید و بمقام قاب قوسین که و رای سدره منتهی است وارد شد و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگر چه در ظاهر بر اکر اس رفیعه و اعراش منیعه جالس باشد... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۳)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعهٔ ربانیه است در نفس انسانیه نمائید... و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیهٔ احدیه ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریتها مقدس از کل این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحث است و اگر الی مالا نهاییه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفهٔ ربانیه و تجلی عز صمدانیه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عز قدمیه بعین سر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد... »

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۰۹)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عز حضرت لایزالی را لایق و سزااست که لم یزل ولایزال در مکنن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الازال در مقعد و مقر استقلال و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکان ارضین و سماوات از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیء مما یشهد ویری آیه عرفان خود را و دیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع ارفع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در آن مرآت منطبق و مرتسم گردد علی مقام یشهد کل شیء فی مقامه و یعرف کل شیء حده و مقداره و یسمع عن کل شیء علی انه لا اله الا هو...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۶۸)

معرفت الله

۱۲ مارس

۱۱ شهر العلاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«باري روح قلب معرفة الله است وزينت او اقرار بانه يفعل ما يشاء ويحكم يا يريد...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۱۸۶)

و نیز میفرمایند:

«اي بندگان اگر از بدایع جود وفضلم که نفس شما ودیعه گذارده ام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید واز دون من خود را مستغنی بینید وطمطمای عنایت و مقمقام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر وباطن چون شمس مشرقه از اسم ابهئیه ظاهر ومشهود بینید...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۱۰)

و در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

«ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه ومطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الأمر والخلق من فاز به قد فاز بكل الخير والذي منع انه من اهل الضلال ولو يأتي بكل الاعمال.»

(الكتاب الأقدس، الآية ۱، ص ۱)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«ای سلمان آنچه عرفاً ذکر نموده اند جمیع در رتبهٔ خلق بوده و خواهد بود چه که نفوس عالیه و افئدة مجردة هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از رتبهٔ ممکن و ما خلق فی انفسهم بانفسهم تجاوز نتوانند نمود کل العرفان من کل عارف و کل الاذکار من کل ذاکر و کل الاوصاف من کل واصف بنتهي الی ما خلق فی نفسه من تجلی ربه. و هر نفسی فی الجملة تفکر نماید خود تصدیق مینماید باینکه از برای خلق تجاوز از حد خود ممکن نه و کل امثله و عرفان از اول لا اول بخلق او که از مشیت امکانیه بنفسه لنفسه لا من شیء خلق شده راجع. فسبحان الله من ان يعرف بعرفان احد او ان يرجع الیه امثال نفس، لم یکن بینه و بین خلقه لا من نسبة و لا من ربط و لا من جهة و اشارة و دلالة و قد خلق الممكنات بمشیتة التي احاطت العالمین. حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع وحدت خود مقدس از عرفان ممکنات بوده و لا یزال بسمو امتناع ملیک رفعت خود منزّه از ادراک موجودات خواهد بود، جمیع من فی الأرض و السماء بکلمة او خلق شده اند و از عدم بحث بعرضه وجود آمده اند چگونه میشود مخلوقی که از کلمه خلق شده بذات قدم ارتقاء نماید ...»

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۲۰۴)

معرفت الله

۱۳ شهر العلاء

۱۴ مارس

حضرت نقطهٔ اولی میفرمایند:

« بدانکه اصل دین معرفه الله است و کمال معرفت توحید است و کمال توحید نفی صفات و الهیات از ذات مقدس او و کمال نفی ورود لجه احدیه است بعلم و قطع و مشاهده و صل و جود آن و حقیقت این مراتب آیت واحده است که بآن عرفان و ایقان و جود حضرت رب العزة حاصل است. »

(امر وخلق جلد ۱ ص ۱۴)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« معلوم آنجناب بوده که لم یزل مقصود از آفرینش معرفت حق بوده و خواهد بود و این معرف منوط بعرفان انفس عباد بوده که ببصر و قلب و فطرت خود حق را ادراک نمایند چه که تقلید کفایت ننماید چه در اقبال و چه در اعراض اگر باین رتبهٔ اعلی فائز شوی بمنظر اکبر که مقام استقامت در مجاهده فی الله است و اصل خواهید شد. »

و نیز میفرمایند:

« بگو ای عباد و صایای مظلوم را بشنوید اول هر امری و ذکری معرفت بوده اوست ممد کل و مربی کل. »

(امر وخلق جلد ۱ ص ۱۴ - ۱۵)

معرفت الله

۱۴ شهر العلاء

۱۵ مارس

حضرت بهاء الله میفرماید:

«یوم یوم الله است وکل ما سواه بر هستی و عظمت و اقتدار او گواه بعضی شناخته و گواهی داده و برخی گواهی میدهند و لکن او را نشناخته اند شکمی نبوده و نیست که کل در حقیقت اولیه لعرفان الله خلق شده اند من فاز بهذا المقام قد فاز بكل الخیر و این مقام بسیار عظیم است بشأنی که اگر عظمت آن بتمامه ذکر شود اقلام امکانیه و اوراق ابداعیه کفایت ننماید و ذکر این مقام را بانتهای نرساند طوبی از برای نفسی که در یوم الله بعرفان مظهر امر و مطلع آیات و مشرق ظهورات الطافش فائز شد اوست از مقدسین و مقربین و مخلصین اگر چه این مقام در خود او بشأنی مستور باشد که خود او هم ملتفت نباشد.»

(امر و خلق جلد ۱ ص ۱۵)

حضرت رب اعلی در رساله تفسیر هاء میفرماید:

«ان کل ما ادعی عباده المقربون فی معرفته هی کان معرفه ابداعه الذی تجلی له به فی مقام ملکه و هی حق معرفه الممكن فی الامکان»

(امر و خلق جلد ۱ ص ۳۱)

معرفت الله

۱۶ مارس

۱۵ شهر العلاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«هل يقدر احد ان يعرفه حق العرفان لا وجمال السبحان تعالى
تعالى من ان يطير الى هواء عرفانه اعلى طيور افئدة الموحدين.»
(امر وخلق جلد ۱ ص ۳۱)

ونیز میفرمایند:

«... ومعرفت مبدأ ووصول باو حاصل نمیشود مگر بمعرفت
ووصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت، پس از لقاء
این انوار مقدسه لقاء الله حاصل میشود واز علمشان علم الله
واز وجهشان وجه الله واز اولیت وآخریت وظاهریت وباطنیت
این جواهر مجرده ثابت میشود از برای آن شمس حقیقت بانه
هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهمچنین سائر اسماء عالیه
وصفات متعالیه لهذا هر نفسی که باین انوار مزیئه ممتنعه
وشموس مشرقه لائحه در هر ظهور موفق وفاضل شد او بلقاء الله
فاضل است ودر مدینه حیات ابدیه باقیه وارد واین لقاء میسر
نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است بمظهر
کلیه خود.»

(امر وخلق جلد ۲ ص ۱۸)

معرفت الله

۱۷ مارس

۱۶ شهر العلاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« واینکه در ظهور بعد اعمال قبل عند الله مقبول نبوده نظر بآن است که اعمال فرع عرفان بوده و خواهد بود و عرفان الله هم منوط بعرفان مظهر نفس او است و هر نفسی الیوم از نفس ظهور که جمیع اوامر الهی طائف حول او است محتجب ماند هیچ عملی او را نفع نمی بخشد اگر چه بعمل کل ممکنات عامل شود چنانچه عرفان بیت انسان را کفایت ننماید از عرفان منزل و مثبت آن و اگر نفسی الیوم تارك باشد جمیع اعمال را و عارف بحق باشد نجات از برایش باقی و لکن اگر نعوذ بالله از حق محتجب باشد و بتمام اعمال مشغول مَفْرِي از برای او نه و عند الله از اهل سَجین و نفي و نار مذکور. »

(امر و خلق جلد ۲ ص ۱۹)

و نیز میفرمایند:

« و چون ابواب عرفان و ادراک مسدود و منتهی رتبه عرفان عباد مردود محض فضل وجود سلطان وجود مظاهر احدیه و مطالع عز صمدیه را از افق انبی انا الظاهر فوق کل شیء ظاهر فرمود تا جمیع ناس بعرفان آن شمس مشرقه از افق حقیقت بعرفان الله فائز شوند و باطاعت آن ذوات مقدسه برضی الله و طاعته مرزوق گردند ... »

(آثار قلم اعلی جلد ۶ ص ۲۹)

معرفت الله

۱۷ شهر السلطان

۱۸ مارس

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«آنانکه بر مقرر اعرفوا الله بالله ساکن اند و بر مکمن قدس لا يعرف بما سواه جالس حقرا بنفس او وبما يظهر من عنده ادراك نمایند اگر چه کل من في السموات والارض از آیات محکمه و کلمات متقنه مملو شود إعتنا ننمایند و تمسک نجویند چه که تمسک بکلمات وقتی جائز که منزل آن مشهود نباشد فتعالی من هذا الجمال الذي احاط نوره العالمين.»

(امر وخلق جلد ۲ ص ۱۱۶)

و نیز میفرمایند:

«يا الهي لا يعرف توحيدك الا بمعرفة مظهر فردانيتك ومطلع وحدانيتك من يرى له ضدًا قد اقر لك من ضد ومن اعترف له ندًا اعترف بندًا لك كلاً ثم كلاً بأن يكون لك ضد في الامكان لم تزل كنت مقدسا عن الاشباه والامثال قد ثبت توحيدك بتوحيد مطلع أمرك من أنك هذا قد أنكرت توحيدك ونازعتك في سلطانتك و حاربك في مملكتك و جاحدك في أوامرك ...»

(آثار قلم اعلى جلد ۶ ص ۲۴)

معرفت الله

١٩ مارس

١٨ شهر العلاء

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

« ... وان اول العلم هو عرفانه والذي فاز به فاز بكل العلوم والذي حرم لن يصدق عليه اسم العلم ولو عنده علم الأولين والآخريين لأن علم الذي هو المقصود هو عرفان الذي ظهر بالحق وهو عرفان الله بين العالمين ... »

(آثار قلم اعلى جلد ٦ ص ١٣٨)

ونيز ميفرمايند:

« يشهد المظلوم انه لا اله الا هو المهيمن القيوم، لم يزل كان غيبا في ذاته والذي ينطق اليوم ينطق من عنده انه لا اله الا انا العزيز المحبوب، انما الظهور يظهر من لدى الغيب والغيب يثبت حكمه بالظهور، اذا اشرفت شمس التوحيد من افق التجريد طوبى لقوم يعرفون، قل لا يعرف الغيب الا بهذا المشهود، تبارك الودود الذي أتى في يوم الموعود. »

(لثالث الحكمة جلد ١ ص ٧٠)

معرفت الله

۲۰ مارس

۱۹ شهر العلاء

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« امروز کوثر حقیقی و شراب معنوی معرفه الله بوده وهست، هر نفسی بان فائز شد بكل خیر فائز است. »

(لثالث الحکمة جلد ۱ ص ۱۴۴)

و در لوح سلطان ایران میفرمایند:

« نشهد ان لا اله الا هو لم يزل كان ولم يكن معه من شيء ولا يزال يكون بمثل ما قد كان تعالى الرحمن من ان يرتقي الى ادراك كنهه افئدة اهل العرفان او يصعد الى معرفة ذاته ادراك من في الاكوان هو المقدس عن عرفان دونه والمنزه عن ادراك ما سواه انه كان في ازل الازال عن العالمين غنيا. »

(الواح نازله خطاب بملوك ورؤساي ارض ص ۱۵۲)

و در کتاب مستطاب ايقان میفرمایند:

« حال بچشم علم اليقين وجناحي عين اليقين بصراط حق اليقين قدم گذار قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون تا از اصحابي محسوب شوي كه میفرماید ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة تا جميع اين اسرار را ببصر خود مشاهده فرمائي. »

(امر وخلق، جلد ۱، ص ۶۳)

معاني بعضی لغات مشكله

معنی	لغت
------	-----

۴۱

پرهایی مرغ - رگهائی بزرگ متصل قلب	اباهر (مفرد: ابهر)
خواستن - جستجو کردن - چیزی را جستن	ابتغاء
قوس نزول - جهان آفرینش - إنشاء - اختراع	ابداع
کردن - نو آوردن و در اصطلاح عرفاء ایجاد امور غیر عادی	
نیکان - خوبان و صالحان - راستگویان	ابرار
جشم ها	ابصار (مفرد: بصر)
بیرونی نمائید - اطاعت کنید	اتبعوا
دیگری را بر خود ترجیح دهید	آثروا
گناه	إثم
گناهکاران	اثیم
بیشه ها - نیستان	آجام (مفرد: أجمه)
فریاد و ناله و بیتابی نمودن	اجزع
درمیان گرفت - دور چیزی را گرفت - در امری اطلاع و مهارت داشت - درک کامل نمود	احاطت
شمرده	احصاها
پنهان شدن - پوشاندن - مستور شدن	اختبی
بوجود آوردن - قوس صعود - عالم امکان (در اصطلاح عرفاء ایجاد امور مادی)	اختراع

معنی	لغت
ساکن و ساکت کردن - آتش را از شعله و التهاب انداختن	احقاد
درک نمود - فهمید - بالغ شد - بوقت رسید - دریافت	ادرك
سیاه - خاکستری بر رنگ کوشها	ادهم آذان
جانها	اذقان (مفرد: ذقن)
منتظر و چشم براه باشید - مراقب باشید	ارتقبوا
فرومایه ترین - پست ترین	ارذلین
به من نشان دادی	اریتنی
نورانی و روشن شوید	استضیوا
پناهنده شد	استظل
امراض - بیماریها	اسقام (مفرد: 'سقم، سقم)
می شنوم - (اسمع: گوش فرا بده - بشنو)	اسمع
بسته و محکم کن - استوار ساز - قوی نما	اشدد، اشدد ظهرك
شکوه و شکایت می کنم	اشك
انگشت	إصبع
صبر کردن - شکیبایی نمودن	اصطبار
بآتش کرم و افروخته شدن	اصطلیت، اصطلاء
خالص تر - صاف تر	اصفی
در گرفتن - بیش آمدن - امر یا بیش آمد ناکهانی	اعتراه، اعتراء
- عارض شدن	
ظلم و ستم	اعتساف

کردنهای مردم	اعناق
فرو روید	اغتمسوا
کوسفندان	اغنام (مفرد: غنم)
دهان های آنها	افواههم
بیروی نما	اقتد
کسب کردن	اقتراف
زبان ها	السن (مفرد: لسان)
لطیف تر - نرم تر - پاکیزه تر	الطف
دیروز شما	امسکم
آرزومند بودن	آملا
مردم - خلق	انام
سرانکشتان	انامل
شکفت - ازهم باز شد	انبسط
ستاره ها	انجم
انس گیرنده - خو گیرنده - خوش انس	آنس
رود خانه ها	انهار (مفرد: نهر)
واگذار نمود - سپرد	اودع، اودعت
صاحبان عقل	اولي النهي
مبادا - پرهیزید - بر حذر باشید	ایاکم
آزار رسانیدن - اذیت کردن	ایذاء
بیشه - درختان تو در تو وانبوه	أيك

ب

عالی - مرتفع - بلند	باذخ
خالق آنها - آفریدگار آنها	بارئهم
سختی - مشقت	بأساء
شفا یافتن از مرض - برطرف شدن بیماری	برء
شتر - الاغ	بعیر
کینه و دشمنی آنان	بغضهم
از حق تجاوز کردن - سرکشی کردن - عصیان	بغی
- ظلم و جور - خیانت	
بغی: زن بدکاره - بدکار	
روشن و برق زننده	بوارق (مفرد: بارقه)
شادمانی - سرور - خرمی - زیبایی - رونق	بهجه

ب

کمره و سرکردان کردیدند	تاهاوا
انقطاع - توجه بحق داشتن - بیراستن - مقام	تجرید
ذات که جمیع صفات را در آن راهی نیست	
بنهان و مستور مینماید - مانع میشود - باز	تحجب
میدارد	
سجده مینماید و روی خاك میافتد - سقوط	تخر
مینماید	

خطا و اشتباهی را دریافت و اصلاح کردند - جبران کردند - تهیه و آماده کردند	تدارکوا
قبول نمی‌نمائید و باطل می‌شمردید - دلیل را رد نمی‌نمائید ترتد البصر: چشم را بطرف دیگر انداختند، کفر گفتن و از دین برکشتن	تدحوضها ترتد
جنبیدن - لرزش - بحرکت آمدن - متزلزل شدن لغزش و انحراف یافتن از حق و راه راست انس گرفتن - خو گرفتن	تززع تزل تستأنس
نورانی و روشن میشود جنگ زدن - گرفتن - متوصل شدن	تستضیئ تشبث
کوجک و ناجیز نمودن - حقیر نمودن منتشر شدن بوی خوش - وزیدن	تصغروا تضوع
نصیحت مینماید - بند و اندرز میدهد آلوده به غبار شدن - خاك آلود شدن	تعظك تغبر
دقت کردن - مطالبی یا امری را به زیرکی از روی نشانه و علامت فهمیدن	تفرس
منتشر شدن بوی خوش - وزیدن بوشاندن عقیده - بنهان کردن حقیقت - بظاهر چیزی گفتن که با آنچه در دل است	تفوح تقیة
مخالف است - برای حفظ جان خود را هم مذهب دیگران نشان دادن	
تبلی - سهل انکاری - بی کاری - خود را به بی‌ری زدن	تکاهل

مکدر و تیره کردید - کدر و آزرده شد	تکدر
تمرین کردن - عادت پیدا کردن - معتاد شدن	تمرن
منت گذاشتن - خدمات یا احسان خویش را با افتخار شمردن و آنها را ذکر نمودن	تمن
مخمود و افسرده می‌کردد	تنخمد
فرو ریختن - از هم باشیدن	تندك، اندكت
عهد و پیمان را میشکند - نقض عهد مینماید	تنکث
می‌وزد - بو منتشر میشود	تهب

پ

پستان	ثدي
خاك - زمین	ثرى

ج

آمد	جاء
لشکر - سپاهی	جند
میوه رسیده - تازه جیده	جنیه، اثمار جنیه
اعضاء بدن خصوصا دست و پا - کاردها - حیوانات و برندگان شکاری	جوارح

ح

آزادی - آزادکي - آزاد منشي	حرية
ریک - سنکریزه	حصاة
زنده (جمع احياء)	حي
ماهي ها	حيتان (مفرد: حوت)
در این وقت (اینک) - در آنزمان	حينئذ

خ

خیمه - خرگاه - سراپرده	خباء
امور بليد و ناباتك و زشت	خبائث
خیانت نمود	خان
کرفتکي ماه - نابديد شدن	خسف
فقير شدن - محتاج شدن	خصاصه
خالي شد - تهی کردید	خلت
لباسهاي تازه - بخشش ها - خلعت ها	خلع، مخلع
خوك	خنزير
برهاي ريز برنده	خوافي

ذ

نزدیک	دانیه
زره	درع

روشن و درخشانده - تابنده	دري
بادزهر - داروي ضد زهر	درياق
مزرعه - صومعه - ده بزرگ	دسكرة
بست و حقير شدن - خوار و ذليل گشتن - ضعيف و زبون (در فارسي بيشتر بمعناي بست فطرتي و فرومايكي مصطلح است)	دنائت
بليدي - جرگ - ناباكي	دنس
روغن - جربي (مجازا روغن چراغ و نفت)	دهن
كسي - كس (يکنفر - احدي)	ديار
مقدمه و فاتحه كتاب - لباس ابريشمي - بارجه ابريشمي - حسن صورت - زيبائي جهره	ديباچ

ذ

مكس يا بشه	ذباب
فتيله	ذباله
عالم ذر: حقايق و تعينات و تشخصات و استعداد و قابليت انسان در مرآت علم الهي.	ذر
در اصطلاح اسلامي عالمي است كه افراد بشر قبل از ورود باين دنيا به وحدانيت ذات خدا شهادت دادند.	
اعلى مقام - قله كوهي - بلند ترين مرتبه نسل - فرزندان شما	ذروه ذرياتكم

صاحبان - دارندگان - بزرگان قوم	ذوات (مفرد: ذات)
دامن	ذیل
گرگان	ذئاب (مفرد، ذئب)

ر ر

نسیم یا بوئی که به مشام برسد خواه بوی خوش باشد یا بوی بد	رائحة
تبه ها - تل ها (مفرد: ربوة)، صدای بلند تنفس (مفرد: ربو)	ربوات
ربوات المقدسین: الحان و سرودهای مقربان درگاه الهی	
بلیدی و عمل ناشایست - وسوسه شیطان	رجس
شراب ناب (صفت آیات الهیه)	رحیق
عبا - بالابوش	رداء
بلیات - مصائب - سختی ها و شدائد	رزايا، رزیه، رزایائی
جوبان - والی - سرپرست	رعاة، مفرد راعي
نوشتن - آراستن و واضح کردنیدن خط	رقم
خفتن - خوابیدن (اهل الرقود: مردم غافل و بیخبر)	رقود
خاکستر - خاک	رماد
بوسیده	رمیم
سرهای آنان	رؤسهم
شک و تردید	ریب

ز

توشه - طعام یا خوراك كه در سفره با خود بردارند	زاد، زادهم
هر غذای كشنده - درختی است جهنمی دارای میوه های تلخ - گیاهی است صحرائی با ساقه های بلند و كل زرد رنگ شبیه كل یاسمن و میوه سیاه رنگ	زقوم
لغزش - خطا - كناه او	زلته
آمیزش زن و مرد بدون ازدواج و بطور نا مشروع	زنا
شك و تردید و انحراف از حق	زیغ

س

برده ها - حائل ها - مهره های تسبیح	سبحات
بوشانید - بنهان نمود	سترها
برافروخنه شدن - مشتعل شدن - بر شدن	سجرت
خوی - طبیعت - خلق (جمع سجایا)	سجیه
ابر (جمع: سحب)	سحاب
سرابرده - جادر بزرگ - خیمه بزرگ	سرادق
غلبه و قهر - اقتدار - هیمنه - وقار و ابهت - بزرگواری و جلالت	سطوة

آب دادی - آب خوراندی	سقیق
مستی	سکر
نردبان - بلکان	سلم
سوراخ سوزن	سم الابرة
شنیدید	سمعتم
روشنی - بلندی - رفعت	سواء
سرنیزه	سنان
بسیار سیر کننده - کسی که بسیار سیر و گردش کند	سیار

ش ش

تیز وبران	شاحدة
ادراك کننده - دارای شعور - با فهم و ادراك	شاعر
خال	شامة
حس بویائی - قوه شم و بو کردن	شامة
وجب	شبر
داخل یکدیگر کشتن مثل افراد دو لشکر	شبکت
محکم کردی - استوار ساختی - قوی نمودی	شددت
کروه کوجک مردم - دسته کم و کوجک - مختصر و مقدار کمی از چیزی	شرذمة
طریقه - راه پیدا و روشن خداوند بر بندگان	شرعة
- شریعه	

لب هاي او	شفتاه
مرا بير نمود - موي سر را سفيد نمود	شيبتي
خلق هاي شما - خو و طبيعتان - عادت و رويه شما	شيمكم

ص ص

كاسه هاي بزرگ	صحاف
كاسه هاي كوچك - قدح	صحان

ض ض

زبان رسانيدن	ضر
سختي و قحطي - اذيت و آزار - زيان و محنت - تنكدستي	ضراء
ضعيف - ترسو - صغير و كوچك - خاضع و متذلل - خاكسار	ضريع
حقد - كينه	ضغينه
كمراهي - از راه دين و حق خارج شدن - كم كردن راه	ضلال
داد و فرياد - شورش و غوغاء - هياهو و هيجان و همهمه مردم	ضوضاء
روشنائي	ضياء

س ر ک ش

سرکش	طاغ
همه - تمام - جمعا	طرا
چشم - چشم بهم زدن - نظر - نگاه - منتهی	طرف
- انتهاي هر جيز - مرد کریم	
کل - خاك	طین

س ر ظ م

سایه بان - جائی که از سرما و کرما به آن بناه میبرند	ظلل (مفرد: ظلّه)
عطش شدید - تشنگی	ظماً، ظمآن
اعتقاداتها - کمانها - تهمت ها و اتهام ها	ظنون

س ر ع ج

کوساله	عجل
عجین ساختم - آمیخته شده - سرشته شده	عجنتك - عجین
- خمیر شده	
بیابان - فضاي باز	عراء
بوي خوش	عرف
ریسمان محکم - دستگیره محکم (کنایه از عقیده درست و تمسک بدین الهی)	عروة الوثقی
ارجمندي - خلاف خواری	عز

عسرت - تنکي وسختي - تنکدستي	عسر
شامکاه شما	عشیکم
بازو	عضدي، عضيدا، عضد
اسم بلندترین درجه ومقام بهشت - اعیان	علین
وبزرگان - (مجازا اهل جنت علیا وبهشت	
برین)	
ابر مرتفع - خفاء - عالم الهی (کنایه از حقیقت)	عما
- کمراهی	
عمامه ها	عمائم
لجاجت - کینه ورزی	عناد
جشمان تو	عیناک

غ

باران نافع بامدادي	غادية
کیسوان بافته شده - دسته هائي از کياه	غدائر (مفرد: غدیره)
فرداي شما	غدکم
روشنی او هر ماه - طلعت - جهره	غرة، غرتي
بوشانید - احاطه نمود - فرا گرفت - ضعیف	غشت
وبیهوش شد	
جشم به بائین انداختن - چشم پوشیدن - نظر بر	غضوالبصر
گرفتن	

﴿ ف ﴾

بدکاران - کناهکاران	فجارج، فاجرین
زناء وهر کناه شدید وعمل بسیار زشت دیگر	فحشاء
بشت ها - زیر کتف ها	فرائص (مفرد: فریصه)
ترسیدن - فریاد رس خواستن - ناله و بیتابی	فزع، یفزع
- استغاثه	
خیمه - سرابرده	فسطاط
زیاده ها وبر جای مانده	فضول (مفرد: فضل)
از شیر گرفتن طفل	فطام
کشتی	فلك

﴿ ق ﴾

اندازه دونیم کمان - منظر فاصله کم است	قاب قوسین
واشاره بآیه ۹ سوره نجم وبمعنای قرب ونزدیکی	
میباشد.	
بینی فشاندن خوک - صدا کردن خوک از بینی	قباع الخنازیر
سرد شدن چشم وخشک شدن اشک وبرق زدن	قوت
چشم از سرور واشتیاق (روشن شدن چشم)	
سخت و شدید - غالب - قوی وشجاع - شیر درنده	قسورة
شمشیرهای بران	قضب
خراشها - خدشه ها	قطوف

قوادم (مفرد: قادمة)
قواصف (مفرد: قاصفة)

برهاي جلو بال - شاه برها
طوفانهاي شديد - باد تند

ك

كباثر الإنم
كئاب والالوف -
(مفرد: كتيبه)

كناهان بزرگ مثل قتل و جنایت و غیره
لشکرها - سباهیان

كحيل
كسائه
كسر
كسفت

سرمه کشیده - سیاه چشم
لباس او
شکستن
تیره شد - خورشید یا ماه گرفت

ل

لائح
لاحت
لاذت
لاهوت
لمزة
لهبات
لواط

آشکار - هویدا
آشکار و هویدا کردید
بناهنده کردید
عالم الهی
عیب جو - عیبکوی مردم - کسیکه با حرکات
چشم و ابرو به عیوب دیگران اشاره میکند
شعله های آتش
عمل زشت و قبیح مرد با مرد - در آمیختن مرد با
مرد

لینه
لئلا
نرم - ملایم
(مخفف ل + أن + لا) تا اینکه

م م م

میرم
متربه
متطاولة
محمک - متین - قاطع - مورد اطمینان - ثابت
فقر - بی چیزی - احتیاج - درویشی
طولانی شونده - متعدی - ظالم - بلند و بزرگ
کردنکشی و اظهار قدرت کردن تندي
وکستاخي - غارت و دست درازي کردن - بلند
شدن
مترسین
مثنوی
مخالب (مفرد: مخلب)
مدر، حجر و مدر
مرايا (مفرد: مرآت)
مرصوص
مربین
مسک
مشکاه
نظر کنندگان - بافراست و دریابندگان نفوسیکه
خود را سوار کار نشان میدهند
منزل - مکان - قرار گاه
جنکال ها - ناخن های برندگان شکاری
خشت - کلوخه های خاکی - کلباره
آینه ها
محمک - استوار - با بندهای سربی محکم شده
وبهم بیوسته - ایضا: یرکلوله
شک کنندگان
معرب مشک: ماده خوشبوئی که در ناف آهوی
مشک تولید میشود
جراغدان

کینه جویان - دشمنان - حسودان مخالف	مغلبین
- صاحبان بغض و عداوت	
فتنه و فساد بر با کنندگان	مفسدین
بیجیده و بوشیده - درهم بیجیده و تو در تو -	ملتفه
مجتمع و متراکم	
بر و مملو نمود	ملئت
صاف - شفاف	ممرد
بیهوش افتاده	منصعق، انصعق
محل هبوط - جای فرود آمدن	مهبط
محل قدم - جای با	موطئ
روشن و برافروخته	موقودا

معنی

نوحه سرائی و ماتم نمود - کریه و ناله کرد	ناح
عالم امکان - جهان انسانی	ناسوت
نفوذ کننده - فرورونده - در گذرنده (چیزی)	نافذة
- مؤثر - مطاع - روان (حکم و فرمان)	
افکندن - دور انداختن - برت کردن و پشت	نبد، نبدوا
سرانداختن - ترك نمودن چیزی یا امری	
مثل - مانند - نظیر - همتا	ند
باشانندن - جکانندن (اشک، آب، یا خون)	نوش-رش
نقش و نگار میاندازیم - زینت میدهیم	نطرز

نظافت کردند - تمیز نمودند	نظفوا
کفش ها	نعال (مفرد: نعل)
جلو آب را گرفتن و بعد راهی برای خروج آب	نفجر
باز کردن - روان ساختن - نسبت دروغ دادن	
- نافرمانی و مخالفت کردن	
بشתי های کوچک که به آن تکیه کنند	نمارق
هسته - هسته خرما - نیت	نواة



وزید - بو منتشر شد	هبت
درید - باره نمود - برده دری نمود و رعایت	هتکت
احترام نکرد - رسوا و مفتضح نمود (هتک	
حرمت: بی احترامی)	
آواز خواندن و ججهه کبوتر	هدر، هدرالعندلیب
گریختند - فرار نمودند	هربوا
بیایید	هلموا
اشخاص بست - حشراتی که بر چشم چهار	همع رعاع
بایان می نشیند - مردم فرومایه و احمق	
غماز - عیب جو - سخن جین	همزة
کوارا باد - نوش جان - خوشا بحال	هینئا

و و

بیابان - دره - زمین بست و آبگیر	وادی
خلوتکده - اطاق - خانه - حجله - بند - قید	وثاق
- ریسمان	
جهره - کونه - رخساره	وجنة، وجنتي
بشت سر - عقب سر	وراء، ورائها
وارد شد - داخل شد - رسید - حاضر شد	وردنا
کبوتر (کنایه از مظاهر مقدسه الهیه)	ورقاء
جرک - کثافت (جمع: اوساخ)	وسخ
دوستی و محبت	ولاء

ي ي

باطل میشود - فاسد میشود - از کار میافتد	یطل
بوی خوش منتشر میشود - می وزد	یتضوع
تکیه زدن - تکیه دادن	یتکئون
رو میآورد - رو را بطرفی میگرداند	یتوجه
سنکینی مینماید	یثقلها
می یابند	یجدن
مکافات عمل خوب یا بد را دادن - حق کسی	یجزی
را دادن - سزا یا مزد دادن	
بی صبری و بیتابی نمودن در مصائب - اظهار	یحزع

حزن و بیقراری کردن	یخضر
سبز و خرم میشود	یخلط
می آمیزد - مخلوط مینماید	یخمد
خاموش میشود - شعله آتش فرو کش مینماید	یدعون
ادعا مینمایند	یردون
باز میگردانند - جواب میدهند	یرون
با چشم یا قوه عقل می بینند	یزل
لغزیدن - منحرف شدن از حق و راستی - بخطا رفتن در رأی - گذاشتن و سببری شدن عمر	یسبحون
شنا مینمایند	یسبحون
سبحان الله میکنند - خدا را به باکی یاد مینمایند	
- نیایش میکنند - ذکر خدا و مناجات مینمایند	
استهزاء و مسخره مینماید	یسخر
دارای مقام بلند و بزرگی میشود	یسمو
سیاه میشود	یسود
آب یا مایه را ریختن	یصب
میشکند - دونیم مینماید	یصدع
بیچاره و ناجار مینماید - بیچاره و درمانده مینماید	یضطرکم
کم میشود - ضایع میگردد	یضیع
خاموش مینماید - آتش را فرو می نشانند	یطفي
نصیحت میدهند - بند و اندرز گیرند	یعظوا
زوزه کشیدن و بانگ برآوردن سک و کرک و شغال	یعوي
- به شر و بدی تشویق کردن	

معنی	لغت
دوجیز را باهم سنجیدن - جیزی را با جیز دیگر اندازہ و برابر کردن از روی مشابہت	قیاس، قیاس
میافکنند - می اندازند شایسته ولایق است	یلقوہم یلق
اصابت مینماید و میرسد - دست میمالد (تصرف مینماید)	یمسہ
صدا و بارس سک	ینیح - نباح
نصب مینمایند - قرار میدهند وثابت ومحکم مینمایند - بر با مینمایند - غرس مینمایند	ینصبون
نقش میکیرد - جاب میشود - منعکس میشود	ینطبع
قطع میشود - جدا میکردد - منقطع میشود	ینقطع
کریه ونالہ میکند - فریاد وشیون مینمایند	ینوحون
سقوط مینماید - بائین میرود	یہبط
دیکران را بر خود ترجیح میدهند	یؤثرون
یقین نمایند - مطمئن شوند - باور نمایند	یوقنن

کتاب شناسي

از آثار حضرت بهاء الله

۱. منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله، لانگنهانين المان - نشر اول ۱۴۱ بديع
 ۲. آثار قلم اعلي الواح نازلہ خطاب به ملوک و رؤساي ارض
 ۳. آثار قلم اعلي، کتاب مبین
 ۴. آثار قلم اعلي، جلد ۲
 ۵. آثار قلم اعلي، جلد ۳
 ۶. آثار قلم اعلي، جلد ۴
 ۷. آثار قلم اعلي، جلد ۵
 ۸. آثار قلم اعلي، جلد ۶
 ۹. آثار قلم اعلي، جلد ۷
 ۱۰. لئالی الحكمة، المجلد الاول
 ۱۱. لئالی الحكمة، المجلد الثاني
 ۱۲. لئالی الحكمة، المجلد الثالث
 ۱۳. اقتدارات
- لجنه ملي نشر آثار امري بلسان فارسي وعربي، لانگنهانين
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۰ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۰ بديع
- مطبع الناصري، بمبيي، محرم سنه ۱۳۱۴
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۱ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۳ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۱ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۲ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۴ بديع
- من منشورات دار النشر البهائيه في البرازيل، الطبعة الاولى، شهر المشية ۱۴۳ بديع، ايلول ۱۹۸۶م
- من منشورات دار النشر البهائيه في البرازيل، الطبعة الاولى، شهر السلطان ۱۴۶ بديع، كانون الثاني ۱۹۹۰
- من منشورات دار النشر البهائيه في البرازيل، الطبعة الاولى، شهر المشية ۱۴۸ بديع، تشرين الاول ۱۹۹۱م
- ذکر نکريده

۱۴. اشراقات
۱۵. - مائده آسماني، جلد ۴
۱۶. مائده آسماني، جلد ۷
۱۷. مائده آسماني، جلد ۸
۱۸. مجموعه اي از الواح جمال اقدس ابهي كه بعد از كتاب اقدس نازل شده
۱۹. - مناجاة - مجموعه اذكار و ادعيه من آثار حضرة بهاء الله
۲۰. ادعيه حضرت محبوب
۲۱. دريائي دانش
۲۲. مجموعه الواح مباركه
۲۳. - كتاب مستطاب ايقان
۲۴. الكتاب الأقدس
- ذکر نکرديده
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۹ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۹ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۹ بديع
- لجنة نشر آثار امري بلسان فارسي و عربي، لانکنهين المان، نشر اول، ۱۳۷ بديع
- من منشورات دار النشر البهائية في البرازيل، شهر البهاء ۱۳۸، آذار ۱۹۸۱
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۲ بديع
- مؤسسه مطبوعات بهائي - نيودلهي - هندوستان
- مطبعة سعاده - قاهره - مصر، ۲۵ يوليو ۱۹۲۰ م
- طبع بمعرفة فرج الله زكي، مصر، ۱۹۳۳ م
- مطبعة كويپكور جاسپر، كندا.

از آثار حضرت نقطه اولی

۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۴ بديع

از آثار حضرت ولي امر الله

۱. دور بهائي
- لجنة ملي نشر آثار امري به زبانهاي فارسي و عربي، لانکنهين المان ۱۴۴ بديع - ۱۹۸۸ م
۲. ظهور عدل الهي
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۴ بديع

نصوص مبارکہ جمع اوری شدہ

۱. امر وخلق جلد ۱ و ۲
لجنہ ملی نشر آثار امری بہ زبانہای
فارسی و عربی، لانکنہاینالمان ۱۴۱
بدیع، ۱۹۸۵ م
۲. امر وخلق جلد ۳ و ۴
لجنہ ملی نشر آثار امری بہ زبانہای
فارسی و عربی، لانکنہاینالمان ۱۴۲
بدیع، ۱۹۸۶ م
۳. اصول عقاید بہائیان،
منتخباتی از آثار حضرت
بہاء اللہ
۴. کنجینہ حدود و احکام
مؤسسہ ملی مطبوعات امری، جاب
دوم، ۱۱۹ بدیع
۵. رسالہ تسبیح و تہلیل
۶. نسائم الرحمن
المحفل الروحانی مرکزی للہائیین
بشمال غرب افریقا، طبعہ رابعہ، آذار
۱۹۹۳ م
۷. حیات بہائی
مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۲
بدیع
۸. رسالہ راہنمای تبلیغ
مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۱۷
بدیع
۹. ایام تسعہ
مؤسسہ ملی مطبوعات امری، نشر
سوم، ۱۲۱ بدیع
۱۰. خصائل اہل بہا و فرائض
اصحاب شور
۱۱. حقوق اللہ
مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۲۷
بدیع، جاب دوم ۱۴۰ بدیع - المان

۱۲. مجموعه أي از نصوص مبارکه دستخطهاي بيت العدل اعظم درباره « حقوق الله »
۱۳. منتخباتي از آثار مبارکه درباره تعليم و تربيت
۱۴. مجموعه أي از نصوص مبارکه درباره صداقت و امانت
۱۵. رحيق مختموم، جلد ۲
۱۶. پیام آسماني
۱۷. تربيت بهائي
۱۸. مجموعه أي از نصوص مبارکه درباره اهميت تعمق در آثار مبارکه
۱۹. جزوه راهنماي مشوقين
۲۰. رساله راهنماي تبليغ
- اثره مطالعه نصوص والواح، مركز جهاني بهائي، مي ۱۹۸۴
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۲۶ بديع
- دائرة مطالعه نصوص والواح، ۱۹۷۸ م
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۱ بديع
از انتشارات پیام بهائي
- دائرة مطالعه نصوص والواح، مي ۱۹۸۳
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۳۲ بديع
- مؤسسه ملي مطبوعات امري، ۱۱۷ بديع